

پیام‌های بهداشتی خشونت بر زنان

● خودکشی شکل کم‌اهمیتی از مرگ نیست. بنابر تخمین بانک جهانی در ۳۰ درصد از موارد، سال‌های سلامت از دست رفته‌ی زنان در مناطق روستایی چین به دلیل خودکشی است.

● خشونت خانگی عامل عمده‌ی خطرناک برای مرگ زنان و مرگ توسط زنان بوده است.

● زنانی که مورد آزار قرار گرفته‌اند در مقایسه با زنان دیگر به طور قابل توجهی به آسیب‌های جدی جسمانی و روانی مبتلا هستند.

گرفته شده است.

خشونت‌های رایج جنسیتی در نقاط مختلف دنیا مقایسه می‌شود، میزان گستردگی تأثیرگذاری خشونت بر بهداشت آشکار می‌شود. شاید بهترین ارزیابی این تأثیرگذاری از آزمون مدل‌سازی بانک جهانی مشخص می‌شود که برای تعیین سیاست‌سازانه‌ی خود تحت عنوان «گزارش توسعه جهانی»^۱ صورت گرفت. این گزارش در ۱۹۹۳ بر موضوع بهداشت متمرکز بود. در این راستا کارمندان بانک جهانی و کارشناسانی از خارج دلایل گوناگون سال‌های سلامت از دست رفته‌ی زنان و مردان را ارزیابی کردند. در این بررسی هر سال از دست رفته از زندگی فرد به دلیل مرگ ناهنگام یک سال زندگی همگام با ناتوانی زودرس^۲ و هر سالی که فرد بیمار یا از کار افتاده بوده است، بسته به شدت ناتوانی به عنوان بخشی از یک سال ناتوانی زودرس در نظر

در سال‌های اخیر مجموعه تحقیقات در حال رشدی در مورد عواقب بهداشت روانی و جسمانی خشونت علیه زنان و باری که بر دوش نظام‌های مراقبت بهداشتی می‌گذارد، ظهور یافته است. با وجودی که بخش عظیمی از این تحقیق منحصر به دنیای صنعتی است، پزشکان بالینی و وکلای مدافع در کشورهای در حال توسعه تأیید می‌کنند که مستندات در مورد آمریکا کاملاً با تجربیات آنان در رابطه با زنان کتک خورده و بازماندگان ضرب و شتم و سوء استفاده‌ی جنسی مطابقت دارد.

زمانی که این مستندات با ارزیابی‌های

لطامات بهداشتی در جهان تحت شرایط منتخب برای گروه سنی ۴۴ - ۱۵ سال منبع: بانک جهانی ۱۹۹۲

شرایط	سال های تائیه بهداشتی
شرایط مربوط به بارداری و زایمان	۲۹/۰
عفونت	۱۰/۰
زایمان سخت	۷/۸
بیماری های مقاربتی (به استثنای اچ. ای. وی)	۱۵/۸
بیماری های التهابی لگن	۱۲/۸
سل	۱۰/۹
اچ. ای. وی	۱۰/۶
بیماری های قلبی	۱۰/۵
تجاوز و خشونت خانگی*	۹/۵
انواع سرطان ها	۹/۰
سینه	۱/۲
رحم	۱/۰
تصادف با موتور سیکل	۴/۵
جنگ	۲/۷
مالاریا	۲/۳

* تجاوز و خشونت خانگی به دلایل توضیحی در این جدول آمده اند. آن ها از عوامل خطرناک برای بیماری هایی مانند بیماری های مقاربتی، اسردگی و آسیب دیدگی ها به شمار می روند و خورد بیماری محسوب نمی شوند.

بانک جهانی تخمین می زند در کشورهایی که از نظر جمعیتی در حال رشد هستند، تجاوز و خشونت خانگی به پنج درصد سال های سلامت زنان در سنین باروری لطمه می زند. در کشورهای در حال توسعه مانند چین که مرگ و میر مادران و بیماری های ناشی از فقر تقریباً غیر قابل کنترل هستند، سال های سلامت از دست رفته ناشی از تجاوز و خشونت خانگی درصد بیش تری یعنی ۱۶ درصد کل لطامات را به خود اختصاص می دهد. در سطح جهانی لطمه بهداشتی ناشی از آزار جنسیتی میان زنان ۴۴ - ۱۵ ساله با عوامل و بیماری های خطرناک دیگر که در صدر دستور کار جهانی قرار دارند مانند اچ. ای. وی، سل، عفونت زایمان، سرطان و بیماری قلبی قابل مقایسه است. در مطالب زیر تأثیرات بهداشتی بلند مدت و کوتاه مدت انواع سوء استفاده ها آمده است:

تأثیرات بهداشتی ایندای زن توسط شوهر - شریک جنسی:

ایندای زنان توسط زوج عواقب جسمانی و روانی به دنبال دارد که عواقب جسمی شامل آسیب دیدگی و تعداد بسیاری از شکایات جسمانی تعریف نشده می شود. در ایالات متحده آمریکا ۲۲ درصد تا ۲۵ درصد زنانی که به بخش اورژانس های شهری مراجعه می کنند، نشانه هایی حاکی از ایندای دائم را بروز

می دهند (شورای امور علمی، انجمن پزشکی آمریکا ۱۹۹۲). در بررسی نمونه ای از زنان در تگزاس معلوم شد که ۲۴ درصد زنان آزار دیده نیازمند درمان های پزشکی بوده اند. (۱۹۸۳).

آسیب های ناشی از آزار، کبودی ها، بریدگی ها، کبودی های دور چشم، ضربه های مغزی و استخوان های شکسته را شامل می شود. آزار همچنین منجر به سقط جنین و آسیب دیدگی های دائمی مانند آسیب مفاصل، از دست رفتن بخشی از شنوایی یا بینایی، آثار زخم ناشی از سوختگی، گاز گرفتگی و جراحت های ناشی از چاقو می شود. در بنگلادش و بخش هایی از آمریکای لاتین اسیدپاشی به عنوان نوعی آزار به طور فزاینده توسط عشاق انتقام جو صورت می گیرد و موجب از ریخت افتادگی های دائم می شود. علاوه بر آسیب دیدگی ها، زنان کتک خورده اغلب از سردردهای مزمن، دردهای شکمی، دردهای ماهیچه ای، عفونت های دائم زانه، اختلالات خواب و خور رنج می برند. در دو تحقیق که یکی ۳۹۰ زن از آمریکا و دیگری ۲۰۰۰ زن از نیوزیلند را شامل می شد و هر دو دسته این زنان به طور تصادفی انتخاب شده بودند معلوم شد زنانی که مورد آزار قرار گرفته اند در مقایسه با زنان دیگر به طور قابل توجهی به ناراحتی های بدتر جسمانی و روانی مبتلا هستند.

تحقیقی که در مجله انجمن پزشکی آمریکا به چاپ رسید حاکی از آن است که می توان آزار را با تأثیرات ثانویه جسمانی به ویژه درد مفاصل، فشار خون و بیماری های قلبی مرتبط دانست (شورای امور علمی ۱۹۹۲).

داده های کیفی در مورد عواقب بهداشتی در کشورهای در حال توسعه کم تر در دسترس هستند اما شواهد فراوانی از مراکز بحرانی، گزارش های پلیس، تحقیقات قوم نگاری نشان می دهد که در این کشورها نیز خشونت عامل قابل توجهی در آسیب دیدگی ها و سلامتی ناقص است. مطالعه موردی که چین به گروه کارشناسی سازمان ملل در مورد خشونت خانگی ارائه داد نشان می دهد که خشونت خانگی عامل شش درصد از مرگ ها و آسیب دیدگی های وخیم در شانگهای در سال ۱۹۸۴ بوده است. ^۵ بررسی نظارتی سه ماهه در منطقه ای از مصر بر این امر دلالت داشت که خشونت خانگی عامل اصلی آسیب دیدگی های زنان محسوب می شود. چرا که ۲۷/۹ درصد از مراجعات زنان به واحدهای درمانی، ضربه های عاطفی ناشی از این مسئله بود. ^۶ و ۱۸ درصد زنان متأهل مورد بررسی در مناطق شهرنشین پاپوای گینه نو به دلیل آسیب دیدگی هایی که شوهرانشان به آن ها وارد کرده بودند مورد درمان های بیمارستانی قرار گرفتند.

عواقب بهداشتی خشونت جنسی

نتایج غیر گشوده

عواقب جسمانی

بیماری های مقاربتی

آسیب دیدگی ها
بیماری های التهابی لگن
بارداری های ناخواسته
سقط جنین
دردهای مزمن لگنی
سردردها
مسائل مربوط به بیماری های زنان
اعتیاد به الکل / مواد مخدر
آسم
سیندروم روده تحریک پذیر
رفتارهای زیانمند بهداشتی (سیگار کشیدن، روابط جنسی غیر ایمن)
نا توانی جزئی یا دائم

عواقب ذهنی:

استرس ناشی از شوک روحی پس از حادثه
افسردگی
اضطراب
اختلال های جنسی
اختلال های گوارشی
اختلال چند شخصیتی شدن
اختلال بی اختیاری در سواس

نتایج گشوده:

خودکشی

قتل

گریستین برادلی از کمیته اصلاح قانونی کشور می گوید: «در پاپوای گینه نو بیش تر زنان به دلیل مالاریا طحال هایشان بزرگ شده است و کوچک ترین ضربه منجر به مرگ آن ها می شود.» (۱۹۸۸)

به هر حال برای بسیاری از زنان تأثیرات روانی آزار دیدن بیش تر موجب تضعیف آنان می شود تا تأثیرات جسمانی آن. ترس، اضطراب، خستگی مفرط، استرس ناشی از شوک روحی و اختلال های خواب و خورد از واکنش های متداول بلند مدت در مقابل خشونت هستند. ممکن است زنان آزار دیده به افرادی وابسته شوند و به راحتی تحت نفوذ دیگران در بیایند و ممکن است تصمیم گیری به تنهایی برایشان دشوار باشد. چیزی که عواقب روانی را تشدید می کند ارتباط زنان با شخص آزار دهنده است. پیوندهای قانونی، مالی و عاطفی قربانیان خشونت زناشویی با فرد گناهکار احساس صدمه پذیری، شکست، خیانت و ناامیدی را در آنان افزایش می دهد. زنان آزار دیده هنگامی که سعی به پنهان کردن حادثه دارند اغلب به افرادی منزوی و درون گرا مبدل می شوند.

تعجبی ندارد که به دلیل این تأثیرات، همسر آزاری از شرایط نخستین مشکلات بهداشتی دیگر محسوب می شود. در ایالات متحده آمریکا زنان کتک خورده چهار تا پنج برابر بیش تر از زنان کتک نخورده مورد روان پزشکی قرار می گیرند و احتمال خودکشی در

● بنا بر مستندهای موجود نسبت زیادی از زنانی که به دلیل قتل شوهر، زندانی هستند، توسط شوهرانشان مورد آزار جسمانی بوده‌اند.

آن‌ها پنج برابر بیش تر است.^۷ تقریباً ۱۰٪ زنان کتک خورده به افسردگی‌های وخیم مبتلا هستند و برخی به الکل و مواد مخدر پناه می‌برند. طبق گزارش میلر^۸ (۱۹۹۰) خشونت زناشویی زمینه ساز الکلیسم زنان است و حتا عوامل خشونت در خانه‌ی پدری و داشتن شوهر الکلی بعد از آن قرار می‌گیرند. به علاوه بررسی‌ها نشان می‌دهند که اکثر زنان کتک خورده الکلی پس از این که مورد آزار قرار گرفته‌اند مبادرت به این کار کرده‌اند.^۹

به دلیل افزایش خطر خودکشی، ارتباط میان کتک خوردن و اختلال‌های روانی نیز از عوامل مهم دخیل در مرگ و میر زنان است. پس از مرور وقوع این حادثه در ایالات متحده، استارک و فلیتکرافت^{۱۰} به این نتیجه رسیدند که «آزار می‌تواند تنها عامل مهم تسریع کننده خودکشی زنان باشد که تاکنون شناخته شده است.»^{۱۱} اقدام به خودکشی میان زنان آمریکایی - و نیمی از تمام خودکشی‌های زنان سیاهپوست آمریکایی - به دنبال مورد آزار قرار گرفتن اتفاق می‌افتد.^{۱۱}

با فرض بر این که در برخی از جوامع آفریقایی، اقیانوسیه و آمریکای جنوبی خودکشی زنان به عنوان یک رفتار فرهنگی تلقی می‌شود که «زنان را قادر می‌سازد تا از کسانی که زندگی را برایشان غیرقابل تحمل کرده‌اند انتقام بگیرند.» (۱۹۸۷) گانتس^{۱۲} نیز در یک بررسی میان فرهنگی به همان نتیجه‌ی فوق می‌رسد. یافته‌های گانتس از آفریقا، پرو، پاپوآ گینه‌نو و جزایر مالزی مطابق نتیجه‌گیری او هستند. در میان خانواده‌های فیجیایی ساکن هند که یکی از اعضای خانواده اقدام به خودکشی کرده است، در ۴۱ درصد علت خشونت زناشویی ذکر می‌شود.^{۱۳}

خودکشی شکل کم اهمیتی از مرگ نیست. بانک جهانی تخمین می‌زند که در ۳۰ درصد از موارد سال‌های سلامت از دست رفته‌ی زنان در مناطق روستایی چین به دلیل خودکشی است.^{۱۴} این یافته مطابق گزارش‌های خودکشی‌های گروهی در مناطق روستایی چین میان زنانی است که مجبور به ازدواج‌های ناخواسته (و اغلب همراه با خشونت) شده یا فروخته شده‌اند (استاناز ذکر نام ۱۹۹۱). در سریلانکا، کشوری با آمار نسبتاً دقیق مرگ و میر، نرخ مرگ و میر ناشی از خودکشی میان زنان جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله پنج برابر مرگ و میر ناشی از بیماری‌های عفونی و ۵۵ برابر نرخ مرگ و میر به دلیل زایمان است (سازمان بهداشت جهانی ۱۹۸۵).

سه بررسی به عمل آمده در هند نشان می‌دهند که ارتباط مشابهی میان خشونت زناشویی و خودکشی زنان وجود دارد. در یک بررسی یکساله از خودکشی‌های منجر به مرگ در دهلی روشن شد که ۴۶

درصد خودکشی‌ها میان مردان و ۵۴ درصد میان زنان اتفاق می‌افتد. طبق این بررسی ناسازگاری زناشویی، سوء رفتار شوهر و بستگان شوهر از تسریع کننده‌ترین عوامل خودکشی زنان است. در بررسی دیگری تمام موارد خودکشی سال ۱۹۷۸ که به اطلاع دپارتمان پلیس شهر مدرس^{۱۵} رسیده بود، تحلیل شدند. اوج خودکشی‌ها در سنین ۱۵ تا ۲۰ سال اتفاق افتاده بود. ۲٪ خودکشی زنان متأهل به دلیل ناسازگاری با شوهر الکلی یا معتاد، بود. در بررسی سوم در خصوص مرگ‌های ناشی از خودکشی در شهر داشپور^{۱۶}، اوج سنین خودکشی ۱۵ تا ۲۴ سال بود و مهم‌ترین عامل تسریع کننده «دعوی زناشویی» ذکر شد.^{۱۷}

ارتباط میان خشونت خانگی و قتل حتا می‌تواند پیچیده‌تر باشد. داده‌ها از طیف گسترده کشورها روشن می‌سازد که خشونت خانگی عامل عمده خطرزا برای مرگ زنان و مرگ توسط زنان بوده است. در بازنگری اخیر از همسرکشی در ایالات متحده، منتشره در مجله‌ی بهداشت عمومی در آمریکا، گزارش شده است که بررسی‌های قتل توسط نزدیکان نشان می‌دهد که این حادثه اغلب متعاقب دوره‌ای از آزار جسمی زنان اتفاق می‌افتد و طبق مستندات موجود از بررسی‌های متعدد نسبت زیادی از زنانی که به دلیل قتل شوهر زندانی هستند توسط شوهرانشان جسماً مورد آزار قرار گرفته بودند.^{۱۸} در سال ۱۹۸۷ در کانادا ۶۲ درصد قتل زنان توسط شریک جنسی آنان بوده است (مرکز آمار قضایی کانادا ۱۹۸۸). در ۱۱ ماه اول سال ۱۹۹۲، ۴۱۵ زن در ایالت پرنامیوکوی^{۱۹} برزیل به قتل رسیدند که ۷۰ درصد آن توسط دوستان پسر صمیمی آنان بوده است.^{۲۰} در ۱۹۹۱ از ۱۰۰ قتل در اسرائیل (نه فقط اراضی اشغالی)، ۴۲ مورد قتل زنان توسط شوهر یا عشاق بوده است.^{۲۱} در پاپوآ گینه‌نو تقریباً ۷۳ درصد قتل زنان بزرگسال در حد فاصل سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۲ توسط شوهرانشان انجام گرفته است.^{۲۲} بررسی فرهنگ‌های متنوع - شامل کانادا، پاپوآ گینه‌نو و ایالات متحده - تأیید می‌کنند که زمانی که زنان مردان را می‌کشند اغلب به دلیل دفاع شخصی و معمولاً پس از سال‌ها آزار مداوم و روزافزون صورت می‌گیرد.^{۲۳}

ارتباط میان خشونت جنسی و قتل در هند به وضوح آشکار است، جایی که مرگ ناشی از سوزاندن زنان از ۱۹۷۹ افزایش یافته و این امر می‌تواند با تجاری شدن تقاضای دریافت جهیزیه مرتبط باشد.^{۲۴} اگر تقاضای مداوم شوهر یا بستگان برای پول یا کالا از سوی خانواده عروس جوان برآورده نشود ممکن است مورد آزار جدی شوهر و بستگان شوهر قرار گیرد. ترفند شایع، سوزاندن زن با نفت است و ادعای این که او در حادثه آشپزخانه کشته شده است و از این رو اصطلاح

عروس سوزی^{۲۵} باب شده است. در سال ۱۹۹۰ پلیس رسماً ۴۸۳۵ مرگ را به دلیل کمبود تجهیزات در هندوستان ثبت کرد اما منابع دولتی به راحتی اذعان می‌دارند که این آمار بسیار کم‌تر از آمار حقیقی است.^{۲۶} هم در منطقه شهرنشین ماهاراشترا^{۲۷} و هم در بمبئی $\frac{۱}{۲}$ مرگ زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله به دلیل «سوختگی‌های تصادفی» صورت می‌گیرد. برای سنین جوان‌تر ۱۵ تا ۲۴ این نسبت $\frac{۱}{۲}$ است.^{۲۸}

تأثیرات بهداشتی تجاوز و یورش جنسی:

یورش جنسی می‌تواند موجب صدمه جسمی و ضایعه‌ی شدید عاطفی شود. در بررسی تجاوز در مناطق شهری و روستایی بنگلادش گزارش می‌شود که ۸۴ درصد قربانیان پس از تجاوز دچار آسیب‌های وخیم یا بی‌هوشی، بیماری روانی و یا حتی مرگ شده‌اند.^{۲۹} بازماندگان تجاوز اختلال‌های متعددی را از خود بروز داده‌اند که کابوس‌های شبانه، افسردگی، عدم توانایی در تمرکز، اختلال‌های خواب و خوراک، احساس خشم، تحقیر و شرمندگی را در بر می‌گیرد. به علاوه ۵۰ تا ۶۰ درصد قربانیان دچار مشکلات حاد جنسی شامل ترس از برقراری رابطه‌ی جنسی، مشکلات تحریک پذیری و سردمزاجی می‌شوند.^{۳۰}

با در نظر گرفتن بی‌حرمتی جسمی، روانی و اخلاقی نسبت به شخص، تأثیرات بدخیم تجاوز تعجب‌آور نیستند.^{۳۱} در بررسی شرایط در ایالات متحده مشاهده شد که قربانیان تجاوز نه برابر غیر قربانیان دست به خودکشی می‌زنند و احتمال ابتلا به افسردگی‌های عمیق در آن‌ها دو برابر دیگران است.^{۳۲} مطالعات بعدی نشان دادند که میزان استرس‌های ناشی از شوک روحی در میان بازماندگان تجاوز بیش‌تر از قربانیان حوادث دیگر به چشم می‌خورد.^{۳۳} برخی کارشناسان «زنان قربانی آزار و حملات جنسی را بزرگ‌ترین گروه مبتلا به استرس ناشی از شوک روحی و تجاوز را متحمل‌ترین دلیل آن در نظر می‌گیرند»^{۳۴}

بررسی‌های به‌عمل آمده از قربانیان، پس از گذشت مدت زمانی نشان می‌دهد که عواقب ناشی از شوک روحی تجاوز می‌تواند برای سال‌ها ادامه داشته باشد. در تأیید این موضوع، آزمون عواقب تجاوز^{۳۵} می‌تواند قربانیان تجاوز را تا حد فاصل سه سال پس از وقوع حادثه از غیر قربانیان تشخیص دهد.^{۳۶} طبق بررسی‌ها در ایالات متحده، $\frac{۱}{۲}$ زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند چهار تا شش سال پس از ضرب و شتم اختلاالی را از خود نشان می‌دهند.^{۳۷} در نمونه دیگر ۶۰ درصد از قربانیان یورش جنسی تا سه سال پس از آن دچار اختلالات جنسی بوده‌اند.^{۳۸} احتمال بسیار زیادی وجود دارد که زنانی که به طور جنسی مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند حتی پس از سال‌ها به ۱۰ نوع مختلف بیماری روانی از جمله افسردگی عمیق، الکلی شدن، استرس ناشی از شوک روحی، لغتیاد، اختلال بی‌اختیاری در سواوس، اضطراب عمومی، اختلال‌های گوارشی، چند شخصیتی شدن و سیندروم شخصیت بینابینی مبتلا شوند. نسبت احتمال ابتلا به این بیماری‌ها برای بازماندگان تجاوز و حمله جنسی دو

برابر بیش‌تر است.^{۳۹}

گذشته از صدمه جسمانی و ضایعات روحی، بازماندگان تجاوز با خطر بیماری‌های مقاربتی مانند ایدز روبه‌رو هستند. یکی از مراکز حمایت از قربانیان تجاوز در بانکوک گزارش می‌دهد که ۱۰ درصد مراجعه کنندگان به دلیل تجاوز به بیماری‌های مقاربتی مبتلا شده‌اند.^{۴۰} در ایالات متحده بسیاری از زنان و دو برابر آنان کودک به دلیل تجاوز و آزار جنسی در ژوئیه ۱۹۹۲ به ایدز دچار شده بودند.^{۴۱}

احتمال بارداری ناخواسته نیز قابل توجه است. مراکز بحرانی تجاوز در مکزیک گزارش می‌دهند که ۱۵ تا ۱۸ درصد مراجعان به دلیل تجاوز باردار شده‌اند و این رقم با داده‌های کشور کره و تایلند نیز منطبق است.^{۴۲} قربانیان تجاوز در مکزیک نسبت به قربانیان کشورهای دیگر قدرت انتخاب بیش‌تری دارند. طبق قانون جدید، قضاوت طبق درخواست بازمانده‌ی تجاوز حکم به سقط جنین می‌دهند که در پنج روز کاری قابل اجراست. اما در کشورهایی که سقط جنین حتا در موارد تجاوز غیر قانونی محسوب می‌شود یا در کشورهایی که این عمل به طور سرسام‌آور گران است یا جاهایی که خدمات سقط جنین ایمن غیرقابل دسترس هستند، هزاران زن از تحقیر مضاعف مورد تجاوز قرار گرفتند و سپس اجبار در به دنیا آوردن فرزند یک متجاوز رنج می‌برند.

عواقب تجاوز برای قربانیان جوامعی که ارزش زیادی برای بکارت زنان قائل می‌شوند جدی است. بسیاری از فرهنگ‌های کشورهای آفریقایی، آسیایی و خاورمیانه ارزش یک زن جوان را برابر با بکارت او می‌دانند. همان‌طور که فاویو و پلانشت^{۴۳} در بررسی تکان دهنده‌شان از لطامات این مسئله در مناطق روستایی بنگلادش شرح می‌دهند: «حتا زمانی که زنان قربانی روابط پیش از ازدواج هستند گفته می‌شود که چیزی درونی در جسم و روح آن‌ها فاسد شده است... بدنایم آنان جبران نمی‌شود» (صفحه ۱۲۵، ۱۹۸۹).

این مطالعه بررسی‌های موردی بسیاری از زنان کتک خورده، مقتول یا سوق داده شده به سوی خودکشی به دلیل بدنایم که تجاوز یا بارداری نامشروع در خانواده‌شان به دنبال می‌آورد را بیان می‌کند. در بررسی آنان مشاهده شد که مرگ ناشی از این آسیب (خودکشی، قتل، حمله و عوارض سقط جنین اجباری) میان دختران مجرد ۱۳۰ درصد بیش‌تر از این نرخ میان دختران نوجوان متأهل بوده است، این آمار اطلاعات کیفی از خشونت عمدی نسبت به دخترانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند یا در خارج چارچوب ازدواج باردار شده‌اند را تشدید می‌کند.^{۴۴} همین‌طور در بررسی قتل زنان در الکساندریای^{۲۵} مصر، ۴۱ درصد زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند به دست یکی از بستگان به قتل رسیده بودند.^{۴۶}

تأثیرات بهداشتی سوء استفاده جنسی از کودکان و نوجوانان:

تحقیقی در ایالات متحده نشان داده است که تقریباً $\frac{۱}{۲}$ کودکان قربانی سوء استفاده جنسی، تأثیرات

روانی بلند مدت جدی از خود نشان می‌دهند.^{۴۷} این تأثیرات می‌تواند شامل واکنش‌های مجزا یا شاخص‌های دیگر استرس ناشی از شوک روحی مانند تحریک‌پذیری دردناک، کابوس‌های شبانه، بازگشت ناگهانی خاطره و بهت عاطفی باشد. برنامه و دیگران^{۴۸} (۱۹۸۸)، با استفاده از شیوه‌های چندگانه نشان داده‌اند که در ناحیه‌ی زیر پوشش لس‌آنجلس زنانی که در کودکی مورد سوء استفاده قرار گرفته بودند در طول عمر خود دو برابر همسالانی که مورد سوء استفاده قرار نگرفته بودند (۵۸٪ درصد در مقابل ۲۴٪ درصد) حداقل دچار یک بیماری روانی شده بودند. (ارزیابی منطقه‌ای از لس‌آنجلس، یک پروژه تحقیقاتی در جریان از بهداشت روانی است که به ابتکار مؤسسه ملی بهداشت روانی انجام می‌شود). به نظر می‌رسد قربانیانی که توسط پدر یا ناپدری مورد سوء استفاده قرار گرفته بودند و ضرب و شتم آنان با تماس جنسی و اعمال زور همراه بوده، به طور بارز با خطر بسیار تأثیرات بلند مدت مواجه بوده‌اند.^{۴۹}

تشخیص کامل تأثیرات جسمی و روحی سوء استفاده جنسی دشوار است و این اغلب به دلیل عوارض بلند مدتی است که به صورت شکایت‌های جسمی بروز می‌کند. تحقیق محدود به عواقب جسمانی سوء استفاده از کودکان حاکی از این است که این مسئله با دردهای مزمن لگنی، سردرد، آسم و مشکلات مربوط به بیماری‌های زنان مرتبط است.^{۵۰} اخیراً تحقیقی سوء استفاده جنسی را با اختلال‌های معده - روده مانند سیندروم روده تحریک‌پذیر و درد مزمن شکمی مرتبط دانسته است. این اختلال‌ها که ریشه آنان به روشنی معلوم نیست، اغلب بیش‌تر میان زنان اتفاق می‌افتد تا مردان و این اختلال‌ها موجب بروز فشارهای بهداشتی و اقتصادی قابل توجه می‌شوند. در ایالات متحده بیماری‌های مزمن معده - روده متداول‌ترین بیماری‌ها هستند.

آزار جنسی زود هنگام حتا موجب مهارت کم‌تر زنان در حفاظت از خویش، اطمینان کم‌تر نسبت به ارزش و حریم شخصی خویش و آمادگی بیش‌تر برای پذیرش آزار به عنوان بخشی از زن بودن می‌شود. این تأثیرات می‌تواند احتمال آزارهای آینده را بیش‌تر نماید.^{۵۱} تجارب زود هنگام ضایعه جنسی با افزایش احتمال تجاوز میان دانشجویان زن مرتبط دانسته شده است.^{۵۲} همچنین در نمونه‌گیری گروهی بریر^{۵۳} ۴۹ درصد قربانیان سوء استفاده جنسی در سنین کودکی در روابط بزرگسالی نیز در زمره‌ی کتک خورده‌ها قرار گرفته‌اند و این رقم ۱۸ درصد گروه غیر قربانیان را شامل می‌شود.^{۵۵} راسل^{۵۶} (۱۹۸۶) دریافت که ۶۸ درصد قربانیان زنی با محارم بعدها در زمره‌ی قربانیان تجاوز یا تجاوز نافرجام قرار گرفته‌اند (به استثنای تجاوز به محارم) و این رقم برای غیر قربانیان مورد کنترل ۱۷ درصد بوده است.

بررسی‌های اخیر آزار زود هنگام جنسی را با رفتارهای خطرناک در نوجوانی و بزرگسالی مانند مصرف بی‌رویه الکل و مواد مخدر، فحشا و بارداری در سنین



● فمینیسم هم پدیده‌ای متأثر از تحول ساختاری و تطور نظام سرمایه‌داری است و هم برخاسته از متن ذهنیات کسانی که خواهان برابری حقوق هستند. «حقوق و برابری» در دستور کار اولیه‌ی فمینیسم غربی قرار داشت.

● زنان در حوزه‌ی اقتصادی نیز احساس نابرابری می‌کنند. چرا که با رفع وابستگی اقتصادی از خانواده و با توجه به وجود امکان‌هایی در زمینه‌ی اشتغال، سعی در کسب استقلال اقتصادی داشتند ولی با برخوردهای ترجیحی و تبعیض‌آمیز مواجه شدند.



در این شماره، بخش چهارم از سلسله مقاله‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی زنان و همگرایی بین‌المللی مسائل زنان بررسی می‌شود. این بخش به تاثیرهای فردی و روان‌شناسی نظام سرمایه‌داری بر زنان می‌پردازد. بحث راندشناسی فمینیسم در غرب و در قرن هفدهم و هجدهم به شماره‌ی آینده اختصاص دارد.

۴- تأثیرات فردی و روان‌شناختی نظام سرمایه‌داری بر زنان

در این بخش کوشش می‌شود تا عوامل ذهنی پیدایش فمینیسم مورد بررسی قرار گیرد. در تبیین این عامل به نظریه‌ی «فردگرایی و روان‌شناسی» استناد خواهد شد. بیان این نظریه در واقع تلاشی برای توضیح انگیزشی پدیده‌ی فمینیسم است. چراکه فرض

بر این است که تأثیرهای عینی در ارتباط با این پدیده، مبین لزوم علی هستند، نه کفایت.

علت در نظر گرفتن عامل انسان‌گرایانه در کنار عوامل سیستماتیک و کلی، مهم تلقی کردن جهان ذهن است. بنابراین ذهنیات می‌توانند در تعامل با سلسله‌ای از عوامل عینی قرار گیرند. در نظر گرفتن این دو طیف و تعامل میان آن‌ها ما رابه سوی توضیح دیالکتیک پدیده‌ها رهنمون خواهد شد.

حال باید دید منظور از نظریه‌ی فردگرایی و روان‌شناسی چیست؟ و ما برای بیان این نظریه نیازمند چه نوع تبیین یا توضیحی هستیم؟ (لازم است گفته شود از آن جایی که فمینیسم را به عنوان یک نهضت تلقی کردیم، بنابراین از نظریه‌هایی که درباره‌ی انقلاب مطرح شده تا جایی که بتوانند فمینیسم را به مثابه‌ی یک نهضت سیاسی - اجتماعی تبیین کنند، اقتباس شده است. نظریه‌ی فردگرایی و روان‌شناسی از این جمله‌اند.)

«از این دیدگاه شرایط پیدایش وضعیت انقلابی اساساً به وضعیت فرد یا تصور فرد از آن وضعیت مربوط می‌شود... این دیدگاه از نظر فلسفی مبتنی بر مکتب اصالت فایده است که عمل فرد را عقلایی و در جهت دستیابی به شادی و فایده می‌داند. براساس این مکتب عامل اجتماعی نه گروه، یا طبقه و یا توده، بلکه فرد است که در جست و جوی خیر و منفعت خصوصی خویش به گونه‌ای عقلایی رفتار می‌کند. تئوری‌های فردگرایانه و روان‌شناسانه انقلاب که در چند دهه‌ی اخیر طرح شده‌اند، به طور کلی به تصورات فردی نسبت به وضعیت اجتماعی بیش از وضعیت عینی اهمیت می‌دهند و تحول‌هایی را که در سطح زندگی فرد پیش می‌آید عنصر اصلی وضعیت انقلابی به شمار می‌روند. فرضیه‌ی اصلی تئوری‌های فردگرایانه و روان‌شناسانه این است که انسان‌ها دارای خواست‌ها و نیازهای اساسی هستند و اگر این خواست‌ها و نیازها سرکوب شده یا ناکام بماند به پیدایش احساس خشونت و پرخاش‌گری می‌انجامد...»^۱

با در نظر داشتن چنین دیدگاهی به این مسئله می‌پردازیم که انگیزه‌ی زنان برای شروع به مبارزه‌های

فمینیستی در غرب چه بوده است؟ به عبارت دیگر چرا آنان نسبت به تأثیرهای نظام سرمایه‌داری واکنش نشان دادند و عامل برانگیزاننده‌ی زنان برای این خیزش سیاسی - اجتماعی چه بوده است؟

۱- توضیح انگیزشی

زنان تحت نظام سرمایه‌داری غرب، تأثیرهایی را پذیرفتند که موجب تحول‌های عظیمی در وضعیت آنان شد. این تحول از یک طرف آنان را تحت فشار نابرابری‌ها قرار می‌داد و از سوی دیگر به آنان آگاهی می‌بخشید... که در نهایت به واکنش از سوی زنان منجر شد.

این درحالی اتفاق می‌افتد که تاریخ بشر حکایت از تحول‌های بسیار زیادی دارد که در وضعیت زنان تأثیرهای بنیادینی به جای گذاشته‌اند ولی واکنش فمینیستی در آن‌ها صورت نگرفته. تحول جامعه‌ی بشری متضمن تأثیرهای زیادی بر قشر زنان بوده، ولی گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری در غرب واکنش گسترده و نهادینه‌ای را از سوی زنان بر علیه این نظام برانگیخت. حال می‌پرسیم چرا؟

در جواب به این پاسخ ناگزیر از تاسی به توضیح انگیزشی این پدیده هستیم.

از داستان سایر تحول‌هایی که به فمینیسم منجر نشده‌اند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که تأثیر نظام‌های فرعی به تنهایی نمی‌توانند باعث ایجاد این نهضت شوند.

۲- انگیزه‌های پیکار

آنچه مهم به نظر می‌رسد ماهیت این تأثیر است که هم عنصر آگاهی را در زنان پروراند و هم راه نیل به یک سلسله امور مطلوب را برایشان سد کرد. حال باید دید امور مطلوب و خواستنی در زندگی اجتماعی بشر به چه اموری اطلاق می‌شود.

«به نظر افلاطون امور مطلوب در زندگی انسان (یعنی خیراتی که انسان‌ها تعقیب می‌کنند) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- خیرات محدود: یعنی اگر سهم فرد یا گروهی بیش‌تر شود، سهم دیگران کم‌تر می‌شود. چون اندازه‌ای محدود دارد، مثل قدرت سیاسی.

۲- خیرات نامحدود: یعنی اگر سهم فرد یا گروهی زیاد شود، سهم دیگران کم نمی‌شود و شاید زیادتر هم شود. مثل معرفت، فضایل اخلاقی، زیبایی (که از مثل سگانه‌ی افلاطون است).

«تلاش برای خیرات محدود به لحاظ محدودیت امور به رقابت و منازعه می‌انجامد ولی تلاش برای خیرات نامحدود موجب تفاهم و ادراک متقابل خواهد شد. پس اساس انسجام، وحدت و وفاق، شناسایی و احترام متقابل است که با کوشش هر یک از افراد تأمین می‌شود.»^۲

در میان خواست‌های زندگی اجتماعی و سیاسی سه خواست قدرت، حیثیت و ثروت از انگیزه‌های نیرومندی است که افراد و گروه‌ها را برای به دست

آوردن آن به نبرد وامی‌دارد.

قدرت امکان تحمیل اراده‌ی کس به گروه، به کس یا کسان یا گروه‌های دیگر به قصد وادار کردن و یا بازداشتن آنان به کاری است. حیثیت، نیز داشتن موقعیت‌ها و مقام‌ها و اعتبارهایی است که برای دیگران در رابطه‌های اجتماعی هوس انگیز، باعث غبطه و آرزو و خواستنی است. اگر قدرت و حیثیت به گونه‌ای برابر و یکسان برای همه شهروندان باشد، بدون درنگ ارزش این داوهای نبرد کم می‌شود و رنگ می‌بازد. زیرا ارج قدرت، مقام و حیثیت در نایاب یا کم بودن آن‌هاست. تعریف ثروت می‌تواند این باشد: «هرچه که قابل مصرف است». ثروت و دارایی از دیگر داوهای قدرت جداست. حقیقت این است که با بالا رفتن تولید، مردم می‌توانند امیدوار شوند که بتوانند به همه‌ی کالاهای مصرفی یا به مفهوم دیگر به مال و ثروت دسترسی پیدا کنند ولی می‌دانیم که خواسته‌های آدمیان بسیار گسترده و سیری ناپذیر است و این که هر کس در زندگی به خواسته‌هایش برسد، شدنی نیست.

با این آگاهی که سه انگیزه‌ی یاد شده از داوهای کمیاب زندگی سیاسی و اجتماعی است، پیکار برای به دست آوردن آن نیز سخت با خشونت همراه است... نبرد بر سر قدرت به گونه‌ای همیشگی در دگرگونی است و آنان که نمی‌خواهند در تنش‌ها و دشمنی‌های رسیدن به قدرت درگیر شوند و در نبرد قدرت شرکت نمی‌کنند، به آسانی کنارزده می‌شوند و بیرون پهنه‌ی پیکار و کارزار می‌مانند...^۳

۳- احساس محرومیت و ناکامی

در مقطع مورد بحث تلاش بسیاری برای محروم‌سازی زنان از عرصه‌ی قدرت و سایر امور مطلوب صورت گرفت. از آن جایی که زنان خود را محق به دستیابی به آن امور می‌دانستند از این برکناری، احساس محرومیت کردند. البته نفس نابرابری هیچ‌گاه نمی‌تواند به یک نهضت منجر شود بلکه احساس نارضایتی و نابرابری است که پتانسیل خیزش توده را فراهم می‌آورد.

«جامعه‌ی بشری مملو از نابرابری‌های عینی است ولی نفس وجود نابرابری عینی از قدرت، ثروت و... عامل انقلاب نیست.»^۴

و آن گونه که گرین برینتون نقل می‌کند: «در حقیقت امر، صرف وجود محرومیت‌ها برای برانگیزاندن یک شورش بسنده نیست، زیرا اگر چنین بود توده‌ها می‌بایست همیشه در حال انقلاب باشند. آنچه اهمیت بیش‌تری دارد، وجود این احساس محرومیت در این گروه یا گروه‌هایی است که شرایط موجود، فعالیت... آن‌ها را محدود و مانع می‌شوند.»^۵

جیمز دیویس در نشریه‌ی جلد ۲۷ جامعه‌شناسی آمریکا چنین نظر می‌دهد: «آنچه یک گروه را به حمله به حکومت وامی‌دارد، صرفاً محرومیت یا بی‌نواایی نیست، بلکه شکاف تحمل ناپذیری است میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند.»^۶

همچنین **رابرت گار** نظریه ناکامی نسبی را به این شرح مطرح می‌کند: «معنای اساسی ناکامی نسبی شکاف و فاصله‌ای است که فرد، میان توانایی‌ها یا امکان‌ها و توقع‌های خویش تصور می‌کند. براساس نظر رابرت گار در کتاب **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟** نارضایتی اجتماعی، ناشی از میزان و شدت احساس ناکامی نسبی در میان گروه‌های گوناگون هر جامعه است...»

فرضیه ناکامی نسبی مبتنی بر فرض وجود ارتباط میان ناکامی و خشونت است که بر اساس آن هر چه ناکامی شدت بیش‌تری یابد، احتمال و شدت خشونت افزایش پیدا می‌کند. از این دیدگاه شرط لازم وقوع منازعه‌ی داخلی خشونت بار، ناکامی نسبی است که به معنی تصور افراد از فاصله‌ی موجود میان توقع‌ها و توانایی‌هایشان و تأمین آن‌ها توسط محیط است.^۷ «به طور کلی در چشم انداز فردگرایانه و روان‌شناختی، شرایط پیدایش وضعیت انقلابی را باید در تصویرها و احساس‌های فردی که خود متأثر از تحول‌های اجتماعی است، جست‌وجو کرد... از این دیدگاه نارضایتی فردی، واقعی یا حداقل محسوس است و عمل فرد در گروه، حساب شده و عقلایی است.»^۸

«...تئوری‌های فردگرایانه و روان‌شناسانه بر عنصر نارضایتی تأکید می‌کنند و پیدایش شرایط انقلابی را به وضع عینی و ذهنی فرد مربوط می‌دانند. از این دیدگاه نارضایتی فرد ممکن است ناشی از سرکوب و ناکامی خواسته‌ها و یا افزایش توقع‌های خودش باشد که به هرحال موجب خشونت و پرخاشگری می‌شود.»^۹

نظریه‌های فوق که در مجموع عوامل نظری فمینیسم را تشکیل می‌دهند، از جمله عوامل لازم محسوب می‌شوند.

حال با در نظر گرفتن این نظریه‌ها این سؤال مطرح می‌شود زنان در غرب به چه دلیل این محرومیت را احساس کردند و از چه طریقی دریافتند که چه می‌خواهند؟ آنان چه گونه خواسته‌های خود را با داشته‌های خود سنجیدند تا به تفاوت و شکاف تحمل ناپذیر آن پی ببرند؟

۴- خودآگاهی و تأثیرهای متعارض سیستم سرمایه‌داری

در جوامع بشری نابرابری حاکم است، محرومیت وجود دارد و... ولی پی بردن به این نابرابری و محرومیت و آن‌ها را احساس کردن، نارضایتی بودن از این وضعیت، خود را محق به دستیابی به مطلوب‌ها دانستن، آرزوی تحقق برابری کردن و آرزوی رفع محرومیت کردن، همگی جریان ذهنی و فکری عمیقی را به وجود می‌آورد که زنان در غرب طی چند قرن در سر پروراندند.

فمینیسم هم پدیده‌ای متأثر از تحول ساختاری و تطور نظام سرمایه‌داری است و هم برخاسته از متن ذهنیات کسانی که خواهان برابری حقوق هستند. «حقوق و برابری» در دستور کار اولیه‌ی فمینیسم غربی

● در طول تاریخ، هر کجا نظام پدرسالاری حاکم بوده، احتمالاً به اعتراض و واکنش نسبت به آن نظام منجر شده است. ولی این اعتراض‌ها به طور جدی و فراگیر از قرن هفدهم در اروپای غربی تحقق پیدا کرد.



قرار داشت.

زنان در خلال تحولات غرب که در نظام‌های فرعی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وقوع پیوست، در حالی که از چهارچوب فئودالیسم بیرون آمده و پا به فضای جدیدی نهاده بودند از یک سو، از نقش و از سوی دیگر هویت خود را در معرض تحول شگرف و معجزه‌آمیزی یافتند. نقش آنان از حوزه‌ی خانه، به حوزه‌ی جامعه گسترش یافت و هویت آنان از قالب یک زن مظهر فرهنگ و سنت فئودالی به قالب یک باخودآگاهی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی و جنسیتی تغییر کرد. ولی از آن جایی که این ماهیت اقتضا می‌کند، در برهه‌ای از زمان نقش و هویت آنان، در فراز و نشیب تحول‌ها، با بحران مواجه شد.

پس از گذشت این بحران و نشستن گردوغبار ناشی از منازعه‌ی فئودالیسم و سرمایه‌داری، زنان به دلیل تغییر موقعیت و با مشاهده این جریان‌ها و همچنین با وجود ایدئولوژی‌های دوران مدرنیته، نگرش جدید و دگرگون شده‌ای، به دست می‌آوردند و با مفاهیم متحولی در حوزه‌ی عمومی آشنا می‌شوند. در کتاب زنان و سیاست‌ها در عصرانقلاب دموکراتیک می‌خوانیم: «در مورد جایگاه زنان در سیاست، در عصر انقلاب دموکراتیک اروپا می‌توان گفت که این دگرگونی‌های دموکراتیک در صحنه‌ی سیاسی - اجتماعی باعث تغییر شکل خود توصیفی زنان و تحول مفاهیم شهروندی می‌شود. امکاناتی در جهت مداخله‌ی سیاسی زنان ایجاد شد، طوری که باعث خود آگاهی سیاسی آنان از یک طرف و ایجاد قلعه‌ی جدیدی در هویت سیاسی-ایدئولوژیکی آنان از طرف دیگر شد.»^{۱۱}

خودآگاهی سیاسی مقوله‌ای است که زنان در همه کشورهای اروپایی عصر انقلاب‌های بورژوازی، به آن دست می‌یابند. این خودآگاهی است که باعث می‌شود آنان به شکاف بین انتظارات و امکانات خود پی ببرند و بین آنچه می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند فاصله زیادی را احساس کنند. آنان در عین این که تحقق وعده‌های بورژوازی را در مورد زنان بعید می‌دیدند، به تضاد بین خود و موقعیت مردان که به حقوق مدنی دسترسی یافته بودند، پی بردند. در بعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این تناقض هم بین توقع‌ها و امکانات زنان و هم بین موقعیت و حقوق دو جنس کاملاً بارز و مشهود است.

در زمینه‌ی سیاسی به دلیل این که وجود زنان در شورش‌ها ضروری بود، شهروند به حساب می‌آمدند و با امید به داشتن حقوق مدنی، به جریان‌های آزادی‌خواه و ضد سلطنت مطلقه می‌پیوستند ولی به قول آندر میشل انقلاب سال ۱۷۸۹ و ۱۸۸۴ فرانسه برای زنان مرگ سیاسی را به ارمغان آورد. در سایر کشورها از عرصه‌ی قدرت سیاسی یا خشونت کنار زده شدند. شاید بورژوازی فراموش کرده بود که زنان به خودآگاهی سیاسی رسیده‌اند و دارای هویت سیاسی جدیدی‌اند که می‌تواند در جهت احقاق حقوق سیاسی به کار گرفته شود.

در زمینه‌ی اجتماعی زنان به گونه‌ای دیگر به عضویت جسامه در می‌آمدند چراکه فرایند جامعه‌پذیری به واسطه‌ی تغییر در نهادهای جامعه‌پذیری، زنان را متفاوت با گذشته تربیت می‌کرد. زنان تحت این نهادهای جامعه‌پذیری به کلیشه‌های نظام فئودالی با بدبینی می‌نگریستند. چون این گونه یادگرفته بودند که می‌توانند به مثابه‌ی یک فرد با تمام حقوق و اختیارات و نیز مسئولیت‌ها و وظایفی که دارند، حضور برابری در جامعه داشته باشند، آنان با این نگرش و با داشتن آگاهی اجتماعی از حوزه‌ی خصوصی به حوزه‌ی عمومی گام می‌نهند و با کمال تعجب دنیایی از نابرابری اجتماعی را رو به روی خود می‌بینند و چنین درمی‌یابند که فلسفه اصالت فرد، فراموش کرده به زنان اصالتی همتای مردان اعطا کند. آنان این فراموشی را به سنت دیرپای پدرسالار نسبت می‌دهند. در حوزه‌ی اقتصادی وقتی نظامی مبتنی بر کشاورزی، تبدیل به اقتصاد صنعتی شد، مردان ابتدا وارد دنیای صنعت شدند، زنان که دیگر به فعالیت‌های گذشته اشتغال نداشتند، در خانه موظف به تأمین نیازهای این کارگران جدید صنعتی شدند. پس از مدتی که نظام سرمایه‌داری صنعتی نیاز بیش‌تری به کار نیروی انسانی پیدا می‌کند، این زنان هستند که موظف یا مجبور به فعالیت در کارخانه‌ها می‌شوند. آنان ملزم به کار بیش‌تر و دست‌زد کم‌تر در مقایسه با مردان بودند. زنان در حوزه‌ی اقتصادی نیز احساس نابرابری می‌کنند. چرا که با رفع وابستگی اقتصادی از خانواده و با توجه به وجود امکان‌هایی در زمینه‌ی اشتغال، سعی در کسب استقلال اقتصادی داشتند، ولی با برخورداری ترجیحی و تبعیض‌آمیز مواجه شدند، این نیز ناشی از تداوم بقایای پدرسالار در جامعه بود. نظام

کارخانه‌ای و امکان کار مزدوری برای نخستین بار دورنمای استقلال و جدایی از خانه و همسر را برای زنان ایجاد کرد. از سوی دیگر آرمان‌های دموکراتیک جدید درباره‌ی برابری و استقلال فردی زمینه‌ای برای چالش با فرضیه‌های سنتی درباره‌ی تابعیت طبیعی زن از مرد فراهم کرد.

نتایج متناقض این پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی چنان بود که دیگر موقعیت زنان در جامعه، ضرورتی طبیعی به نظر نمی‌رسید. در نتیجه زنان به قول مارکسیست‌ها به صورت یک مسئله درآمدند، مسئله‌ای که جایگاه واقعی زن در جامعه‌ی سرمایه‌داری را زیر سؤال برد.^{۱۱}

۵- پاسخ‌های زنان به این تعارض‌ها

پاسخ‌های مختلفی به این پرسش داده شد که از آن میان «فمینیسم متشکل پاسخ زنان به این مسئله بود.»^{۱۲}

در سلسله مراتب واکنش‌ها، واکنش فمینیستی را می‌توان در زمره‌ی پاسخ افزایشی قرار داد. «در پاسخ افزایشی هنگامی که فرد متوجه می‌شود حقوقش نادیده گرفته شده است، ابتدا واکنشی ملایم و بسیار خفیف نشان می‌دهد و در صورت تداوم وضعیت بر شدت پاسخ خود می‌افزاید و به طرف مقابل حقوق خویش را گوشزد می‌کند.»^{۱۳}

فمینیسم که ابتدا به طور اصلاح‌طلبانه درصدد ایجاد تغییر در این وضعیت برمی‌آید، نمی‌تواند برابری حقوق را برای زنان به ارمغان بیاورد، بنابراین با نشان دادن واکنشی قاطع‌تر، آزادی از این ستم را در دستور کار مبارزه‌های بعدی خود قرار می‌دهد. یعنی با ایجاد تحول در تاکتیک‌ها، بر شدت پاسخ خود می‌افزاید و

این روند هم منتج از آگاهی نسبت به تداوم وضعیت نامطلوب است و هم آگاهی نسبت به تنوع خواسته‌ها. به هرحال عنصر آگاهی در بررسی فمینیسم از دیدگاه فردگرایانه و روان‌شناسی، قابل توجه است.

ج) روندشناسی فمینیسم در غرب

پس از آشنایی مختصر با علل پیدایش فمینیسم که شامل علل ساختاری و فردی می‌شد، اکنون به روند تاریخی این پدیده خواهیم پرداخت. اگر چه می‌دانیم در طول تاریخ، هرکجا نظام پدر سالاری حاکم بوده، احتمالاً به اعتراض و واکنش نسبت به آن نظام منجر شده است؛ ولی این اعتراض‌ها به طور جدی و فراگیر که مستقیماً نظام جامعه را زیر سؤال برده است و نسبت به ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واکنش نشان داده و از طرفی از فضای فکری موجود در نظام کسب آگاهی کرد و نهایتاً عینیت نظام تبدیل به ذهنیت شده است، از قرن هفدهم در اروپای غربی تحقق پیدا کرد.

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد: «اساساً» در هیچ یک از ادوار دیگر تاریخ، در شرق یا غرب رویکرد فمینیستی وجود نداشته است. فمینیسم از لوازم ذات مدرنیته است و از لحاظ نظری به پیش اندویدوآلیستی (فردگرایی) عصر جدید تعلق دارد. اساساً طرح دعوی فمینیستی در غرب به سال‌های نیمه‌ی قرن هفدهم و قرن هجدهم برمی‌گردد.^{۱۴} بنابراین براساس یک سلسله شواهد تاریخی، فمینیسم را از قرن هفدهم مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. در این فصل صرفاً به ذکر فرایند تاریخی فمینیسم طی چهار قسمت مجزا اکتفا خواهیم کرد. در قسمت اول فمینیسم در قرن هفدهم، در قسمت دوم فمینیسم در قرن هجدهم، در قسمت سوم فمینیسم در قرن نوزدهم و در قسمت چهارم فمینیسم در اوایل قرن بیستم مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

۱- فمینیسم در قرن هفدهم

اولین صداهای آشکار فمینیستی در انگلستان و در قرن هفدهم به گوش رسید و در سال‌های بعد صدای کسانی که با هم درباره فمینیسم گفت و گو می‌کردند بلند و بلندتر شد، به طوری که در فرانسه و آمریکا نیز شنیده شد، اما شکل سازمان یافته فمینیسم در دوره‌ی تحول اقتصادی و سیاسی پدیدار شد. دوره‌ای که سرمایه داری صنعتی در آستانه‌ی رشد بود و بریتانیا، فرانسه و ... داشتند نظام‌های سیاسی دموکراسی مبتنی بر نمایندگی را می‌پذیرفتند. این دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی، موقعیت زنان و نیز چگونگی درک آن‌ها را از موقعیتشان به شدت تغییر داد. بیش‌تر این تغییر نتیجه دگرگونی نقش و اهمیت اقتصادی و سیاسی خانواده بود.^{۱۵}

قبلاً نیز اشاره کردیم، تحول در نقش و موقعیت زنان در خانواده و جامعه سهم بسزایی در تقاضاهای

● تحول در نقش و موقعیت زنان در خانواده و جامعه سهم بسزایی در تقاضاهای فمینیستی زنان داشته است. این تقاضاهای از سوی عده‌ی معدودی از زنان ارائه می‌شود و گاهی نیز از جانب توده‌ی زنان عنوان می‌شد.

به تمامی قاره اروپا گسیل شدند، مارگارت فل الگوی تمامی زنان تحصیلکرده‌ای بود که اتحاد با طبقه‌ی صنعتگر را پی‌ریزی کرد تا زمینه‌ی تغییرات اجتماعی انقلابی را فراهم آورد.

زنان که در جامعه‌ی انگلستان محروم و ستم‌دیده و جنس دوم تلقی می‌شوند راهی خود را در مهاجرت به دنیای نو یافتند. (چرا که) بر خلاف اروپا، صاحبان قدرت در مستعمرات آمریکایی ممانعتی به عمل نمی‌آوردند که زنان در برابر دادگاه از خود سخن بگویند و یا چاپخانه، روزنامه، مسافرخانه و یا مدرسه‌ای را دایر کنند و یا به حرفه‌ی پزشکی و یا مدیریت مزاح اشتغال بوزند. در آغاز استعمار، مجلس ویرجینیا به زنان نیز همانند مردان، زمینه‌هایی را اعطا کرد.^{۱۸}

ب- فرانسه:

در قرن هفدهم جامعه‌ی بورژوازی فرانسه، نقش زنان را به خانه محدود می‌کند که بر علیه این محدودیت مقاومت‌هایی از جانب زنان صورت می‌گیرد: «در بین اشراف و بورژوازی مرفه، زنان محدودیت نقششان را نمی‌پذیرند. بدین سان جوراب آبی‌ها در قرن ۱۷ پدیدار می‌شوند که سالن‌های ادبی اروپا را به فعالیت وامی‌داشتند و زنان دیگر در مبارزات سیاسی شرکت می‌جویند.»^{۱۹}

«در فرانسه قرن هفدهم، نقش زنان صرفاً به سالن‌های ادبی و مبارزات سیاسی اشراف محدود نمی‌شد. ضد رفرم سبب تغییر نهادهای مذهبی شد. مدیره‌های دیر تغییرهایی در صومعه به وجود آوردند.»^{۲۰} (این صومعه‌ها محل پناه دادن به فقرا و هم محل مناظره با شخصیت‌های مذهبی شده بود. این آزادی عمل را مدیره‌های دیر به وجود آوردند.)

ج- سایر کشورها:

در قرن هفدهم زنان فمینیست در کشورهای اروپای غربی به فعالیت‌های مختلفی علیه نظام اجتماعی فرهنگی و سیاسی دست زدند:

«ملکه کریستین سوئدی (۱۶۸۹-۱۶۲۶) از مقام خود استعفا داد تا به امور فرهنگی بپردازد. در فرانسه ماداموازل دومون پانسیه و مادام دولانگ ویل به مبارزه پرداختند و در برابر تمرکز سلطنت دست به مقاومت برداشتند. آناماری فون شورمان (۱۶۷۸-۱۶۰۷) در هلند برای شرکت در کنفرانس‌های دانشگاه اوترخت در پشت پرده پنهان می‌شد. او با ۱۰

فمینیستی زنان داشته است. این تقاضاهای از سوی عده‌ی معدودی از زنان ارائه می‌شد و گاهی نیز از جانب توده‌ی زنان عنوان می‌گشت. در این بخش به تفکیک فعالیت‌های فمینیستی در کشورهای اروپای غربی می‌پردازیم:

الف- انگلستان:

«آن براداستریت در سال ۱۶۵۰ میلادی و پس از او آبیگالی آدامز همسر جان آدامز- از رهبران جنگ‌های استقلال آمریکا و یکی از رؤسای جمهوری آمریکا- و مری ولستون کرافت، از نخستین تئوریسین‌ها و رهبران جریان فمینیستی بودند، این جریان در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم و سراسر قرن نوزدهم از گسترش زیادتری برخوردار شد.»^{۱۶}

علاوه بر اولین پیشگامان فمینیسم که به تبیین لزوم برابری جنسی پرداختند، زنان در انگلستان در تمامی سطوح علیه ساختارهای جامعه و همچنین نهادهایی که به تحمیل نقش‌ها و سرکوب زنان می‌پرداختند، اعتراض کردند.

در انگلستان زنان برحسب طبقه‌ی اجتماعی خود، نوع خاصی از سرکوب را متحمل می‌شدند. مثلاً زنان در طبقه اشراف برخی امتیازات خود را که بعضاً از زمان فئودالیسم در اختیار داشتند، در معرض خطر می‌دیدند: «زنان قصرنشین، در رأس سپاه کوچک خود به منظور دفاع از تئولشان می‌جنگیدند.»^{۱۷}

زنان نویسنده (شب‌نامه‌نویس) بر ضد شرایطی که در مورد جنس آن‌ها اعمال می‌شد، زبان به اعتراض می‌گشودند. مثلاً دوشس نیوکاسل خواهان آن بود که زنان همانند مردان آزاد و خوشبخت باشند و مشهور شوند.

... خدمتکاران زن در ۱۶۴۸ درخواستی به پارلمان تسلیم کردند و خواستند تا از ساعات کار طاقت فرسایشان کاسته شود. ... بازم در انگلستان قرن هفده مخالفان کلیسای رسمی، با اعمال نفوذ قیرنشینان به مخالفت برخاستند و خواهان یک عدالت همه‌جانبه شدند. زنان فرقه آناباتیست و کواکرها در این راستا نقشی اساسی ایفا کردند. آنان از نظر مذهبی همان وظایفی را برعهده گرفتند که مردان انجام می‌دادند و به هنگام سفر تبلیغی فرزندانشان را به همسرانشان می‌سپردند و در این سفرها بود که با خدمت نظام برای ارتش مخالفت ورزیدند. از خانه مارگارت فل که همراه با جرج فاکس انجمن دوستان را بنا نهاد، میسیون‌هایی

زبان آشنا بود و مرید ماری دوگورنه بود. او که خود را یک فمینیست می‌دانست، فرقه‌ی آناباتیست‌ها را تشکیل داد و بقیه‌ی زندگی‌اش را در یک جامعه‌ی مذهبی سپری کرد و بدین سان یک زندگی ضدفرهنگ متداول را انتخاب کرد.^{۲۱}

۲- فمینیسم در قرن هجدهم الف- انگلستان:

در قرن هجدهم همانند گذشته ملکه‌ها و شاهزاده خانم‌ها در برابر اخلاق جدید بورژوازی، مقاومت و نقش سلطنتی خود را با کفایت و حتا بهتر از پادشاهان ایفا می‌کردند. فی‌المثل ملکه آن در انگلستان، اسکاتلند را به قلمرو خود افزود... هرچند این قرن در انگلستان برای زنان قرن ظلمت نامیده شده است، اما ابتکار فمینیستی در تمام طبقات اجتماعی وجود داشت. (همچنین در این قرن، زنان دست به اقدامات گسترده‌ی انسان دوستانه زدند). بدین سان لیدی ماری مونتاگ مؤلف آثار فمینیستی، جلوگیری از آبله را در انگلستان باب نمود، خانم ترال همسر یک آبجوساز مشهور، مانند بسیاری از بورژواهای دیگر، عضو نهضت انسان دوستانه‌ای شد تا جمعیت رو به رشد کودکان فقیر شهر را نجات دهد. این زنان مدرسی را برای فرزندان کارگر تأسیس کردند که تعداد آن‌ها در ۱۷۲۹ به ۶۰۰ مدرسه خیره رسید و ۲۴۰۰ شاگرد داشت. **حنامور** یکی از مشهورترین انسان دوستان عصر خود بود.^{۲۲}

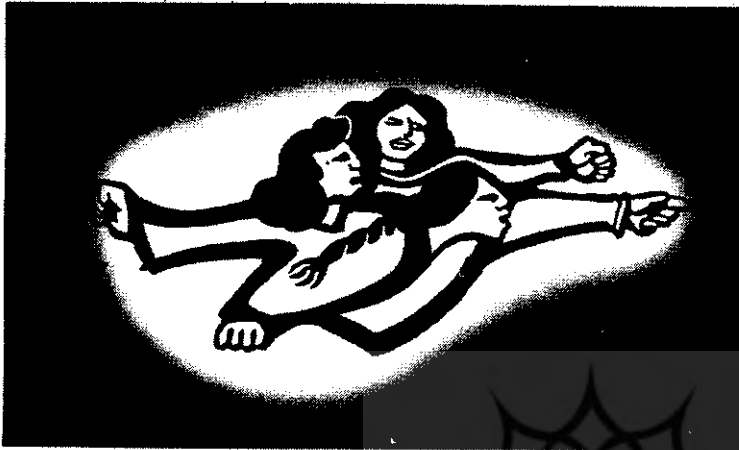
ب- فرانسه:

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران جنبش سیاسی زنان (به مفهوم خاص‌تر از فمینیسم) از قرن هجدهم در فرانسه به وجود آمد. چرا که انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مشارکت اعتراض آمیز زنان در فعالیت‌های سیاسی محسوب می‌شود. این مشارکت به صورت یکپارچه تمامی زنان در طبقات مختلف جامعه را در بر داشت- زنان به همراه خیل عظیم جمعیت معترض، خواهان رفع نیازهای اقتصادی و سیاسی خود بودند.

«در جریان انقلاب فرانسه، جنبش زنان در قلب جنبش انقلابی کل مردم قرار داشت. در خلال دوران مشخصی، جنبش زنان از کل جنبش مردمی در پاریس تشخیص داده نمی‌شد. طوری که در اکتبر ۱۷۸۹ زنان نیز در جریان‌های ورسای شرکت داشتند. همچنین در بهار و تابستان ۱۷۹۳ گروه‌های مبارز زنان قدرت بسیاری را به دست گرفته بودند.

... همچنین شورش بزرگ موسوم به Prairial در می ۱۷۹۵ نشانگر اوج جنبش انقلابی زنان می‌باشد؛ شکست این شورش هم نشان دهنده‌ی پایان مداخلات زنان در انقلاب است. در خلال این سه دوره‌ی یاد شده فعالیت زنان قابل توجه است. ظهور زنان به عنوان یک گروه در این درگیری‌ها، تأثیر بسیار زیادی در مداخلات ویژه زنان داشته است.

● فمینیسم که ابتدا به طور اصلاح طلبانه در صدد ایجاد تغییر در این وضعیت برمی‌آید، نمی‌تواند برابری حقوق را برای زنان به ارمغان بیاورد بنابراین با نشان دادن واکنشی قاطع‌تر آزادی از این ستم را در دستور کار مبارزه‌های بعدی خود قرار می‌دهد.



ضدمونارشی، حق حمل سلاح نداشتند و باوجود این‌که به آنان مبارز می‌گفتند، مسلح نبودند.

از میان زنان مبارز یک اقلیت موسوم به سان کولوت‌ها ظاهر شدند. این‌ها زنانی فعال و دارای خودآگاهی بودند. در سالن‌های کلوب شبانه و دسته‌بندی‌های خیابانی مشارکت فعال می‌نمودند.^{۲۵}

همچنین در بهار و تابستان ۱۷۹۲ زنان در جنبش بنیادگرایانه سیاسی در پاریس انقلابی مشارکت کردند. بنیادگرایی مستلزم تحول در اصول و اعمال حاکمیت و شهروندی، توسعه و اقدامات نوین نسبت به مشروعیت سیاسی، بسیج نیروهای شورش و سرانجام سقوط حکومت سلطنتی و استقرار اولین جمهوری فرانسه بود. حضور انبوه زنان با گفتار و رفتارشان به لحاظ تاریخی باعث ایجاد تفاوت مهمی در نیروهای محرک و نتایج حوادث شد. زنان آشکارا باعث افزایش میزان چالش‌ها در وضع سلیسی بودند. آن‌ها تظاهرات و اقدامات خشونت‌باری را ترتیب می‌دادند. این اعمال همراه با گفتار و مباحثات زنان- مثل فریاد اعتراض و شعارهای آنان در تقبیح حکومت ستمگر فرانسه، درخواست آزادی، تقاضای سان‌کولوت‌ها برای حق حمل سلاح و... عوامل مهمی در نامشروع دانستن سلطنت مشروطه، تجدید نظر در حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، آرایه‌ی تعریف مجدد از حاکمیت به عنوان اراده و قدرت مردم محسوب می‌شود...

اگرچه جنبش ملی، هم از زنان و هم از مردان تشکیل شده بود، می‌توان قایل به تفاوت بین شهروندان فعال و منفعل شد. ملاک این تقسیم‌بندی بین شهروندان فعال و غیرفعال اول داشتن حق رأی و دوم داشتن حق حمل سلاح بود و زنان فاقد این حقوق بودند؛ زنان به طور قانونی از این دو حق اساسی محروم بودند. این درحالی بود که برخلاف این ملاک، عملاً به صورت یک شهروند (فعال) در جریان انقلاب و پس از آن رفتار می‌کردند. (در این رابطه این سؤالات مطرح می‌شود که) تحت این شرایط چگونه علی‌رغم مشارکت فعال زنان، آنان را به‌عنوان شهروند درجه دوم تلقی می‌کردند؟ آیا مداخلات آن‌ها در انقلاب توسط ایده‌ی شهروندی تعیین می‌شد یا از طریق موقعیت سنتی آنان؟ آیا شهروندان مبارز زن خارج از آگاهی سیاسی عمل می‌کردند یا در چهارچوبی رفتار می‌کردند که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی از پیش تعیین و برنامه‌ریزی شده بود.^{۲۳}

به‌طورکلی در انقلاب فرانسه سه گروه زنان شرکت داشتند:

- ۱- زنان برجسته‌ی مبارز.
- ۲- زنان مبارزی که اساس این گروه (مبارزان) را تشکیل می‌دادند.
- ۳- توده جمعیت زنان.^{۲۴}

این زنان برخلاف شرکت در فعالیت‌های انقلابی

دوره‌ی انتقالی بین سلطنت مشروطه و جمهوری، دوره‌ای بسیار مهم و فصل جدیدی از تاریخ سیاسی انقلاب است و دوران خروش و اوج مشارکت سیاسی زنان چه به صورت جمعی چه به صورت انفرادی محسوب می‌شود... (علاوه بر مقاصد سیاسی از محرک‌های بسیار مهم دیگری که طبقه‌ی متوسط زنان را به پیش می‌راند، خشکسالی و قحطی در خلال سال سوم انقلاب بود).^{۲۶}

این محرک نیز باعث شرکت زنان در شورش‌های غذا و مالیات بود. در عین حال می‌توان برای مشارکت سیاسی زنان اهمیت بیش‌تری قائل شد. همان‌طور که آنان در یکی از اعلامیه‌های خود ابراز می‌دارند: «ان اما نه به قیمت آزادی» یا عقایدی از این قبیل که به اصالت جنبش سیاسی زنان در انقلاب فرانسه می‌افزاید.

در این انقلاب که زنان سهم بسزایی در به ثمر رسیدن آن داشتند، اهدافشان پس از تدوین قوانین اساسی با شکست مواجه شد. آنان از حقوق شهروندی ساقط شده بودند: «قانون اساسی ۱۷۹۱ حقوق شهروندی زنان را انکار می‌کرد. به علاوه واژه‌های اصلی فرهنگ سیاسی انقلابی به طور گسترده‌ای از فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک و روسوئی ناشی می‌شد. این فلسفه به نقش‌های سیاسی و عمومی شهروندان مرد و نقش‌های خصوصی زنان مشروعیت می‌بخشد. به هرحال فرصت‌ها و نتایج سیاسی انقلاب برای زنان توسط این زبان سیاسی تعیین و نیز به واسطه‌ی هژمونی مردان تقویت می‌شود».^{۲۷}

«در نتیجه‌ی انقلاب فرانسه به مردم حاکمیت اعطا شد. حق حمل سلاح، حق حضور در مجالس انقلابی، حق کنترل و درخواست نمایندگی، حق ایجاد «شورش‌های مقدس» و ... از اجزای این حاکمیت به حساب می‌آمدند.

زنان نیز خود را متعلق به این حاکمیت می‌دانستند... حال این‌که به طور قانونی از پیکره‌ی جامعه حذف می‌شوند. آنان هیچ مشارکتی در این اقتدار نمی‌توانستند داشته باشند. آنان از حقوقی همچون حق رأی، حق شرکت در مجلس‌های بخش، حق سازماندهی شدن در بدنه‌ی نیروهای مسلح و حضور در مجالس انقلابی محروم بودند. موقعیت آن‌ها مبهم بود: شهروندان بدون حق شهروندی...

در حالی که زنان بخش جدایی‌ناپذیری از این حاکمیت بودند، طرز برخورد با زنان متناقض بود. چرا که زنان تا وقتی که وجودشان در شورش‌ها ضروری احساس می‌شد به عنوان جزء مهمی از حاکمیت مردمی به رسمیت شناخته می‌شدند. اعطای این شهروندی ناکامل اثرهایی بر عمل سیاسی زنان داشت. آنان به صورت یک شهروند فعال همراه با هم‌تایان مرد در فعالیت‌های اجتماعی و انقلابی شرکت می‌کردند ولی از حاکمیت مردمی محروم بودند.

زنان نیز سعی می‌کردند در مقابل این محرومیت، رفتارها و اقدامات خود را گسترش دهند. آنان این محرومیت‌ها را به صورت یک ادعای حقوقی مطرح

می‌کنند. حق رأی و حق حمل سلاح و تقاضا برای سازماندهی مسلحانه زنان، که تقاضای اصلی زنان سان‌کولوت بود. در شش مارس ۱۷۹۲ «پولین لئون» یکی از پایه‌گذاران کلوپ شهروندان زن جمهوریخواه انقلابی درخواستی قانونی را به امضای حدود ۳۰۰ پارسی مبنی بر تقاضای داشتن مجوز سازماندهی در گارد ملی را برای زنان ارائه داد. درکنار این تقاضا می‌توانیم برای درخواست زنان جهت مشارکت در اقتدار ملی و نیز حق رأی، مفهومی فمینیستی قائل شویم».^{۲۸}

«در فرانسه قرن هجدهم ... مارکیز دولامبر آزادی فمینیستی را بیان می‌کند. مادام دهینی از آبه گالیانی حمایت می‌کند، مادام دوشاتله از ولتر و ماداموازل اسپیناس از دالامبر. (به این ترتیب صاحبان سالن‌ها حمایت از یک یا چند نویسنده عصر روشنائی را برعهده می‌گیرند). دختران یا زنان بانگذار در این میان نقش مهمی را ایفا می‌کنند: مادام تکر و دخترش ژرمن دواستال سالن‌های خود را به روی لیبرال‌ها می‌گشایند. مادام دواستال دشمن قسم خورده‌ی ناپلئون متنفر از زن، یک سلسله روزنامه را اداره می‌کند، مادام دوگندرسه و همسرش در سالن‌هایشان به تبلیغ برابری جنسی می‌پردازند و به دفاع از حقوق زنان کارگر برمی‌خیزند. در طول انقلاب مادام رولان که به خاطر حمایت از سلطنت اعدام شد عضو برجسته‌ی یک سالن سیاسی بود که با استفاده از نام همسرش آن را دایر کرده بود... زنان طبقات متوسط باشگاه‌هایی ایجاد می‌کنند که به طور هم‌تراز با مردان حمایت از انقلاب برمی‌خیزند (مثل کلوپ انقلاب). دیگران (مثل الیمپ دوگوز، کلر لاکمب و پولین لئون) باشگاه‌هایی منحصر به زنان را سازمان می‌دهند. الیمپ دوگوز اعلامیه‌ی حقوق زنان را منتشر می‌کند که ماده ۱۰ آن می‌گوید: «وقتی زن حق دارد اعدام شود پس باید حق داشته باشد که پشت تریبون قرار بگیرد» گندرسه از مجمع ملی درخواستی به نفع آزادی زنان کرد و در سال ۱۷۸۸ نوشت: «حق به دست گرفتن مستقیم امور کشور و یا توسط نمایندگان، حقی است که مردان نه به خاطر جنسیت خود بلکه به خاطر آن‌که خردمند هستند به دست آورده‌اند و این امر وجهی مشترک بین زنان و مردان است».

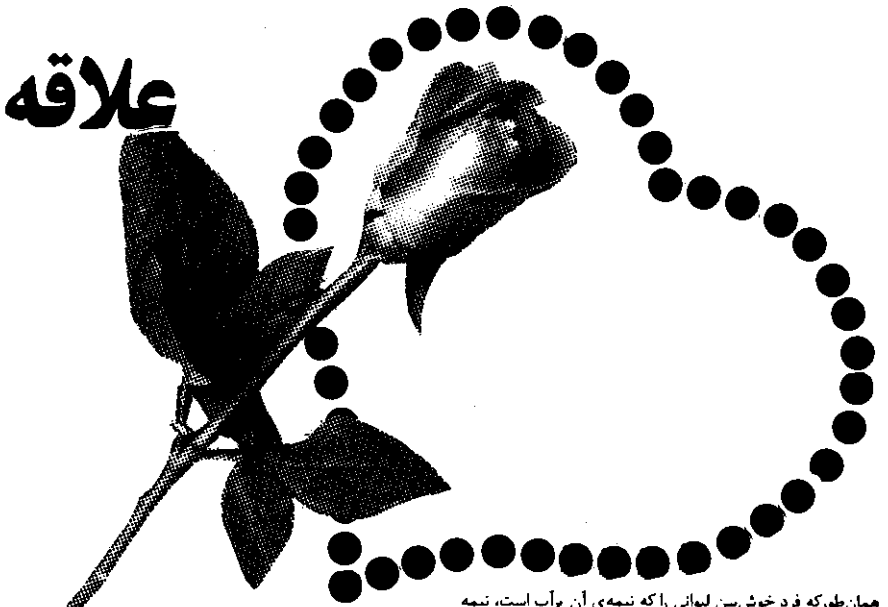
در سال ۱۷۹۳ پس از آن‌که زنان فعالانه در جنگ ۱۷۹۲ شرکت جستند سه سؤال زیر را به نمایندگان فرانسه ارائه نمودند:

- الف- آیا گردهمایی زنان در پاریس مجاز است؟
 - ب- آیا زنان می‌توانند از حقوق سیاسی برخوردار بوده و نقش فعالی در امور دولتی داشته باشند؟
 - ج- آیا زنان می‌توانند در انجمن‌های سیاسی و یا انجمن‌های مردمی گردهم آیند و مشاوره کنند؟
- اعضای مجلس با اعلام رأی منفی به این سه سؤال، موجبات مرگ سیاسی زنان را فراهم و چندی بعد قانون مدنی، مرگ سیاسی زنان را مجاز کرد».^{۲۹} ... ادامه دارد ...

پانویس:

- ۱- دکتر حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۶۰.
 - ۲- دکتر حسین بشیریه، تئوری‌های انقلاب، (تقریرات کلاسی)، (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم ۷۱-۱۳۷۰)، ص ۱۵.
 - ۳- عبدالحمید ابوالحمدا، مبانی علم سیاست، (تهران: توس، ۱۳۶۹)، صص ۲-۳۷۱.
 - ۴- دکتر بشیریه، همان منبع، ص ۲۲.
 - ۵- کریین بریتون، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، (تهران: نشر نو، ۱۳۷۰)، ص ۳۷.
 - ۶- همان، ص ۳۳.
 - ۷- دکتر بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۶۳.
 - ۸- همان، ص ۶۴.
 - ۹- همان، ص ۷۱.
- 10- Harriet B.Applewhite and Darline G.levy, Women and politics in the Age of Democratic Revolution, (U.S.A: michigan U.P,1990),P.16.
- 11- Alison Jaggat, Feminist Politics and Human nature, (U.S.A: Rowman and Allanheld, 1983).
- به نقل از آلیسون جگر، «چهار تلی از فمینیسم»، ترجمه‌ی س‌امیری، مجله زنان، س. ۵، ش. ۲۸، (فروردین ۷۵)، صص ۴۸-۵۲.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- حمیدرضا سهرابی، «آبراز وجود چیست؟»، جامعه‌سالم، س. ۵، ش. ۲۴، (دی ۷۴)، صص ۴۴-۴۳.
- ۱۴- مجید محمدپور، «فمینیسم از آغاز تا امروز»، زن روز، ش. ۱۵۸۶، (۱۲/۷۵/۸)، صص ۲۰-۱۸.
- ۱۵- آلیسون جگر، «فمینیسم به مثابه فلسفه سیاسی»، ترجمه‌ی مریم خراسانی، مجله جامعه سالم، س. ۵، ش. ۲۶، (اردیبهشت ۷۵)، صص ۶۲-۶۰.
- ۱۶- محمدپور، همان.
- ۱۷- آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، (مشهد: نیکا، ۱۳۷۲)، ص ۶۴.
- ۱۸- همان، صص ۶۵-۶۴.
- ۱۹- همان، ص ۶۳.
- ۲۰- همان، ص ۶۶.
- ۲۱- همان، ص ۶۴.
- ۲۲- همان، صص ۶۸-۶۷.
23. Harriet B.Applewhite and parlin G.levy, Women and politics in the age of democratic revolution, (U.S.A: Michigan u.p,1990), p.61-2.
24. Ibid, p.63.
25. Ibid.
26. Ibid, p.p.81-3
27. Ibid
28. Ibid, p.p.68-9
- ۲۹- میشل، همان، صص ۷۲-۶۹.

علاقه به همسرتان را ابراز کنید



یکی از مشاوران تعریف می‌کرد که خانمی به او مراجعه کرده بود و حدود نیم ساعت از خصوصیت‌های بد همسرش گفت. بعد از این که حرف‌هایش تمام شد، مشاور به آرامی از او پرسید: «با این تفصیلات آیا همسر شما دارای خصوصیت‌های خوب و قابل ستایش هم هست؟»

ناگهان خانم با عصبانیت گفته بود: «من این‌جا نیامدم که از خصوصیت‌های خوب همسر به شما بگویم!»

کارشناسان معتقدند چنین دیدگاه ساده‌لوحانه‌ای در طول زندگی، همچون یک گلوله‌ی برفی، رفته رفته بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و مشکل‌های فراوانی را در زندگی زناشویی فراهم خواهد ساخت. با این وجود کاربرد خود روش اتکا به نقاط مثبت و ویژگی‌های خوب همسران، در آزمایش‌های مختلف علمی به اثبات رسیده است. به عنوان مثال، به مدت سه سال، صدها زوج تحت نظارت کارل کلاگ روان‌شناس دانشگاه فلوریدا، در جلسه‌هایی حاضر شدند. در این جلسه‌ها زوج‌ها، ویژگی‌های خوب یکدیگر را برشمرده‌اند. برای بعضی از همسران، این نوع گفت‌وگوها، انگار اولین بار بود که اتفاق می‌افتد. آن‌ها هرگز تجربه نکرده بودند یا نخواسته بودند تجربه کنند که می‌شود از یکدیگر تعریف و تمجید کرد. یکی از شرکت کنندگان در این گفت‌وگوها می‌گفت: «عجیب است من و همسرم همدیگر را از ابتدا دوست داشتیم، اما وقتی روبه‌روی هم نشستیم و دلایل دوست داشتن هم را برشمردیم، احساس کردیم که حالا خیلی بیش‌تر و ریشه‌دارتر از قبل همدیگر را دوست داریم.»

مردی می‌گفت: «زمانی که ویژگی‌های قابل ستایش همسر را روی کاغذ نوشتم، تازه آن وقت بود که متوجه شدم همسر چه ویژگی‌های خوبی دارد و چقدر او را دوست دارم.»

بسیاری از زوج‌ها در درون احساس بسیار خوبی نسبت به یکدیگر دارند. اما لزومی نمی‌بینند که این عشق و علاقه را در عمل نشان دهند. در حالی که حس دوست داشتن به تنهایی کافی نیست و هر از گاهی باید این حس درونی را در رفتار و کردار نشان داد.

مردی عادت داشت که هر روز صبح چند دقیقه زودتر از همسرش از خواب بلند شود تا برای او آب پرتقال تازه آماده کند چرا که معتقد بود: «این تنها یکی از راه‌هایی است که به وسیله آن می‌توانم به همسر نشان بدهم که چقدر او را دوست دارم.»

در حالی که زن فکر می‌کرد که همسرش این کار را اول به خاطر خودش و بعد به خاطر او انجام داده است!

وقتی انگیزه‌ی اصلی این نوع رفتارها که اظهار علاقه و محبت است و صداقتی که پشت این رفتارها وجود دارد، بر همسران مشخص شود، زندگی مشترک شور و حرارت بیش‌تری خواهد یافت. آزمایش‌های مشابه دیگری در دانشگاه فلوریدا بر روی زوج‌هایی که به تازگی نامزد شده‌اند در حال بررسی است که محور آن پرداختن به ویژگی‌ها و محاسن زوج‌هاست تا به این وسیله این ویژگی‌ها، در آینده تبدیل به مناسبی برای تقویت رابطه زناشویی شوند.

حالا ممکن است این سؤال برای شما پیش بیاید که چه راه‌هایی برای استفاده از روش، اتکا به نقاط مثبت، وجود دارد. در این

پیش رفت که نفرت به وجود آمده را تحت‌الشعاع خود قرار داد. و بعد از چند جلسه مشاوره، زن و شوهر موافقت کردند که یک بار دیگر شانشان را در مورد ادامه زندگی بیازمایند.»

من زوج‌هایی را دیده‌ام که بدون مراجعه به مشاور خانواده، خودشان به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند. زوجی را می‌شناسم که سال پیش در آستانه‌ی جدایی قرار گرفته بودند، تنها به این دلیل که پول مانند دیواری بین آن‌ها قرار گرفته بود و به هیچ وجه نمی‌توانستند بحث در مورد پول را قطع کنند. زن می‌گفت: «مسئله‌ی اصلی زندگی ما این است که همسر هیچ پولی را صرف تفریح نمی‌کند. به عنوان مثال ما ماه‌هاست که بیرون از منزل غذا نخورده‌ایم.»

و مرد می‌گفت: «مسئله‌ی اصلی زندگی ما این است که همسر فقط و فقط جاهای گران قیمت را دوست دارد. جاهایی که باید برای آن‌ها پول زیادی پرداخت...»

این زوج، خوشبختانه توانستند مشکلاتشان را حل کنند. اخیراً آن‌ها را دیدم و از گفته‌هایشان متوجه شدم که روزی طبق معمول مشغول بگوینگو بودند، به یاد آوردند روزهای اول زندگی‌شان، عادت داشتند با رفتن به نمایشگاه‌ها، موزه‌ها، پارک‌ها و رستوران‌های ارزان قیمت، بدون این که پول چندانی خرج کنند، ساعت‌های بسیار خوشی را بگذرانند. و تصمیم گرفتند تا یک بار دیگر با رفتن به همان مکان‌ها، خاطره‌ی آن ایام را زنده کنند و با انجام این کار زندگی مشترکشان را مثل سابق از سر گرفتند.

متأسفانه اکثر مشاوره‌ها، زمانی صورت می‌گیرد که زندگی زوج به نقطه‌ای بحرانی رسیده و مشاور در فرصتی بسیار اندک، باید به سرعت در صد چاره‌جویی برآید.

در این شرایط، مشاور همانند پزشکی می‌شود که در بخش اورژانس بیمارستان، به انجام وظیفه مشغول است. تنها کار این پزشک این است که فرد مصدوم یا بیمار را هر طوری شده زنده نگه دارد و هیچ فرصتی برای آموزش نکته‌های بهداشتی و ایمنی به بیمار یا مصدوم ندارد.

در استفاده از روش اتکا به نقاط مثبت تمایل زوج‌ها برای یادآوری نقاط ضعف یکدیگر، تأکید بیش از حد بر آن‌ها و درشت‌نمایی ضعف‌ها، مانع بسیار بزرگی محسوب می‌شود.

همان‌طور که فرد خوش‌بین لیوانی را که نیمه‌ی آن پر آب است، نیمه پر، و فرد بدبین همان لیوان را نیمه خالی می‌بیند، نحوه‌ی نگرش و زاویه‌ی دید همسران نسبت به زندگی زناشویی و موقعیت‌هایی که بآن روبه‌رو شده‌اند، می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکل‌ها و یا رفع آن باشد.

خانم جوانی از بی‌توجهی همسرش نسبت به او و آنچه که در خانه می‌گذاشت به شدت رنج می‌برد. به گفته‌ی این خانم همسرش آنچنان در شنلش غرق بود که حتی به ندرت روز تولد او را به یاد می‌آورد اما دقت کنید که این خانم چگونه در صد چاره‌جویی برآمد: «راه‌های زیادی به ذهنم می‌رسید که اگر هر کدام را امتحان می‌کردم ممکن بود رفتار شوهرم را عوض کند. اما نگران بودم که نکند این راه‌ها نتیجه‌ی عکس داشته باشند. دوست داشتم همسرم را با ملایمت متوجه بی‌اعتنا بودنش به مسایل مهم زندگی کنم. بنابراین منتظر ماندم که زمان مناسب فرا برسد. تا این که یک روز او کتابی را برایم خرید که چهار بار از او تقاضا کرده بودم و او هر بار فراموش کرده بود. طوری باشور و شغاف از او تشکر کردم که انگار یک کردن بند الماس برایم خریده. همسر شگفت زده نگاهم کرد. فهمیدم که از نحوه‌ی برخورد من خوشحال شده. این کار را به مناسبت‌های مختلف انجام دادم تا این که به تدریج همسر به این فکر افتاد که وقت بیش‌تری را به من اختصاص بدهد چرا که از مورد ستایش قرار گرفتن غرق در لذت می‌شود.»

این خانم بدون این که از روش‌هایی که مشاوران ازدواج در چنین مواردی توصیه می‌کنند اطلاعی داشته باشد، از روشی استفاده کرده بود که اتکا به نقاط مثبت نامیده می‌شود.

وقتی ازدواجی به مرحله‌ی بحرانی می‌رسد بسیاری از زوج‌ها تمام انرژی و نیرویشان را صرف پرداختن به مسئله‌ای می‌کنند که باعث بروز مشکل‌ها می‌شود در حالی که معقول‌تر آن است که ذهنشان را متوجه احساس‌ها و علایق مشترکی کنند که آن‌ها را در آغاز به یکدیگر نزدیک کرده بود.

به مورد زوجی توجه کردیم که به یک مشاور خانواده مراجعه کرده بودند؛ زمانی که زن و شوهر در برابر مشاور، لب به شکوه و کلایه از یکدیگر گشوده بودند، مشاور، زیرکانه، صحبت‌ها را به جایی کشاند که آن‌ها مجبور شوند مکت کنند و اشاره‌ای داشته باشند به ویژگی‌های خوب طرف مقابلشان، که در آغاز جذاب به نظر می‌رسید. اوقات خوشی که در کنار یکدیگر داشتند و اهدافی که برای رسیدن به آن‌ها برای خودشان ترسیم کرده بودند. این اشاره‌ها تا به آن جا

اعتماد به نفس آموختنی است

الهام مقدس

باربارا برکهان به زنان آموزش می‌دهد تا در زندگی روزمره از خود بهتر دفاع کنند و حافظ موقعیت‌شان باشند. این متن گفت‌وگوی آن‌درا اشتمیت فوریت با باربارا برکهان، مربی هامبورگی فن ارتباط است.

به نظر شما زنان نسبت به مردان اعتماد به نفس کم‌تری دارند؟

- خیر. من در دوره‌های آموزشی‌ام به گرات با مردانی برخورد کرده‌ام که اعتماد به نفس نداشتند آن‌ها حتی کم‌تر از زنان قادر به اعتراف در برابر دیگرانند و مقصر، تفکر سنتی مردانه است که فرمان می‌دهند «باید احساس نامنی خود را نشان دادم»

احساس اعتماد به نفس چگونه ضعیف می‌شود؟

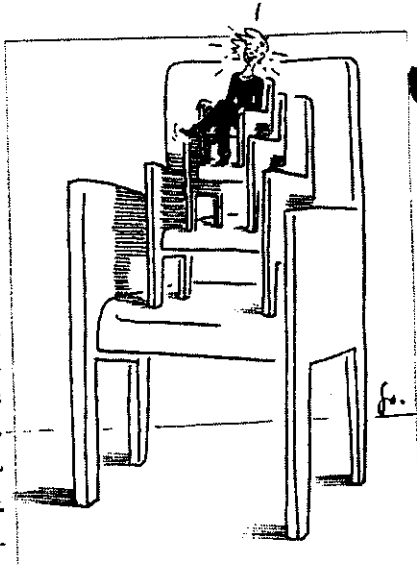
- احساس سلامت روانی به سه عامل درونی بستگی دارد:

- ۱- نیروی محرکه‌ی درونی که به ما انگیزه و نیروی انجام کار می‌دهد.
 - ۲- منتقد درونی که ناظر رفتار ماست.
 - ۳- کودک درونی که احساس‌ها و تخیل‌های ما را در بر می‌گیرد.
- انسان‌هایی که اعتماد به نفس کمی دارند این تئوری را از دست می‌دهند. منتقد درونی در وجود آن‌ها به برتری دست یافته، دائماً ابراز وجود می‌کند که علت آن بیش‌تر کمبود محبت و توجه در زمان کودکی است.

زنان به سبب چه مشکلاتی به شما مراجعه می‌کنند؟

زنان بیش‌تر به دلایل زیر یا من ملاقات می‌کنند:

- ۱- برای بارستگین مسئولیت. بعضی زنان در گذشته زندگی می‌کنند



و از خود توقع زیادی دارند و معتقدند که به اندازه‌ی کافی کامل نیستند و بیش‌تر آن‌ها براساس اندیشه‌ی محبت، در قبال مسئولیت، تربیت شده‌اند.

۲- انتقاد بیش از حد از خود. زنان اغلب خود را می‌آزارند، دائماً خود را با دیگران مقایسه می‌کنند و این باعث آزارشان می‌شود. آنان مرتب خود را سبک و سنگین کرده و نکته‌های منفی زیادی را به خود نسبت می‌دهند.

۳- تأییدطلبی. بسیاری از زنان نمی‌توانند به راحتی کلمه‌ی «نه» را بر زبان بیاورند. آن‌ها بار کارهای بی‌پایانی را بر دوش می‌کشند و خدمت کردن به هیچ کس را رد نمی‌کنند. زیرا معتقدند فقط به این دلیل است که مورد توجه دیگران قرار دارند.

ما زنان باید به این مهربان بودنهان پایان دهیم؟

- مسلماً نه. شما می‌توانید موافقت کنید که با دیگران همکاری کنید.

این دقیقاً جزئی از مهارت‌های زنانه‌ی ماست، با این وجود ما باید در لحظه و در موقعیت صحیح بتوانیم «نه» بگوییم، از علق خود دفاع کرده، به مقصود برسیم.

چه گونه می‌توان از این وضعیت خارج شد؟

- اولین قدم برای اصلاح این است که، زنان با خودشان رفتار بهتری داشته باشند و با کودک درونی‌شان که وحشت‌زده و خسته است مدارا کنند. کسی که با خود خوب رفتار کند و نکات منفی وجودش را ببذیرد، و بداند که انسان همیشه زیگ و سرحال نیست بلکه گاهی هم تنبل و نامتعادل است، دیگر احتیاج به تأیید دیگران ندارد.

انسان بالغ می‌تواند خود را واقعاً تغییر دهد؟

- مطمئناً. ما انسان‌ها موجوداتی آسوزش‌پذیر هستیم و تا آخرین نفس یاد می‌گیریم. البته هیچ کس عادات بد خود را که در زمانی طولانی به دست آورده، یک روزه کنار نمی‌گذارد. این تحول شاید سال‌ها به طول انجامد.

می‌خواهید ما را بترسانید؟

- ایداً اولین نتایج پس از مدت کوتاهی به بار می‌نشیند. زنان در دوره‌ی آموزشی من، بلافاصله استراتژی خودباوری را در طول روز، در خیابان و در هنگام خرید امتحان می‌کنند. بیش‌تر این نتایج مبهوت‌کننده‌اند. نصیحت دیگران اگر که اگر وقتی دچار اشتباه شدید، موضوع را از آن چه که هست پیچیده‌ترش نکنید و خود را برای هر اشتباه تنبیه نکنید. من شخصاً بعد از هر اشتباهم به اولین غذایه فروشی می‌روم و برای خودم سفارش قارچ و میگو می‌دهم.

چه گونه می‌توان اعتماد به نفس فرزندان را زیاد کرد؟

- مطلوب این است که والدین از طرفی با ملاحظه و مهربان باشند و فرزند خود را تحسین کنند اما از طرف دیگر هم حد و حدود کار را به او نشان دهند و منتقدی خوش‌نیت و خوب برای او باشند. حتی برای بهترین والدین هم اتفاق می‌افتد که با فرزند خود بی‌انصاف باشند و به او سیلی بزنند. بالاخره ما همه انسان هستیم و مهم این است که پس از چنین لغزشی به فرزند خود نشان دهید که متأسف هستید. منبع: **Laben und erziehen**

علاقه به همسران را خاطر نشان کنید:

زندگی زن و شوهری به آرامی رو به فروپاشی می‌رفت. زن مدام می‌خواست مطمئن شود که آیا شوهرش او را مثل سابق دوست دارد و آیا او برای شوهرش هنوز آن جذابیت گذشته را دارد یا نه، و شوهر که دیگر نمی‌توانست کنجکاوای‌های همسرش را تحمل کند مجبور شد به سراغ یک مشاور برود و از او برای خلاصی از این مشکل راهنمایی بخواهد. مشاور به او گفته بود که سعی کند از زاویه دیگری به این موضوع نگاه کند چرا که کنجکاوای‌های همسرش نشانه‌ی آن بود که او بیش‌تر از پیش به شوهرش نیاز دارد و مرد باید در عمل به سؤال‌های او جوابی واضح و قانع کننده بدهد.

البته واضح است که مشکل‌های اساسی زندگی زنانشویی را نمی‌توان مثل زباله، به راحتی جارو کرد و بیرون ریخت، بلکه باید با آن‌ها مواجه شد و در پی حل آن‌ها برآمد اما این مشکل‌ها را می‌توان با موفقیت حل کرد در صورتی که همسران آموخته باشند به جای تمرکز بر روی وجوه اختلاف، می‌توان به حلقه‌های مشترکی که آن‌ها را به هم پیوند داده، فکر کنند.

توسنده‌های گفته است که ازدواج عمارتی است که باید هر روز دیوارهای آن را نو ساخت. بله، به‌راستی با ساختن دیوارهایی که آجرهای آن‌ها از مهر و محبت و صداقت هستند می‌توان یک زندگی سرشار از عشق و محبت را در درون این عمارت تجربه کرد.

Psychologist Magazina

انبوهی از وظایف داخل و خارج از خانه هیچ فرصتی برای تفریح و استراحت نگذاشته بود. طوری که این دو، به جای لذت بردن از تعطیلات آخر هفته در خانه می‌ماندند و مدام غر می‌زدند، اما بعد از مدتی تصمیم گرفتند که هر طور شده مثل روزهای سابق ساعتی را برای بازی تنیس فراهم کنند و به این ترتیب دوباره در همان باشگاهی که مدت‌ها پیش به آن جا می‌رفتند ثبت‌نام کردند. پس از آن لذت بیش‌تری از زندگی می‌بردند و خود را برای مواجهه با مشکل‌های زندگی آماده‌تر می‌کردند.

قدر شناس باشید.

از تکنیکی استفاده کنید که روان‌شناسان رفتاری آن را تقویت مثبت نامیده‌اند. به جای سرزنش و شماتت کردن همسران به خاطر حرفی که زده یا کاری که انجام داده و موجب رنجش شما شده، از همسران هنگامی که رفتار مطلوبی نسبت به شما داشته، قدردانی کنید.

بیتر برگ، روان‌شناس ازدواج را (دنیایی خاص) تعبیر کرده که این دنیا را زن و شوهر با کلمه‌ها و جمله‌هایی که به یکدیگر می‌گویند، می‌سازند. اگر این کلمه‌ها با خشم و سردی و تنفر آمیخته باشد، این دنیا رنگی سرد و خاکستری به خود می‌گیرد اما اگر کلمه‌های مهرآمیزی بین زوج‌ها رد و بدل شود، این دنیا رنگ شادتری خواهد داشت و بیش‌تر می‌توان انتظار زندگی سعادت‌مندان‌ای را در درون آن داشت.

جا چند توصیه بر پایه‌ی تجربه‌های ارزشمند و تحقیق‌های دامنه‌دار کارل کلاک ارائه می‌شود:

فهرستی تهیه کنید:

سعی کنید تمام ویژگی‌های مشترکی را که بین شما و همسران وجود دارد را روی کاغذ بنویسید. هرچند که زوج‌ها در اوایل زندگی مشترک از اختلاف سلیقه و عقیده‌شان خیلی خوب آگاه هستند اما یا از کنار آن به سادگی می‌گذرند یا به راحتی فراموش می‌کنند که ویژگی‌های مشترکی هم دارند.

یک زن و شوهر قبل از تهیه‌ی این فهرست، پیش‌بینی می‌کردند که بیش‌تر از پنج مورد وجه اشتراک، برای نوشتن پیدا نخواهند کرد، اما وقتی فهرست آماده شد. وجوه اشتراکشان به ۱۴ مورد رسید که این رقم برای آن‌ها باور نکردنی بود. بنابراین به این نتیجه رسیدند که بیش‌تر از پیش می‌توانند همدیگر را بهتر درک کنند.

به گذشته برگردید:

سعی کنید به فعالیت‌هایی بپردازید که در اوایل زندگی مشترک، با همسران، از انجام دادن آن‌ها لذت می‌بردید.

زن و شوهری که هر دو از علاقه‌مندان پروپا قرص ورزش تنیس بودند و در اوایل زندگی‌شان اوقات زیادی را صرف این ورزش صحر می‌کردند. برای این دو، ازدواج و سپس بچه‌داری و انجام

دوست داشتن و دوست داشته شدن یعنی چه؟! آیا می‌توانیم انواع مختلف جاذبه از قبیل شهرت در کلاس، عاشق شدن، تأیید شدن در مصاحبه‌ی شغلی یا در مهمانی، مورد توجه همکاران بودن را همگی بر فرایندهایی مشابه استوار بدانیم؟

مادر زندگی روزمره کلماتی چون علاقه یا جاذبه را بسیار متفاوت استفاده می‌کنیم. آیا اوضاع و روابط متفاوت فرایندهای جاذبه‌ای متفاوتی را به همراه دارند؟

واقعیت این است که ما کسانی را دوست داریم که مانند خود ما باشند و با کسانی بیش‌تر معاشرت می‌کنیم که مانند ما هستند و دنیا را مانند ما می‌بینند و در دوست داشتن یا نداشتن شبیه ما هستند. ما دوستان خود را از میان کسانی انتخاب می‌کنیم که تحت تأثیر آن‌ها بتوانیم با خود ارتباطی گرم و صمیمانه داشته باشیم و چه کسی جز کسانی که شبیه ما هستند می‌توانند به ما احساس راحتی بدهند؟

با توجه به بررسی‌های انجام شده، اشخاص با کسانی طرح دوستی می‌ریزند و با آن‌ها کنار می‌آیند که به خود آن‌ها شبیه باشند. براساس این الگو: اگر من مثل شما باشم، شما مرا دوست خواهید داشت و اگر شما مرا دوست بدارید، می‌خواهید با من به توافق برسید. بنابراین بیش‌تر روان‌شناسان اجتماعی معتقدند که با وجود اختلاف‌های اساسی، بیش‌تر انواع جاذبه میان افراد قوانین مشابهی پیروی می‌کند.

براساس آن چه گذشت برای هر یک از ما لازم است که بدانیم با چه معیارهایی احساسات و علاقه‌ی خود را نسبت به اشخاص متفاوت مهار و یا ابراز می‌کنیم؟ چرا یک نفر را دوست می‌داریم و از ارتباط با دیگری پرهیز می‌کنیم؟

چه بهتر این که بتوانیم به صورت قانونمند و علمی تشخیص دهیم که چه نوع علاقه‌ای بین چه گونه‌ای از افراد جامعه به وجود می‌آید و برای تشخیص علاقه‌مندی‌های عمیق و راستین از علایق کاذب و دروغین الگو و امکاتی پیدا کنیم.

علل علاقه‌مندی میان افراد:

درباره‌ی کشش و جاذبه بین افراد، علل گوناگونی مطرح و نظره‌ای متنوعی نیز ایراد شده است که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازم:

۱- انگیزه‌ی پیوند جویی: یعنی مردم به

دلیل انگیزه‌ی پیوند جویی، خواهان معاشرت با یکدیگرند. بنابر این نظر، صرف با دیگران بودن رضایت بخش است.



چرا یکدیگر را دوست داریم؟

منیره نویدنیا

۲ - نظریه‌ی یادگیری: براساس نظریه‌ی

تقویت - علاقه با این و کلام، ما به افرادی جذب می‌شویم که در گذشته برای ما تقویت‌های مثبت یا پاداش فراهم آورده‌اند. وقتی شخصی کاری انجام می‌دهد یا چیزی می‌گوید که ما خوشنود می‌شویم، ما یاد می‌گیریم که بین آن احساس شادی و فردی که موجب آن شده است، تداعی برقرار سازیم و بدین ترتیب به او علاقه‌مند می‌شویم. این نظریه بر اصل قدیمی‌تر یعنی مفهوم پاداش و تفکر لذت جویی به عنوان مؤلفه‌ی اساسی طبیعت انسان متکی است.

۳ - نظریه‌ی مبادله: نظریه‌ی مبادله نشان

دهنده‌ی رشد بیش‌تر الگوی اولیه‌ی نظریه‌ی یادگیری است. در این نظریه فرض بر این است که هر فرد انگیزه می‌شود تا از رابطه‌اش با دیگران سود به دست آورد یعنی فزونی پاداش‌ها بر هزینه‌ها. بنا به تعریف در روابط جاری، طرفین باید چنین سودی را حاصل کنند. در غیر این صورت همین که یکی از آن‌ها متحمل هزینه‌هایی بیش‌تر از منافع شود، رابطه خاتمه می‌یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ما به مردمی که موافقمان باشند، بیش‌تر از کسانی که با ما مخالفند علاقه‌مندیم. ما کسانی را که دوستان دارند بیش‌تر از آن‌هایی که به ما علاقه‌ای ندارند دوست داریم. ما به کسانی که با ما همکاری کنند بیش‌تر از آن‌هایی که با ما رقابت کنند، دل بستگی داریم. ما به مردمی که تحسین و تمجیدمان کنند، بیش‌تر از کسانی که ما را مورد انتقاد قرار می‌دهند، مهر می‌ورزیم و...

همه‌ی این جنبه‌های کشش و جاذبه‌ی بین مردم، می‌توانند مورد تعمیمی کلی قرار بگیرند، ما مردمی را دوست داریم که رفتارشان بیش‌ترین پاداش را با کم‌ترین خرج برایمان فراهم کند (ارونسون ۱۳۶۹: ۲۳۷).

۴ - نظریه‌های توازن شناختی:

براساس این نظریه ما تمایل داریم دوستان خود را از بین کسانی انتخاب کنیم که ما را در حفظ دیدگاه‌های همسان و متوازن از دنیا کمک کنند. بنابراین کسانی را به عنوان دوست بر می‌گزینیم که مثل ما فکر کنند. نگرش‌های مشابه نگرش‌های ما داشته باشند و مانند ما رفتار کنند... این دیدگاه که «شبهه‌ها جذب یکدیگر می‌شوند» به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول رشد روابط برجا مانده است. و فریتز هیدرو، نیوکامب نمایندگان اصلی نظریه‌ی توازن شناختی هستند.

۵ - مکمل بودن نیازها: براساس این نظریه

افرادی در یک رابطه‌ی نزدیک جذب یکدیگر می‌شوند که خصوصیات مکمل و نامشابهی داشته باشند، اصل جذب شدن متضادها. فرضیه مکمل بودن اولین بار توسط **وینچ مطرح** شد. وی می‌گفت که مردم در پیدا کردن طرف از دواج مایلند همسری را برگزینند که نیازهای آن‌ها را برآورده سازد و تمایلاتشان را تکمیل کند. اشخاص سلطه‌پذیر و سلطه‌گر، وابسته و مراقبت‌کننده ممکن است به این دلیل جذب یکدیگر شوند که نیازهای مکمل‌شان ارضا می‌شود (فرگاس ۱۳۷۳: ۲۸۲). به این ترتیب ضرب‌المثل **کبوتر با کبوتر، باز با باز** درست است یا آن که متضادها همدیگر را جذب می‌کنند؟

برای پاسخ به این پرسش توجه به کدام خصوصیات شخصیتی لازم است.

شخصی را تصور کنید که به نظافت بسیار اهمیت می‌دهد، چنین شخصی از ازدواج با کسی که تا مرحله‌ی شلختگی بی‌نظم و ترتیب است، ابا و امتناع خواهد کرد. از سوی دیگر اگر مجموعه‌ای از ویژگی‌های دیگر را مورد توجه قرار دهیم، مثلاً میل به سرپرستی و اتکا، اظهار وجود و فعل‌پذیری و... نظریه‌ی مکمل بودن نیازها تأیید می‌شود.

در این باره **گرک هف و دیویس** فرضیه‌ی معروف به جداسازی را در رشد روابط مطرح ساختند. بدین صورت که در مراحل بسیار ابتدایی، خصوصیات سطحی از قبیل زمینه‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی مشابه، مجاورت فضایی و جذابیت جسمانی در رشد روابط حائز اهمیت است پس از آن نگرش‌های مشابه نقش عمده‌ای در عمیق کردن پیوند طرفین ایفا می‌کنند فقط بعد از این‌ست که همراه با افزایش درگیری، نیازهای شخصی مکمل نقش اصلی را بر عهده می‌گیرند.

۶ - کفایت و جاذبه: براساس این نظریه

بیش‌تر جذب افرادی می‌شویم که با کفایت، باهوش و موفق هستند تا افراد بی‌کفایت، کم هوش و ناموفق... اما باید توجه داشت کسانی که فوق‌العاده هستند الزاماً عزیز نیستند و ممکن است در ما احساس ناراحت کننده پدید آورند چرا که توانایی آن‌ها تهدیدکننده به نظر می‌رسد و به نفرت در ما منجر می‌شود. در واقع علاقه‌ی ما به افراد فوق‌العاده با کفایت، پس از ارتکاب خطا و اشتباه افزایش می‌یابد زیرا که این امر آن‌ها را انسان‌تر و شبیه‌تر به ما می‌سازد.

از جمله خصوصیت شخصی مهم دیگر بعد از لیاقت و شایستگی، جذابیت بدنی است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زیبایی جسمی، اثری عمیق در روابط دارد به طوری که زیبا رویان بیش‌تر از نازیباان ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند و

تمایل ما چنان است که آنان را بیش‌تر دوست بداریم. مگر این که مورد بی‌حرمتی آن‌ها قرار بگیریم. به علاوه در موقعیت‌های آشفته و ناراحت نسبت به افراد زیبا رو، اغماض و تسامح بیش‌تری به عمل می‌آید و با آن‌ها مطلوب‌تر از افراد معمولی رفتار می‌شود. همین طور هنگامی که کسی را در زمره‌ی زیبارویان قرار می‌دهیم صفات دیگری را نیز به او نسبت خواهیم داد مثلاً زیبا رویان گرم‌تر، هیجان‌انگیزتر از افراد معمولی به نظر می‌آیند.

در پایان خالی از لطف نخواهد بود که به تفاوت علاقه و عشق اشاره‌ای داشته باشیم!

رابین می‌گوید که عشق سه خصوصیت دارد، که آن را از علاقه‌ی صرف متمایز می‌سازد.

۱- مراقبت یا نگرانی درباره‌ی شادی و سلامت دیگری.
۲- دل بستگی یا نیاز به او بودن و مراقبت شدن از سوی وی.

۳- صمیمیت.

علاقه در مقایسه با عشق اغلب دو مشخصه دارد:

۱- ارزیابی مثبت و توجه و احترام زیاد به طرف مقابل.
۲- فرض بر این که طرف مقابل شبیه به خودمان است. بنابراین عشق و علاقه یکی نیستند. عشق جاذبه‌ای است بسیار متفاوت از علاقه. عشق با شدت هیجان، مراقبت، دل بستگی، انحصار و صمیمیت مشخص می‌شود، در حالی که علاقه احتمالاً بیش‌تر شامل احترام و ارزیابی مثبت و شباهت طرفین می‌باشد (فرگاس ۱۳۷۳: ۲۹۶). □

منابع:

- ۱- ارونسون، الیوت، ۱۳۶۹، روان‌شناسی اجتماعی، دکتر حسین شکر کن، انتشارات رشد.
- ۲- بال، ساموئل، ۱۳۷۳، انگیزش در آموزش و پرورش، دکتر سید علی اصغر مدد، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۳- پارسا، محمد، ۱۳۷۴، روان‌شناسی تربیتی، انتشارات سخن.
- ۴- روش بلا، آل ماری/نیون، ادیل، ۱۳۷۴، روان‌شناسی اجتماعی، دکتر سید محمد دادگران، انتشارات مروارید.
- ۵- سستوده وش، هدایت‌الله، ۱۳۷۳، درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات آرای نور.
- ۶- سون، جری ریچارد، ۱۳۷۴، معجزه ارتباط، مهدی قراچه داغی، تهران، نشر البرز.
- ۷- فرگاس، جوزف پی، ۱۳۷۳، روان‌شناسی تعامل اجتماعی، خنایار بیگی، مهر داد فیروز بخت، تهران، ایجد.
- ۸- فرهنگ، علی اکبر، ۱۳۷۳، ارتباطات انسانی (جلد اول)، مؤسسه فرهنگی رسا.
- ۹- قائمی، علی، ۱۳۶۹، خانواده و مسایل عاطفی کودکان، انتشارات امیری.
- ۱۰- محسنیان راد، مهدی، ۱۳۶۹، ارتباطات انسانی، تهران، انتشارات سروش.

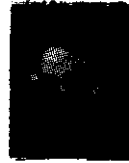
در مرحله‌ی اول انتخابات، نه زن به مجلس راه یافتند



سهیلا جلودارزاده



جمیله کدیور



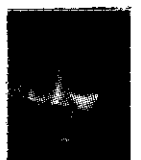
وحیده طالقانی



اله کولایی



فاطمه راکمی



فاطمه حقیقت جو

اولین مرحله‌ی انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی با پیروزی اصلاح‌طلبان بر محافظه‌کاران به پایان رسید. در این دوره نه زن از تهران، مشهد، شیراز و اصفهان در مرحله‌ی اول انتخاب و سه نفر دیگر به دور دوم راه یافتند.

از نه زن برگزیده به عنوان نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی، شش نفر از حوزه‌ی انتخابیه تهران هستند.

اسامی برگزیدگان مرحله‌ی اول انتخابات:

تهران ۴۶/۸۵ درصد آرا	جمیله کدیور
تهران ۳۸/۲۰ درصد آرا	سهیلا جلودار زاده
تهران ۳۵/۹۵ درصد آرا	اله کولایی
تهران ۳۵/۷۲ درصد آرا	وحیده علایی طالقانی
تهران ۳۳/۵۶ درصد آرا	فاطمه حقیقت جو
تهران ۳۰/۵۸ درصد آرا	فاطمه راکمی
مشهد	فاطمه خاتمی
شیراز	طاهره رضازاده
اصفهان	اکرم مصوری‌منش

اسامی داوطلبینی که به مرحله‌ی دوم انتخابات راه یافتند:

فاطمه کروی
شهربانو آمانی انگنه
رفعت بیات

در صورت تصویب مجلس زنان از حق طلاق برخوردار خواهند شد

کلیات طرح الحاق یک تبصره به ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی که از طرف کمیسیون قضایی مجلس رد شده بود، در جلسه‌ی علنی مجلس به تصویب رسید.

بر اساس این طرح تبصره‌ای به ماده‌ی ۱۱۳۰ الحاق خواهد شد که موارد عسر و حرج زنان برای درخواست طلاق از همسرانشان را مشخص خواهد کرد.

در ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی تشخیص عسر و حرج به عهده‌ی قاضی دادگاه گذاشته شده که با توجه به افزایش روند بلا تکلیفی زنان در دادگاه‌های خانواده، نمایندگان طرحی را تهیه کرده‌اند که هفت مورد عسر و حرج را مشخص می‌کند.

این موارد عبارتند از:

- ۱- ترک خانواده توسط زوج به مدت شش ماه.
- ۲- اعتیاد به یکی از انواع مواد مخدر.
- ۳- استتکاف از دادن نفقه و عدم امکان الزام مرد به تأدیه نفقه توسط دادگاه.
- ۴- عقیم بودن زوج.

۵- سوء رفتار و معاشرت زوج در حدی که عرفاً برای زوجه قابل تحمل نباشد.

۶- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار و حرفه‌ی منافی مصالح خانوادگی و حیثیات زن مانند اشتغال به قاچاق مواد مخدر و تکدی‌گری. موارد ذکر شده در شور دوم اصلاح خواهد شد.

ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی: در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

ملیکا (۲)، طرح آموزش زنان برای حضور در مجامع بین‌المللی

برای فراهم کردن زمینه‌ی حضور زنان در عرصه‌های بین‌المللی و ارتقاء سطح آگاهی‌های علمی و عملی زنان، مرکز امور مشارکت زنان به اجرای طرح ملیکای (۲) اقدام کرد.

این دوره‌ی آموزشی که با همکاری صندوق جمعیت سازمان ملل و در سطح سازمان‌های غیر دولتی زنان برگزار می‌شود، ۱۱ بهمن ماه افتتاح شد.

دراقتتاح این دوره زهرا شجاعی مشاور رییس جمهور و رییس مرکز مشارکت زنان ابراز امیدواری کرد که با برگزاری این دوره‌های آموزشی خلاءهایی که طی دو دهه بعد از انقلاب برای زنان به وجود آمده و فقدان فرصت‌های مناسب برای کسب تجارب عملی زنان در صحنه‌های داخلی و مدیریت‌های کلان و مجامع بین‌المللی را تا حدودی جبران کند.

وی برنامه‌ها و الگوهای موجود در کشور برای حضور زنان را مبتنی بر یک فلسفه‌ی فکری اسلامی عمیق و مطلوب که قابل انطباق با شرایط مختلف فرهنگی، بومی و محلی سایر کشورها به خصوص کشورهای منطقه و اسلامی باشد، دانست و گفت: «اگر بتوانیم در هم‌اورد علمی و منطقی که بر دنیا حاکم است از طریق گفت‌وگو و مذاکره و روش‌های متداول بین‌المللی حضوری فعال و مؤثر داشته باشیم به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌ایم.»

مصلح‌الدین نماینده‌ی صندوق جمعیت سازمان ملل نیز در این باره گفت: «مشارکت سازمان‌های غیر دولتی در تدوین سیاست‌ها، طرح برنامه‌ها، اجرا، ارزیابی، نظارت و بازبینی برنامه‌های ضروری است و این سازمان‌ها باید حمایت و تقویت شوند و یک هماهنگ کننده‌ی مستقل باید همکاری میان دولت و این سازمان‌ها را تسهیل کند.»

وی مرکز امور مشارکت زنان را در هر چه پیش‌تر لحاظ کردن مسائل مربوط به جنسیت و برنامه‌ریزی توسعه کوشا دانست.

معرفی زنان نمونه سرپرست خانوار شاغل، در سطح ملی

پنج زن شاغل در سطح کشور به عنوان زنان شاغل سرپرست خانوار از سوی مرکز مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری انتخاب و معرفی شدند.

در همایشی که به همین منظور برگزار شد آقای خاتمی رییس‌جمهور طی سخنانی گفت: «بایین بودن میزان زنان باسواد نسبت به مردان در کشور از نشانه‌های محرومیت است، در سطح تحصیلات عالی نیز تعداد مردان بیش از زنان است که امیدواریم در آینده‌ی نزدیک جبران شود.»

رییس جمهور با تقدیر از زنان روستایی گفت: «زنان روستایی علاوه بر خانه‌داری و تربیت فرزند نقش مهمی در مزارع و تولید صنایع دستی دارند و به میزان تلاششان از مزایای آن برخوردار نیستند».

وی با اعلام این مطلب که زنان سرپرست خانواده با مشقت‌های فراوان روبرو هستند گفت که در برنامه‌ی سوم توسعه ۲۰۰۲ میلیارد تومان به منظور کمک مستقیم به بخش‌های کم درآمد اختصاص یافته است که بخشی از آن مختص خانواده‌های زن سرپرست است.»

اسامی زنان نمونه‌ی سرپرست خانوار عبارت است از: زهرا خورشید، کارشناس وزارت نیرو، شهر مشهد، معصومه کارگریان، آموزشیار نهضت سوادآموزی، شهر یزد، ایران کالی، از آموزش و پرورش استثنایی استان فارس، صدیقه شهبازی فراهانی، سرمیز مالیاتی وزارت دارایی، تهران، ناهید بسیاری شهری، کارمند نهضت سوادآموزی.

عوامل بازدارنده در تشکلهای مردمی زنانه

به رغم سهولت سهیم کردن زنان در فعالیتهای اقتصادی در قیاس با عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، هنوز شاهد مشارکت کم رنگ زنان در این عرصه هستیم.

رییس مؤسسه علمی، پژوهشی خیریه‌ی جهان معاصر، حبیب الله زنجانی، در نخستین همایش بررسی شیوه‌های افزایش کارآمدی سازمان‌های غیردولتی زنان متصدی امور زنان سرپرست خانوار آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر، چنین گفت: «تعداد زنان باسواد در میانگین سنی ۱۵ تا ۶۴ سال طی ۴۰ سال گذشته، نزدیک به ۱۲ برابر افزایش یافته و از ۲۹۴ هزار نفر به ۱۶/۷ میلیون نفر رسیده است.»

وی با اشاره به آمار زنان دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی گفت: «تعداد این افراد از دو هزار و ۸۲۸ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۸۸۸ هزار و ۱۸۰ نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است، یعنی ۳۱۴ برابر شده است اما سهم این قشر از زنان در فعالیتهای اقتصادی کم و پایین است.» وی درباره‌ی مشکلات تشکلهای غیردولتی زنان گفت: «وجود سدهای نامرئی برای اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح، از مهم‌ترین مشکلاتی است که سازمان‌های غیردولتی را به یک تشکیلات محدود و ناتوانمند تبدیل می‌کند.»

زهرا شجاعی:

توانمندسازی زنان از مسائل مهم در برنامه‌ریزی کلان کشور است

توانمندسازی زنان به عنوان نیروهای انسانی و منابع توسعه‌ی پایدار از مسائل مهم در برنامه‌ریزی کلان کشور است.

زهرا شجاعی مشاور رییس جمهور و رییس مرکز مشارکت زنان در همایش بررسی شیوه‌های افزایش کارآمدی سازمان‌های غیردولتی زنان متصدی امور زنان سرپرست خانوار آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر، طی سخنانی با بیان این مطلب گفت: «صرف نگاه حمایتی موجب کارآمدی سازمان‌های غیردولتی متصدی امور زنان سرپرست خانوار را فراهم نمی‌سازد، باید برای توانمندسازی آنان برنامه‌ریزی کرد.»

وی ضمن تشریح نگاه‌های مختلفی نظیر نگاه ابزاری، حمایتی به زن به عنوان منابع انسانی و توسعه‌ی پایدار گفت که زنان سرمایه‌های ارزشمند توسعه‌ی پایداری که تأمین‌کننده‌ی عدالت اجتماعی است، محسوب می‌شوند.

برگزاری اولین همایش زن و سیاست

اولین همایش زن و سیاست با همکاری مرکز امور مشارکت زنان و انجمن بین‌المللی زنان مسلمان دوستدار صلح و عدالت اجتماعی برگزار شد.

زهرا شجاعی، مشاور رییس جمهور هدف از برگزاری این همایش را تحلیل مشارکت زنان در عرصه سیاسی با نگاهی واقع‌گرایانه و به دور از هرگونه افراط و تفرط بیان کرد و گفت: «زنان حق دارند در تعیین سرنوشت خود مشارکت نمایند همان‌طور که تاکنون در عرصه‌های مختلف سیاسی حضوری مؤثر داشته‌اند.»

وی تأکید کرد: «وجود تفاوت‌هایی میان زن و مرد در عالم خلقت که عین حکمت و عدالت الهی است نباید منشاء تبعیض در دستیابی به امکانات و بهره‌مندی از مواهب طبیعی و توسعه باشد.»

مشاور رییس جمهور افزود: «تفاوت‌ها باید در کارکرد زنان در نقش‌های اجتماعی و خانوادگی آنان لحاظ شود و فاصله‌ی بین زنان و مردان در جامعه که به واسطه‌ی تبعیض‌ها ایجاد شده، از میان برود.»

کسب رتبه‌ی اول جشنواره‌ی خوارزمی توسط یک زن محقق ایرانی

یک زن محقق ایرانی برای ارائه‌ی روش نوینی در توقف تکثیر سلول‌های سرطانی، رتبه‌ی اول جشنواره‌ی خوارزمی در بخش ایرانیان مقیم خارج کشور را کسب کرد.

دکتر مهناز بادامچیان فارغ‌التحصیل رشته‌ی بیوشیمی از دانشگاه یوتا که مقیم خارج از کشور است، اعلام کرد: «در تحقیقات اخیر بر روی سرطان پوست، به ماده‌ای برای توقف تکثیر سلول سرطانی دست یافتیم که در حال آزمایش آن روی موش‌ها هستیم و کاربرد بعدی آن برای انسان خواهد بود.»

وی افزود: «این مساده روی ملانوما که خطرناک‌ترین نوع سرطان است، به کار می‌رود. هدف ما دستیابی و کاربرد برای پیشگیری از ابتلا به سرطان پوست در اشخاصی است که بیش‌تر در معرض ابتلا به این بیماری هستند و امیدواریم این ماده تا دو سال آینده به صورت تزریقی یا کرم به مرحله‌ی قابل استفاده برای انسان‌ها برسد.»

وی افزایش اثرات اشعه‌ی فرابنفش بر روی پوست و ژنتیک و وراثت را از عوامل مؤثر ابتلا به سرطان پوست اعلام و افزود: «روش نوین توقف رشد سلول‌های سرطانی تا ۶۰ درصد از پیشروی سرطان نوع ملانوما جلوگیری کرده است.»

افتتاح اولین پایگاه اطلاعات آمار زنان ایران

اولین پایگاه آمار و اطلاعات ایران توسط مرکز امور مشارکت زنان افتتاح شد.

زهرا شجاعی رییس مرکز امور مشارکت زنان هدف از افتتاح این مرکز را ارائه‌ی داده‌ها و اطلاعات واقع‌بینانه نسبت به وضعیت زنان کشور و کمک به سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و پژوهشگران اعلام کرد.

وی گفت: «سیستم مکانیزه‌ی اطلاعاتی پایگاه در فاز اول با ارائه‌ی پنج بانک اطلاعاتی شامل بانک اسناد و آمار، سازمان‌های غیردولتی، قوانین و مقررات ویژه‌ی زنان و زنان برگزیده‌ی جمهوری اسلامی به‌طور آزمایشی راه‌اندازی خواهد شد. بانک اطلاعاتی اسناد دربرگیرنده‌ی کتاب، مجموعه مقاله‌ها و پایان نامه‌ها با موضوع زنان است و بانک اطلاعاتی آمار نیز

دربرگیرنده‌ی وضعیت جمعیتی، ازدواج، طلاق، سواد و... زنان کشور است.»

مشاور رییس جمهوری افزود: «بانک سازمان‌های غیردولتی زنان شامل شناسنامه‌ی سازمان‌های غیردولتی کشور در زمینه‌ی امور زنان، بانک قوانین و مقررات مربوط به حقوق زنان است. بانک ویژه‌ی زنان و زنان برجسته‌ی جمهوری اسلامی ایران نیز کلیه‌ی اطلاعات و آمار این گروه از زنان را شامل می‌شود.»

وی افزود: «در فاز دوم نیز هدف این مرکز جامعیت بخشیدن به بانک‌ها، ارتباط با مراکز مشابه در جهان و عرضه‌ی اطلاعات به‌طور گسترده بر روی شبکه‌ی جهانی خواهد بود.»

فارغ‌التحصیلی اولین دانشجوی زن دوره‌ی دکترای مکانیک

اولین دانشجوی زن در دوره‌ی دکترای مکانیک، از دانشگاه صنعتی امیرکبیر فارغ‌التحصیل شد.

پریسا حسینی تهرانی پس از پنج سال تحقیق و پژوهش با عنوان تحلیل اثرات شوک حرارتی در محیط الاستیک خطی دوبعدی با استفاده از روش المان‌های مرزی موفق به طی دوره‌ی دکترای شد.

وی درباره‌ی طرح پژوهشی خود گفت: «از این روش می‌توان برای تحلیل سازه‌های هوافضا و نیروگاه‌های اتمی که تحت تغییرات شدید حرارتی قرار دارند و برای بررسی رشد ترک در این قطعات بهره‌برداری کرد.»

دکتر حسینی افزود: «از کاربردهای دیگر این روش بررسی مسئله‌ی جدایی و یا چرخش قطعات الکترونیکی است که تحت تابش‌های متناوب لیزر قرار دارند.»

وی گفت: «می‌توان از این روش با ایجاد ارتعاشات حرارتی، شتاب لازم را برای پاک کردن قطعات الکترونیکی استفاده کرد که نسبت به روش‌های شیمیایی موجود مقرون به صرفه است.»

بازار بانوان نیکوکار به نفع سالمندان و معلولین کهریزک

گروه بانوان نیکوکار آسایشگاه سالمندان و معلولین کهریزک اقدام به برگزاری بازار نیکوکاری کرده است.

در این بازار که از ۱۴ اسفند آغاز می‌شود کلیه‌ی کارهای دستی مددجویان آسایشگاه و کارهای هنری بانوان نیکوکار به فروش می‌رسد.

شروع بازار ۱۴ اسفند از ساعت نه صبح تا پنج بعدازظهر در خیابان ولی عصر، باغ فردوس، کوچه ستاره، پلاک یک و کلیه‌ی عواید ناشی از فروش این محصولات صرف معلولین و سالمندان مستقر در این مرکز خواهد شد.

مجلس پنجم و بی‌توجهی به اولویت‌های مسائل زنان

مجلس پنجم به الویت‌های مسائل زنان توجه نکرد.

جمیله کدیور نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و دبیرکل انجمن روزنامه‌نگاران زن با بیان این مطلب گفت که تازمانی که مسائل سیاسی و جناحی بر دیدگاه واحد نمایندگان زن مجلس پنجم در قبال حفظ حقوق زنان و دفاع از این حقوق مسلط نشده بود مصوبات نسبتاً خوبی در زمینه مسائل زنان داشتیم.

وی افزود: «متأسفانه به رغم وجود مشکلات عدیده زنان در خانواده و محیط‌های شغلی در مصوبه‌های مجلس پنجم اولویت‌ها در نظر گرفته نشد.»

کدیور از مصوبه‌های منع استفاده ابزاری از زنان در مطبوعات و تطبیق امور پزشکی با شرع مقدس، به عنوان نمونه‌های مشهود این امر یاد کرد.

وی با این حال عملکرد کلی نمایندگان زن مجلس پنجم را در مقایسه با مجالس گذشته نسبت به مسائل زنان فعال‌تر خواند.

کدیور در ادامه افزود: «نمایندگان زن در مجلس پنجم همانند دوره‌های گذشته در قبال مسائل جدی دیگر مجلس - غیر از مسائل زنان - حضور فعال و جدی نداشتند.»

وی اظهار امیدواری کرد که لاقبل یکی از اعضای هیئت رئیسه‌ی مجلس ششم از زنان باشد.

کم‌تر از یک سوم مدیران بخش دولتی زن هستند

بر اساس اطلاعات و آمار موجود در بانک اطلاعاتی مدیران مراکز آموزش مدیریت دولتی، هم‌اکنون ۸۸۸ مدیر زن در بخش مشمول قانون

استخدام کشوری وجود دارد.

دکتر شمس‌السادات زاهدی سرپرست گروه پژوهش با اعلام این آمار، درباره‌ی ارتقای وضع زنان در سطوح مدیریتی گفت: «بر اساس آمار دفتر آمار و اطلاع‌رسانی سازمان امور اداری و استخدامی کشور، در بخش مشمول قانون استخدام کشوری از میان ۱۸۶ هزار و ۶۸۳ نفر شافل زن و مرد با تحصیلات لیسانس و بالاتر و حداقل ده سال سابقه‌ی خدمت که واجد شرایط پست معاون مدیر کل هستند، ۲۸/۸ درصد زن هستند.»

وی که در میزگرد طرح ارتقای مشارکت زنان در سطوح مدیریتی سخن می‌گفت، با بیان این که حدود ۳۰ درصد از شافلان بخش مشمول و غیرمشمول قانون استخدام کشور زن هستند افزود: «حدود ۷۱ درصد از زنان در وزارت آموزش و پرورش، ۱۶ درصد در وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی و حدود ۱۲ درصد در سایر وزارتخانه‌ها اشتغال دارند.»

دکتر زاهدی افزود: «تجمع زنان در دو وزارتخانه‌ی آموزش و پرورش و بهداشت - درمان و آموزش پزشکی با توجه به محدودیت مشاغل این دو وزارتخانه نشانگر محدودیت قدرت انتخاب زنان و عدم تنوع مشاغل قابل دسترسی برای آنان است.»

وی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷، ۵۲ درصد پذیرفته شدگان مراکز آموزش عالی زنان هستند و تا نیمه‌ی سال ۱۳۷۶ در رده‌ی بالای مدیریت اجرایی کشور به وجود چند زن با عنوان مشاور بسنده شده بود.»

دکتر زاهدی تعداد مدیران مرد در بخش مشمول قانون استخدام کشوری را ۲۴ هزار و ۷۷۵ نفر اعلام کرد.

استقبال مطبوعات کویت از زنان هنرمند ایرانی

به دنبال برپایی نمایشگاه از دو نقاش زن ایرانی در کویت، روزنامه‌های این کشور از توانایی هنرمندان زن ایرانی تجلیل کردند.

روزنامه‌ی القبس برگزاری این نمایشگاه در کویت را گامی ارزنده و مهم توصیف کرد و نوشت آثار این نمایشگاه در ردیف سلسله فعالیت‌ها و کارهای بی‌نظیر و پیشرفته قرار دارد که حاصل دقت و مطالعه و آشنایی خالقان آن به زبان و رنگ آمیزی زیبایی است.

این روزنامه نوشت: «مینو اسعدی چنان سادگی و ظرافت و دقتی در تابلوهای رنگ و روغن به کار برده که در بیننده احساس سخن گفتن با تابلوها ایجاد می‌شود. این هنرمند ایرانی موضوع‌هایی را که در اطرافمان قرار دارد و به زیبایی و ظرافت آن پی نمی‌بریم با ابزار و ادواتی ساده و با زیبایی تمام روی تابلو آورده و طبیعت را در آن زنده کرده‌است.

روزنامه **الرای العام** نیز نوشت: «شهرزاد صالحی در تابلوهای خود با مهارت و هنرمندی، شیوه‌های سنتی را با نوآوری و تازگی تلفیق کرده که اصالت تمدن کهن ایرانی را در ذهن بیننده معرفی می‌کند. این نقاش ایرانی در تابلوهای خود با به کارگیری ماهرانه‌ی رنگ و شکل‌ها، مفاهیم سنتی را با معانی و مفاهیم جدید برای بیننده ترجمه کرده‌است.»

سازمان ملل اعلام کرد:

صرف زن بودن تهدید به حساب می‌آید



گزارش ویژه‌ی کمیته‌ی فرعی حقوق بشر سازمان ملل درباره‌ی وضعیت زنان در کشورهای مختلف جهان حاکیست در برخی از کشورهای جهان صرف زن بودن خود یک تهدید به حساب می‌آید.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ائتلاف ۲۰۰ گروه غیردولتی و سازمان جهانی مخالف شکنجه که یک کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل به حساب می‌آید، در جدیدترین گزارش خود نتایج به دست آمده

از پاسخ ۲۴۰ سازمان غیردولتی به پرسش‌هایی که درباره‌ی زنان مطرح شده بود را منتشر کرد.

نویسندگان این گزارش به دلیل عدم همکاری کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و برخی کشورهای دیگر تأکید کردند که مطالعه‌ی یاد شده نمی‌تواند جامع باشد. بررسی انجام شده از وضعیت ۱۰۰ زن ۱۴ تا ۶۵ ساله ساکن در حومه‌ی قاهره که قربانی خشونت‌های خانوادگی شده‌اند نشان می‌دهد ۳۰ درصد زنان هر روز و ۳۴ درصد هفته‌ای یک‌بار کتک می‌خورند.

مطالعه‌ی دیگر نشان داد ۸۰ درصد زنان در مانیما، روستایی در جمهوری دمکراتیک کنگو، مورد خشونت همسران خود قرار گرفته‌اند.

این خشونت‌ها از کتک زدن تا تجاوز متفاوت بوده و حتی برخی از زنان وادار به خودفروشی می‌شوند.

اثبات جرائم مربوط به زنان یاد شده در کشورهای متبوع زنان قربانی مشکل است زیرا طبق قانون حاکم بر کشورهای متبوع، این گونه اعمال مخالف قانون محسوب نمی‌شود. برای مثال قانون کیفری نیجریه به مرد اجازه می‌دهد چنانچه همسرش رفتار مطلوب ندارد به‌طور منطقی و بدون جراحات جدی او را تنبیه کند.

بسیاری از کشورها نیز خشونت‌های جنسی میان زن و شوهرها را جرم می‌شناسند، گرچه افریقای جنوبی در سال ۱۹۹۷ قانون خود را در این باره تغییر داد.

خشونت‌های فیزیکی علیه زنان گاهی به‌طور سنتی انجام می‌شود که نمونه‌ی آن ختته گردن دختران است این گزارش همچنین به خشونت‌هایی که کشورها علیه زنان زندانی به کار می‌برند و یا آن‌ها را مورد شکنجه قرار می‌دهند اشاره می‌کند که از این میان جنوب سودان، مصر، جمهوری دمکراتیک کنگو بیش از همه مورد انتقاد می‌باشند.

آناستازیا دوآسونکائو دختر یکی از رهبران شورشی تی‌مور نیز در سال ۱۹۹۸ توسط نیروی شبه نظامی قربانی تجاوز و قتل شد.

کمیته‌ی سازمان ملل نتیجه گرفت که کشورها در جلوگیری از خشونت علیه زنان قصور ورزیده و سعی در تحقیق و یا تنبیه عاملین این فجایع ندارند. اگرچه کنوانسیون سازمان ملل درباره‌ی رفع تبعیض علیه زنان یکی از پذیرفته شده‌ترین کنوانسیون‌های تصویب شده بود اما ۴۵ کشور از ۱۶۳ کشوری که آن را امضا کردند، شرایط جدی بر محتویات آن قائل بودند.

زنان کاشف قطب شمال، قطب جنوب را هم فتح کردند

پنج زن انگلیسی کاشف که سه سال پیش قطب شمال را فتح کرده بودند به عنوان نخستین

کاشفان زن، قطب جنوب را نیز فتح کردند.

این پنج زن با پیمودن ۶۹۵ مایل (۱۱۵۰ کیلومتر) به قطب جنوب رسیدند. سرپرست این گروه پنج نفره گفت: «شرایط جوی بسیار سخت و دشوار بود و هنگام ورود آن‌ها به قطب جنوب درجه‌ی هوا ۴۵ درجه سانتیگراد زیر صفر بوده‌است.»

کارولین هامیلتون ۳۵ ساله، آن داننیل ۳۲ ساله، پوم اولیور ۴۶ ساله، زو هادسون ۳۲ ساله و روزی استائر ۳۹ ساله از ۲۴ نوامبر گذشته سفر خود را به سوی قطب جنوب آغاز کردند و قرار بود پیش از هزاره‌ی سوم به قطب جنوب برسند ولی به دلیل بدی هوا امکان حرکت بیش از ۱۵ کیلومتر در روز را نداشتند.

نخست‌وزیر فرانسه به مسائل خاص زنان رسیدگی می‌کند

لیونل ژسپن نخست‌وزیر فرانسه به عنوان رهبر حزب سوسیالیست این کشور اعلام کرد که رسیدگی به شرایط عمومی و خاص زنان از برنامه‌های مهم وی است.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، به همین دلیل و به سفارش وی برخی از نمایندگان وابسته به جناح چپ در مجلس این کشور به تهیه‌ی گزارش‌هایی در خصوص مسایل مختلف زنان لغم از کار، خانواده، فعالیت‌های سیاسی و... پرداخته‌اند و هر چند ماه یک‌بار این موضوع به بحث روز در محافل سیاسی و اجتماعی فرانسه تبدیل می‌شود.

کاترین ژنیسون نماینده‌ی حزب سوسیالیست در مجلس ملی فرانسه گزارشی را به مجلس ارائه کرد که محور اصلی آن این است: «زنان انسان‌هایی هستند همانند دیگران (مردان).»

روزنامه‌ی لیبراسیون با چاپ بخش‌هایی از این گزارش نوشت: «بدترین چیز این است که اتخاذ تصمیم‌ها و شرایط خاص به سود زنان ادامه یابد. برقراری چهارچوبی برای حمایت گسترده از زنان می‌تواند نتایج و تأثیر معکوسی با حذف آن‌ها از ورود به صحنه‌های عملی باشد.»

این گزارش ۸۰ صفحه‌ای شامل ۳۰ پیشنهاد برای ارجعیت آمیختگی شغلی، برابری بیش‌تر بین زنان و مردان است و در آن بدیهی‌ترین مورد، ممنوعیت کار شبانه برای زنان است.

ژنیسون پیشنهاد می‌کند که این قانون لغو شده و با تعیین حدود این زمینه چهارچوب‌بندی مشخص‌تری از کار شبانه برای زنان و مردان به‌طور عمومی جایگزین شود.

دنیای رنگارنگ چندین هنر

● قصه‌های من در عین فانتزی،

سیاسی‌ترین قصه‌هایی هستند که زنان این زمان نوشته‌اند برای این که میراث حماقت، ناآگاهی، خرافات، عقاید بی‌پایه، ظلم به همدیگر، دست دراز کردن به زندگی یکدیگر در قصه‌های من نقد شده است.

● زن‌ها باید بفهمند که انسان درست و مؤثر بودن بهتر است از مورد پسند بودن و مهم‌تر آن که چه اشکالی دارد اگر کسی ما را نخواهد؟

خانم فروغ‌اختر دولابی مادرم دختر نایب حسن خان غیاث دربار از نوایب دربار قاجاری بود و خاندان بزرگ مادری‌ام اغلب در انقلاب مشروطیت مکان و موضع خود را از دست دادند.

یتیم و در خانواده‌ای که بی‌سرپرست مانده بود به ده سالگی رسیدم. این زمان آغاز راهی است که تا امروز ادامه دارد. نوشتن به صورت قصه را در ۱۵-۱۴ سالگی آغاز کردم و اولین قصه‌ها در مجله‌ی فردوسی سال‌های ۳۹، ۴۰ به سردبیری دکتر محمد عنایت منتشر شد.

سال ۴۲-۴۱ در سه رشته‌ی دانشگاهی قبول شدم. ادبیات فارسی شاگرد چهارم و فلسفه و روان‌شناسی شاگرد شانزدهم و حقوق قضایی در رزرو. بی‌تردید فلسفه و روان‌شناسی را انتخاب کردم. در همان سال ورود با آقای محمد متوسلانی آشنا شدم و این آشنایی منجر شد به یک رابطه‌ی خوب ادبی، انتقادی. به طوری که ما غالباً همدیگر را در کتابخانه‌ی دانشگاه ادبیات می‌دیدیم. ایشان خیلی از اظهار نظرهای من در مورد سینما استقبال می‌کرد. در پایان دوره‌ی لیسانس با آقای متوسلانی ازدواج کردم.

پیش از ورود به دانشگاه در سال ۴۱-۴۰، کتاب کوچکی به اسم **زنبق ناچین** به شکل یک قصه بلند یا نوشته‌ای به قصد **رمان** به وسیله‌ی نشر صفی‌علیشاه و به قطع جیبی از من به انتشار درآمد که در کیهان ادبی آن زمان معرفی شد و مدتی بعد هم توقیف شد. به خاطر این که هفت یا هشت صفحه از آن به تظاهرات

مجموعه مصاحبه‌های حقوق زنان با زنان داستان‌نویس ایرانی که در برخی شماره‌های پیش ارائه شد و پس از این نیز گسترده‌تر از پیش - از این جهت که داستان‌نویسان مردی که به گونه‌ای نقش زن در اثرشان از هر سوی قابل توجه باشد نیز مورد نظر خواهند بود - ادامه می‌یابد. این مصاحبه‌ها با هدف آشنایی چهره به چهره با زنان داستان‌نویس - و گاه مردان - و معطوف به اندیشه، تجربه، حس و دیدگاه آنان درباره‌ی ادبیات زن، موقعیت وی و ... است.

این شماره از مجموعه مصاحبه‌های حقوق زنان با زنان داستان‌نویس، به میهن بهرامی، داستان‌نویس و نقاش، منتقد داستان و فیلم و روان‌کاو اختصاص یافته است. او بیش از ۳۰ سال است که در مطبوعات قلم می‌زند و در نشریاتی چون نگین، فردوسی، جنگ اصفهان، خوشه و وحید و ...، داستان و نقد منتشر کرده است. داستان حاج بارک الله و باغ غم و پنج قصه از مجموعه‌ی حیوان به زبان‌های بیگانه ترجمه شده است. داستان‌های او با زبانی فاخر و فخیم در خانه‌های پنج دری، با پرده‌های قلمکار ریز نقش و مخده‌های گلدار و آویزهای بلور و لاله‌های بلند و آینه‌های قاب برنجی و شیشه‌های رنگین و عطر نارنجستان می‌گذرد. زن در داستان‌های او در میان همین نشانه‌های زندگی سنتی، گاه به هویتی خاص دست می‌یابد و عصیان او در همین تنگناهای معهود زندگی سنتی به هستی زنانه شکل فاعلانه می‌دهد.

● خانم بهرامی فعالیت شما در دنیای علمی - نقد ادبی، سینمایی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی - و دنیای رنگارنگ چندین هنر در رفت و آمد بوده است، از این نگاه خودتان را معرفی کنید.

○ من نمی‌گویم بالاخره، هر کسی یک جایی به دنیا آمده. این برای من مهم است که با نسبی که از جانب پدرم علی - که او را هنگام یک سالگی از دست دادم - به خاندان **لطفعلی خان زند کرمانی** می‌رسم و در حقیقت ریشه‌ی ایلاتی کویری دارم.

و از جانب مادر که هرچه آموخته‌ام از شکل و گویش اجتماعی تهران، از او دارم به خاندان قاجار.

دانشجویان مربوط بود و این که پاسبان‌ها در کامیون دانشجویان را با باتوم می‌زدند. این کتاب را دارم ولی کامل نیست فقط ممکن است بتوانم نشانتان بدهم. متأسفانه یک بخشی از اولش کنده شده و افتاده.

در همین زمان فعالیت‌های سیاسی دانشجویی بالا گرفته بود و زنده‌یاد پروانه اسکندری گروه‌های دختر دانشجویی را جلو می‌برد. سازمان دانشجویان نوشتن سرمقاله‌ی پیام دانشجویان را به من پیشنهاد کرد و با من مصاحبه‌ای ترتیب داد.

قصه‌ی **عروسک بازی** که کار سال‌های ۱۵-۱۴ سالگی‌ام بود، در مجله‌ی سخن سال ۴۱ به انتشار درآمد که نخستین بار بود که آن مجله‌ی خبری ادبی، قصه‌ای از یک نوجوان با آن تجربه‌ی محدود منتشر می‌کرد.

در طول سه سال تحصیل برای دوره‌ی لیسانس در مکتب استاد **جعفر پتگر**، تعلیم نقاشی را که از سن ۱۲ سالگی آغاز کرده بودم، ادامه دادم و در همین دوران، یک دوره‌ی یک ساله‌ی مجسمه‌سازی را در مدرسه کمال الملک زیر نظر دکتر **لعل ریاحی** و خوشنویسی را زیر نظر استاد بزرگ زنده‌یاد **حسین میرخانی** گذراندم.

پایان‌نامه‌ی لیسانس را در ترجمه‌ی **میتولوژی یونان** از استاد **یحیی مهدوی** گرفتم و زیر نظر استاد **حسین نصر** به پایان بردم.

در همان سال به دلیل بالا بودن معدل لیسانس، بدون گذراندن آزمون در رشته‌ی فوق لیسانس جامعه‌شناسی و در کنکور دکترای فلسفه قبول شدم و چون اغلب مواد که در رشته‌ی فلسفه و روان‌شناسی گذرانده بودم، در رشته‌ی فوق پذیرفته می‌شد، سهم عمده‌ی کارم منوط به نوشتن رساله بود.

ازدواج کرده بودم و همسرم که پیش از این بازیگر بود و فیلم‌هایی را کارگردانی کرده بود، برای ادامه‌ی تحصیل قصد سفر به آمریکا داشت.

در این سال‌ها، دکتر عنایت مجله‌ی **نگین** را برپا کرده بود و من از نخستین شماره‌های انتشار این مجله که ۱۳ سال منتشر شد، تا آخرین شماره، در آن قصه، نقد و گزارش نوشتم. از ۱۳ سال عمر نگین ده سال به طور مداوم در آن کار کردم. سه سال وقفه به علت سفر به آمریکا، ادامه‌ی تحصیل برای گرفتن دکترای روان‌شناسی اجتماعی از دانشگاه **یوسی‌آیل**، و بازگشت به ایران و مادر شدن بود.



دادند. در تهیهی مجدد نیمه‌ای از فیلم **جعفرخان از فرنگ برگشته**، نیز طراح و مشاور بودم. چیزی حدود ۲۰ فیلمنامه‌ی سینمایی و تلویزیونی نوشته‌ام.

مجموعه قصه‌ی حیوان در یک مجله، نوشتن قصه‌ی بلند **حاج بارک الله** که دوبار به انگلیسی و یک بار به زبان ایتالیایی ترجمه شده، نوشتن نقد فیلم و نقد کلی آثار فیلمسازان برای مجلات فیلم، گزارش فیلم، کتاب **کیارستمی**، کتاب **کیمیایی**، کتاب **علی حاتمی**، نوشتن درباره‌ی جامعه‌شناسی سینما و تحلیل روان‌شناختی کاراکترها و نوشتن برای طرح‌های تلویزیونی فعالیت این بخش از کار من بوده. مضاف بر کار قصه و تحلیل فیلم، برای مجلات کتاب **جمعه** به سردبیری **شاملو** و کتاب **تهران** نیز قلم زده‌ام.

پنج قصه و سه کتاب همراه با نوار، به منظور آشنایی کودکان با ادبیات جدی منتشر شده و سه قصه‌ی آماده‌ی چاپ دارم. پنج نمایشنامه از **براتیسلو نوشیچ**، نویسنده اسلاو و با ترجمه‌ی زنده **یاد ولی الله خاکدامن** و نگارش مجدد صحنه‌ای با قلم خودم که یک نمایشنامه‌ی نخست آن به نام **مرد مشکوک** مجوز خروج هم دارد.

نقد آثار دکتر سیمین دانشور، در ویژه‌نامه‌ی **نیمه دیگر کار فرزانه میلانی**، نقد شعر سیمین بهیانی در ویژه‌نامه‌ی دیگر از همین خانم در امریکا به انتشار درآمده و قصه‌ی **هفت شاخه سرخ** در استکهلم و نقد دیگر که در ماهنامه‌ی **تکاپو** بر جزیره سرگردانی از خاتم دانشور نوشته بودم، با ترجمه‌ی انگلیسی به جای مقدمه در نسخه‌ی ترجمه شده‌ی آن در امریکا منتشر شده است.

• کمی هم از حالات میهن بهرامی داستان‌نویس - هنرمند بگویید:

از نشانی‌هایی که درباره‌ی تولدم می‌دهند می‌فهمم که با اعصاب بسیار حساس و شاید تا اندازه‌ای آسیب‌پذیر به دنیا آمدم. ولی آن چیزی که این ویژگی زیستی را تشدید کرد، مرگ زودرس پدر بود. مادرم می‌گفت: «این قدر بهانه‌ی پدرت را می‌گرفتی و گریه می‌کردی که مردان فامیل را شکل پدرت درست می‌کردیم و معرفی می‌کردیم که این که آمد، پدرت است. کیف و لباس او را می‌پوشیدند اما تو باز می‌گفتی من آقای خودم را می‌خواهم.»

در هشت سالگی شروع کردم به روزنامه خواندن و از پیش از آن هم که بنابر رسم منزل پدریم، شاهنامه خوانی و نظامی خوانی به خصوص قصه‌های عاشقانه‌اش مثل شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون برقرار بود و من با آن‌ها آشنا می‌شدم.

در دوره‌ی ابتدایی، خانم معلم انشا، به من نمره‌ی ۱۴ داد. انشای عجیب و بسیار مبالغه‌آمیزی بود و از چیزهایی که شنیده و کمی هم تا آن سن خوانده بودم

مجله‌ی سخن که زمانی حدود ۲۰ سال در ایران به عنوان مجله‌ی وزین ادبی و زیر نظر زنده یاد دکتر پرویز ناتل خانلری منتشر می‌شد، نقد ادبی و بخشی از **تاریخ نقاشی هنر اروپا** را نوشتم. در همین زمان نخستین فعالیت‌هایم را برای ادبیات کودکان آغاز کردم که قصه‌ی **ماه خانوم** به وسیله‌ی کانون فکری کودکان برای انتشار و ضبط روی نوار، انتخاب شد. از دیگر کارهایم بر ادبیات کودکان، بازنویسی قصه‌ی نارنج و ترنج است.

پس از این - در تحصیلی که همچنان ادامه داشت - با دکتر **زمانی شرفشاهی** که فلسفه‌ی روان‌شناسی آدلر را در مکتب این دانشمند، در شهر گلن و به طور مستقیم از شاگرد او واتنو آموخته بودم، تحقیق و آموزش این فلسفه را آغاز کردم و کتاب **روان‌شناسی فردی** حاصل شش سال فعالیت در این زمینه است. بی فاصله پس از آن کار پژوهش، ترجمه، تحقیق را با دکتر **محمد مجد** بر اثری جامع از روان‌شناسان امروز آغاز کردم که اینک پس از ده سال کتاب **شناخت علائم و درمان بدون دارو در روان‌پزشکی** حاصل آن است.

نوشتن قصه بر اساس طرح تصویب شده از آقای **خلج** برای فیلمنامه‌ی **جست و جوگر**، مشاور کارگردان، طراح صحنه، طراح گریم، نقاش فیلم، طراح لباس در فیلم سینمایی **جست و جوگر** کار من بود که فیلم در جشنواره‌ی هشتم فجر، به اتفاق آرا کاندید نه جایزه شد و آقای **خاتمی** که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بودند، جایزه‌ی مخصوص فیلمنامه را به این فیلم

در این سال‌ها، مجله‌ی **جنگ اصفهان**، **باغ غم** را منتشر کرد که اینک به سه زبان ترجمه شده و طی تحصیل در دانشگاه تهران، با **خوشه** به سردبیری **احمد شاملو**، همکاری داشتم.

از سوی دیگر و هم زمان با نوشتن چند طرح سینمایی که یکی از آن‌ها **سه دیوانه** بود، نقد فیلم می‌نوشتم.

مجلات وحید، **ستاره سینما**، **فیلم و هنر** و **ماهنامه سینمای ۵۳** و **بولتن** آن که در ایام برگزاری جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم تهران منتشر می‌شد، این نقدها را چاپ کرده‌اند که در مجموع - آن طور که از بررسی یکی دو دانشجوی برون مرزی که بر نوشته‌هایم پایان نامه نوشته‌اند - برمی‌آید نقدها حدود دو جلد کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای خواهند شد. در همین دوران تعداد ۲۰ فیلمنامه یک‌ساعته‌ی تلویزیونی نوشتم و در گروه ادب رادیو، به مدت پنج سال و در گروه ادب تلویزیون به مدت دو سال و در گروه دانش تلویزیون به مدت یک سال، نقد ادبی، و متن روان‌شناسی می‌نوشتم.

چهار قصه‌ی بلند برای قصه‌ی شب رادیو، به صورت نمایشنامه و یک فیلمنامه‌ی بلند برای فیلم سینمایی **شیادان** نوشتم. و در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و دویار در مجله‌ی فردوسی، نقد ادبی و سینمایی نوشتم.

پیش از انقلاب، دو نمایشگاه انفرادی و گروهی، از کارهای نقاشی‌ام در **خانه‌ی آفتاب** و **خانه‌ی فرهنگ** و **هنر بانوان** تشکیل شد. در پنج سال آخر انتشار

● زنان بدانند که ازدواج، مهرورزی، داشتن یک دوست، پشتیبان یا شوهر و بچه هیچ یک برای زندگی بزرگ و با معنا کافی نیست.

نوشته شده بود. این انشا یک انشای پرمعنا بود ولی اگر معلم دقیقی بود فوراً باید متوجه می شد که این بچه یک بچه‌ی خاص است که این را نوشته. چون من نابلتون بنایارت را مثال خودپسندی و قدرت مداری و کسب مال و جاه جهانی آورده بودم. همه در مدرسه متفق القول بودند که من این انشا را از یر کردم و آدم سرکلاس و اتفاقاً به موضوعی مناسب برخوردیم. به همین دلیل هم بیش تر از ۱۴ نگرفتم.

در دوره‌ی ابتدایی شاگرد اول تهران بودم اما درس ریاضیات را اصلاً نمی توانستم بفهمم. بعدها در دوره‌های بالای تحصیلی بهتر توانستم با ریاضیات کنار بیایم. به هر حال در آن سن پناه بردم به نوشتن و یک قصه نوشتم البته به کسی نمی گویم که کجا چاپ شد ولی قصه‌ی ده سالگی من چاپ شد.

درباره‌ی حالات نویسنده‌ی فکر می کنم نویسنده باید مبالغه آمیز و فوق العاده باشد. خوب و بد این جا مطرح نیست. باید بجوشد. این جوشش همیشه در من بوده و هست. استاد پتگر همیشه به من می گوید: «میهن در تو شور هست.» شما همین الان در همین دوره از زندگی، یک کاری گردن من بگذارید که مورد شوقم باشد، ممکن است دو شب بی خواب بمانم و آن کار را انجام دهم. باید این شور وجود داشته باشد اگر این فرونشیند هر حرکتی به صورت انجام وظیفه در می آید. کمال طلبی یا ایده آلیسم هم از آن شور نشأت می گیرد.

● بعد از آن بی مهری معلم، باید شما نسبت به نوشتن به نوعی عقب نشینی می کردید.

○ نمی دانم یک مکانیزم کاملاً پنهانی در من بود. در امتحان پایان کلاس پنجم بعضی از بچه‌ها با من قرار گذاشتند که برایشان سر جلسه انشا بنویسم. من هم که از این بابت خیلی بچه‌ی گول خور و خنگی بودم، قبول کردم. بچه‌ها گفتند اگر تو انشای ما را بنویسی، ما در ریاضی به تو کمک می کنیم. من دقیقاً یادم هست و واقعاً مبالغه نمی کنم در یک جلسه‌ی امتحانی با وقت اندک ۱۱ انشا نوشتم و کسی هم متوجه نشده بود که این را یک نفر نوشته. به خود من هم معلم فکر می کنم پنج یا شش داد.

رفتن نزد استاد جعفر پتگر نیز از مواردی است که دید هنری مرا شکل داد. آن چه موجب شد ایشان به من توجه خاص مبذول کنند حفظ بودن تمام دیوان باباطاهر و بخشی از غزلیات حافظ و بی غلط خواندن قرآن بود. به هر حال این هم از اسباب‌هایی بود که



چرا پدر و برادرت که این ها را می نویسند نمی آیند این جا.»

پرمدعایی ام را یادم است. عجیب در این باره پرمدعا بودم. من هم گفتم که آن ها وقتی چاپ شد می آیند خدمتتان. وقتی این ها چاپ شد یکی از همشاگردی هایم گفت من یک اسمی شکل اسم تو، مهین بهرامی، در مجله‌ی فردوسی دیدم. من هم خیلی از اسم مهین بدم می آید، دلم می خواهد همان مهین را بگویند که غالباً هم نمی گویند تا همین زمان هم می نویسند مهین. به هر حال روی این دکه‌های روزنامه فروشی را گشتم دیدم نه هیچ مجله‌ای که اسم من رویش باشد نیست. یک روزی رفتم دفتر مجله‌ی فردوسی که نزدیک دبیرستان من بود. آن جا به من گفتند که بله خانم! این در شماره‌ی قبل چاپ شده است. سه تا از آن شماره با ۵۸ تومان حق التحریر به من دادند.

● پیشنهاد نوشتن سرمقاله برای نشریه‌ی پیام دانشجو که در پاسخ به پرسش نخست من گفتید، مربوط به چه سالی بود و چرا نپذیرفتید؟

○ سال ۴۰ یا ۴۱ بود. زمان صدارت دکتر امینی که بیش ترین شلوغی های دانشگاه راه افتاد.

نویسندگانی هستند که کار سیاسی می کنند ولی من نمی پسندم اما این سیاست زدگی در سرگذشت نوشتنم به صورتی جمع آمده است. از جزر و مدهایی که از کار سیاسی در دانشگاه دیده بودم، رنجی که

فراهم شد برای توجه هنر.

اولین حس چرایی ادبیات دقیقاً خاطریم است که در سال سوم یا چهارم دوره‌ی دبیرستان برایم ایجاد شد و بعد از نوشتن باغ غم و عروسک بازی هم داستان نویسی برایم به شدت جدی شد.

مجله‌ی فردوسی سال های ۳۸ و ۳۹ سه تا قصه از من چاپ کرد که این سه قصه مثل این که یک ماه پیش نوشته شده دقیقاً نوی ذهنم است که از چه نوع قصه‌هایی بوده. یادم است که در آن قصه‌ها بیش تر حادثه مد نظرم بود.

● بهترین خاطره‌ی ادبی تان را برایمان بگویید:

○ پیش از این هم به یکی از نشریات این پرسش را پاسخ داده‌ام. گفتم بهترین خاطره‌ی ادبی من این بود که وقتی مدرسه می رفتم مثلاً ده، ۱۲ سالم بود، همشاگردی هایم خیلی به مجله‌ی تهران مصور اهمیت می دادند. پدرانشان آن را می خریدند و آنان به مدرسه می آوردند و در روز یواشکی این مجله را باز می کردند و می خواندند. من آن مجله را هیچ گاه نمی خریدم. به هر حال همشاگردی هایم از بس متوجه قصه‌های مجله‌ی تهران مصور بودند، رویای من این شده بود که این مجله باز بشود و داستان من وسطش باشد. ولی هیچ چیز از مسائلی که بعدها پیش خواهد آمد در نظر من روشن نبود. یادم هست که فردوسی قصه‌ی اول مرا چاپ کرد آقای جهان بانویی و دکتر محمود عنایت با لطف بسیار به من گفتند: «دختر جون

● این زن هست که باید برتر از شوهر و کودک، یا در کنار این‌ها از خودش و برای خودش اسطوره بسازد.

بچه‌ها می‌کشیدند و در بعضی‌ها بیهودگی و عدم اطلاع کافی باعث می‌شد که حتا کارشان را از دست بدهند و در بعضی‌ها قهرمان‌پر دازی و ایسدهال‌های بسیار مشعشع باعث می‌شد - مثل زنده‌یاد خدا رحمتش کند، بیژن جزئی با یک ششمه‌ی شخصیت و زیبایی - بی‌خود و بی‌سبب قربانی شوند. همه‌ی این‌ها سرنوشت نوشتنم را می‌ساخت و بر حالات نویسندگی‌ام تأثیر می‌گذاشت.

به هر حال من از روزنامه‌ی پیام دانشجو عذرخواهی کردم نه از جهت ترسو بودن بلکه یک حس در من بود و آن این که به درد کار سیاسی نمی‌خوردم و این بود که از همان سن بسیار کم یعنی ۲۰ سالگی من با فعالیت‌های سیاسی به این صورت در ایران مخالف بودم. این را به شما بگویم که هیچ کس از من یک جمله در هواداری از یک مشرب نمی‌تواند پیدا کند و از همان سن هم با کمونیسم در ایران و توده‌ای بازی مخالف بودم.

در آن ایام بود که آقای دکتر محمود عنایت که زمانی سردبیر روزنامه‌ی فردوسی بود، می‌آمد پشت در کلاس آقای دکتر صدیق این قدر می‌ایستاد تا کلاس تمام می‌شد و من بیرون می‌آمدم. بعد می‌گفت: «خانم بهرامی شما را دعوت می‌کنم به همکاری با مجله‌ای که گمان می‌کنم تا به حال نظیرش پیدا نشده.»

● با دامنه‌ی گسترده‌ی فعالیت‌های ادبی - هنری و علمی که داشته و دارید، حال، که بی‌خیر است آینده بر شما آفرین می‌گوید.

○ به آینده‌ی تاریخی خودم به هیچ وجه علاقه ندارم یعنی برای من اصلاً مهم نیست که بعد از مرگ من تقدیس بشوم. کتاب‌هایم ۳۰۰ دفعه چاپ شود. خدا بیامری و بزرگداشت و غیره برای من مفت نمی‌ارزد. من می‌توانم به شما بگویم که در سرزمین من با این حساسیت‌هایی که نویسنده دارد، خیلی بد می‌گذرد که بر من گذشته. در مقدمه‌ی مجموعه‌ی حیوان من گفتم هرگز نمی‌توانم لحظه‌های سنگینی را که بر من گذشته برای شما بگویم. شما بدانید که من در این روش و این زندگی همیشه بسیار تنها بودم. همیشه مورد هجوم بودم. هیچ وقت مورد ملاحظت نبودم و آن هم در سرزمینی که به نظر من هنوز بسیاری از مفاهیم گنگ مانده، مثل مفهوم کار سیاسی، مثل مفهوم ستم به انسان‌ها، مثل مفهوم فقر، مثل مفهوم ثروت، مثل مفهوم خوشبختی، مثل مفهوم سعادت و من تنها با دستمایه‌ی روان‌شناسی می‌توانم خودم را آرام کنم.

● یعنی دانسته‌های روان‌شناسی بیش‌تر از هنر به شما سکون و آرامش می‌دهد؟

○ فکر می‌کنم دانش روان‌شناسی. چون من در حال انجام کار هنری انجام وظیفه می‌کنم نه این که با کار عشق کنم. کار برای من ایفای یک وظیفه در برابر خودم است. اجرای یک عمل بسیار حساس و مشکل است و سخت است که با تعبیر معمول زایمان توصیف می‌شود که به نظر من تعبیر دقیقی نیست به دلیل این که زانو در خلق آن چیز که الان دارد می‌آید نقشی ندارد و اعصابش راحت است، دلپره ندارد و فقط درد جسمی می‌کشد برای این که بچه را سالم به دنیا بیاورد. بچه را ما لحظه به لحظه نمی‌سازیم. بچه ساخته شده اما کار هنری این طور نیست لحظه به لحظه ساخته می‌شود و هیچ هنرمندی هیچ گاه راضی نیست و همیشه نگران است، نگران کمبودهایی است که در خودش وجود دارد و می‌هراسد که در کارش منعکس شود.

● پس هنر برای شما دغدغه‌هایی ایجاد می‌کند که شما با دانش روان‌شناسی بر آن غلبه می‌کنید و همچنین تنهایی‌های زندگی شخصی - حرفه‌ای و اجتماعی را.

○ بله، همین طور است.

● شما در مقدمه‌ی کتاب حیوان نوشته‌اید که با همه‌ی توانایی‌ها و استعدادهایی که زنان دارند بدون نیاز جفت‌جویی نمی‌توانند به زندگی ادامه بدهند و بسیاری از توان و استعدادشان را صرف این کار می‌کنند. من می‌خواهم در این باره کمی توضیح دهید.

○ زن دارای توانایی‌های بی‌حساب و گسترده‌ای است. این را خودمان هم می‌دانیم مرد هم این گونه است. بینیم از این توانایی‌ها چه گونه استفاده می‌کنیم. این توانایی‌ها در اثر یک نوع تربیت غلط و تفکر غلط و تفهیم خدشه‌آمیزی که جامعه به خصوص به آن می‌دهد، از طریق خانواده و اطرافیان به کودک منتقل می‌شود و زن را در اسارت جفت‌جویی ماندگار می‌کند. یعنی اولاً به زیبایی و جسم زن بسیار اهمیت می‌دهد. دختر بچه‌های کوچک به شدت نگران مایبشان هستند یا در اثر زیبایی به شدت خودپسند شده‌اند و بچه‌های خیلی کم سن‌تر از آن دختر بچه‌های خودپسند گفتارشان را خیلی قشنگ ادا می‌کنند، آن‌ها خودشان را لوس می‌کنند و دهانشان را کج، برای این که دائماً به او گفته‌اند زیبایی.

● به عبارتی این علاقه به زیبا بودن چیزی است که در اثر تربیت و محیط در آن‌ها به وجود می‌آوردیم و می‌گوییم اگر می‌خواهید در بین آدم‌ها جایی داشته باشید ناگزیر از همان بچگی باید دلبر باشید؟!

○ بله. در برخی از زنان نامیدی عقده‌ساز و وحشتناکی ایجاد می‌شود. مهم‌ترین اصلی که در این زیبایی پسندی بسیار برای زن مستتر است، موضع پیدا شدن

● به نظر من هر قدر زن آگاهی‌اش قوی‌تر باشد و با تجربیات خودش صادق‌تر زندگی کرده باشد، بهتر می‌تواند کار هنری کند.

جفت است و بعد هم از آن طرف هزارها زن در طول سال بر اثر رژیم‌های شدید و غلط و ورزش‌های وحشتناک و جراحی‌های غیرلازم و خطرناک و به دست آوردن تناسب اندامی که جفت پسند است می‌میرند. اما بالاخره زن‌ها باید بفهمند که انسان درست و مؤثر بودن بهتر است از مورد پسند بودن و مهم‌تر آن که چه اشکالی دارد اگر کسی ما را نخواهد؟ فراموش نشود که من نیازهای طبیعی را رد نمی‌کنم بلکه القانات مصنوعی که طبیعی وانمود می‌شود را رد می‌کنم. به نظر من نظام طبیعت درست است.

● خانم بهرامی شما در داستان‌هایتان توجه عمیقی به مسائل زنان دارید مثلاً در داستان حیوان در داستان رود و نگار و داستان جن این آگاهانه بوده یا ناآگاهانه؟! یعنی خود آگاهانه‌ی شما به سوی مسائل زنان معطوف است یا خیر؟!

○ این موضوع بسیار پیچیده‌ی زندگی من است. من زن را به صورت مظهری شناختم از زیبایی، خوبی، نیکی و ... لباسش را، فانتزی‌اش را، دوستی‌اش را، ظرافت و لطافت پوستش را حتا یک مقداری ضعف‌های جسمی او را در برابر چیزهای خشن دوست دارم. نظر من درست مقابل اندیشه‌های مثل میکال آنژ قرار می‌گیرد که می‌گفت من برایم مظهر زیبایی جسم انسان مرد است و هر قدر هم زن ساخته می‌بینید که فیزیک مردانه است یک سینه و چیزهایی به آن اضافه شده، حتا عضله هم برای آن‌ها گذاشته. این نوع توجه او باعث شده که او جسم مرد را خوب بشناسد. من هم به دلیل توجهم به جنس زن، جسم و روان او را خوب می‌شناسم من در خانواده‌ای مفصل بزرگ شدم. مادر و مادر بزرگ که از خانواده‌ای آبرومند بودند، به اندازه‌ای در حکایت‌های خودشان زندگی‌های زنان را قشنگ تعریف می‌کردند و برای ما که دختر بودیم خیلی چیزها را مثل خشونت‌ها، ظلم‌ها، ستم‌ها، حوادث بد، زایمان دردناک، برخی مسائل خاص زنانگی، شب عروسی و این چیزها را نمی‌گفتند. به این ترتیب زن به شکل یک موجود اثیری غیرزمینی شسته و رفته‌ای که همیشه پر از نور و روان و حریر و رنگ و فانتزی بود، در ذهن من تجسم پیدا کرد. من هم به خاطر آن حس بصری در مسائل زیبایی‌شناختی یک چنین موجودی را دوست دارم. یعنی گردآفرید را آن قدر دوست نداشتم که ته‌مینه را دوست داشتم در شبی که سراغ رستم می‌آید.

● نویسنده‌گانی هستند که کار سیاسی می‌کنند ولی من نمی‌پسندم اما این سیاست‌زدگی در سرگذشت نوشتنم به صورتی خاص جمع آمده است.

● بزرگ‌ترین اشتباهی که امروز یک زن در زندگی‌اش ممکن است مرتکب بشود این است که بدون استقلال مالی وارد زندگی زناشویی بشود.

زنی هست که ۱۶ مرتبه تقاضای طلاق کرده چون شوهر معتاد او را کتک می‌زند. بچه‌ها را کتک می‌زند. می‌خواهد او را وادار به مواد فروشی کند اما طلاقش نمی‌دهند. می‌گویند برو یک کاری بکن که ترک کند. به این دلیل من به شما می‌گویم تظلم هست. مواقع بیکاری، بیهودگی را می‌شود اختصاص داد به کسب یک توانایی که این توانایی هم استقلال مالی بیاورد و زن همیشه گدای این نباشد که دستش را دراز کند و در یوزه‌گی کند. خودش از خودش درآمدی داشته باشد این وقت‌های بیهوده‌ای را که هدر می‌دهد.

● شما به استقلال اقتصادی زنان اعتقاد دارید؟
○ بله، صددرصد. بزرگ‌ترین اشتباهی که یک زن امروز می‌تواند در زندگی‌اش مرتکب بشود این است که بدون استقلال مالی وارد زندگی زناشویی بشود. آمار نشان می‌دهد که تقریباً چیزی نزدیک به ۹۰ درصد اختلاف‌های زناشویی بر سر مسائل مالی و اقتصادی است.

● به مادری و نقش مادری چه گونه نگاه می‌کنید؟
○ من فکر می‌کنم که کسی که تجربه‌ی مادری را به صورت زایمان یا به صورت برقرار کردن رابطه‌ی عاطفی مادری با کسی نداشته باشد، هیچ وقت کامل نیست. این نظر من است. البته مادری از آغاز خیلی حساس است برای این که برای اولین بار شوهر در کنار خودش مادر می‌بیند و یک تقسیم عاطفی می‌شود. به تدریج آن حالت‌هایی اول را کنار می‌گذارد یعنی این زن مادر است گرچه ۱۶ سالش باشد. شکلش هم تغییر می‌کند. خوب به نظر من زیباتر می‌شود. منتها چه نوع زیبایی، یک زیبایی عقلایی - معنایی، یک زیبایی مقایسه‌ای. بله از معشوقه در می‌آید، می‌شود مادر و چه بهتر به تدریج که بچه‌ها بزرگ می‌شوند نمود زن در این فرار عاطفی در این اجرای نقش مشکل و در این تقسیم عواطف جوریه‌جور به شوهرش، به بچه‌هایش، به امیالش ساخت پیچیده‌ای پیدا می‌کند.

● گفته‌ی خاصی برای زنان دارید؟

○ پیام اصلی من این است که زنان بدانند که ازدواج که مهرورزی، که داشتن یک دوست، پشتیبان یا شوهر و بچه، هیچ یک برای یک زندگی بزرگ، یک زندگی بامعنا کافی نیست. این زن هست که باید برتر از شوهر و کودک، یا در کنار این‌ها از خودش و برای خودش اسطوره‌ای بسازد.

● چه تعریفی از ادبیات زنانه دارید.

○ ادبیات زنانه اولین خصوصیتش که خیلی به آن اعتقاد دارم اتکا به تجربه‌های غیر قابل دسترس زنانه است. یعنی مثلاً فرض کنید آن چیزی که در وجود یک



کار می‌آید. قصه‌های من در عین فانتزی، سیاسی‌ترین قصه‌هایی هستند که زنان این زمان نوشته‌اند برای این که میراث حماقت، ناآگاهی، خرافات، عقاید بی پایه، ظلم به همدیگر، دست دراز کردن به زندگی همدیگر توی قصه‌های من نقد شده است.

در داستان حیوان بزرگ‌ترین شکل این ظلم مطرح می‌شود. فرض کنید یک کار سیاسی اجتماعی پیش می‌آید، صد جور دروغ و حقه بازی سرهم می‌کنند مثل پدر و مادر آن پسر داستان حیوان. بعد در برابر تمام تهداتی که کرده صد جور دروغ و حقه بازی به سر آن موجود بی‌گناه سوار می‌کنند برای این که هوس دل خودش را ارضا کنند. در حیوان بکارت، بکارت روح و جسم دختر تقدیم پسر می‌شود و بعد هم آن بلاها که به جای عشق بر سر دختر می‌بارد.

از این آدم‌ها هزارها پیش من آمده‌اند برای مشاوره‌ی روانی. زنانی که دچار وسواس روانی شدند، از بام تا شام دستشان را می‌شویند از بس به آنان گفته می‌شود تو فلان کاره هستی. من دارم یک چیز مستدل به شما می‌گویم. من نویسنده‌ای هستم که کار روان‌کاوی بالینی می‌کند و قصه می‌نویسد. یعنی آن نتیجه‌ای را که از مسائل بالینی گرفتم شکل قصه می‌دهم. خاتون در قصه‌ی حاج بارک الله آن موقع که برای تنبیه، موضع زنانگیش را سوزاندند دیوانه می‌شود و حالت جنون می‌گیرد و به کوه و دشت می‌زند و می‌رود.

● زنان در داستان‌های شما زیبا هستند یعنی قهرمانان داستان شما همیشه زن‌های زیبایی هستند مثل در داستان حاج بارک... آن سوگلی وقتی رد می‌شود بوی عطر نرگس می‌آید.
○ ولی یادتان باشد که دانه دانه این که این شکل بود یا آن شکل بود را نمی‌گویم. مجموعه‌ی چیزی را که می‌گویم زیبا می‌شود.

● شما در همان یک جمله که در توصیف زن داستان گفتید ما آن را برای خودمان می‌سازیم به هر حال آن آدمی که مورد نظر شماست و در ذهن ما هم ساخته می‌شود، زیبا است چون شما زن را زیبا می‌دانید.

○ بله من اصلاً ذات زن را زیبا می‌دانم و اصلاً هم سنی برایش در نظر ندارم.

● شما زن‌ها را زیبا تصور می‌کنید. همیشه زن‌های داستانانتان زیبایند در باغ غم، مادر زیباست در عروسک بازی آن دختر خیلی زیباست. خوب این چه "بونه" با آن حرف‌هایتان که می‌گویید که نباید درباره‌ی زیبایی تبلیغ شود و نباید به یک دختر بچه مرتب بگویند که تو زیبایی یا باید می‌بودی جور در می‌آید؟

○ ببینید چند جنبه به وجود می‌آید اول جنبه‌های زیبایی شناختی موضوع است چون واقعاً این زن‌ها زیبا بوده‌اند. بخشید خودپسندانه نباشد یک دور دیگر در قصه‌هایم بزنید، ذات چندین نوع شوربختی و ظلم زیر

انتشارات هیرمند منتشر می‌کند:



شاهنامه‌ی فردوسی

گزارش و ریشه‌شناسی واژگان و شرح یکایک ابیات و عبارات

همراه با ترجمه‌ی عربی بنداری

با فهرست واژه‌های اوستایی و پهلوی

مقن اساس: چاپ مسکو

مقابله با نسخه‌های «فلورانس» و «خالقی مطلق» و پنج نسخه‌ی دیگر

مهری بهفر

نکرده‌اند. ولی من تخیل متناسب با کار نویسندگی خانم فریسی بود را خیلی دوست دارم. در نثر و در کار تکنیکی و پیش‌پروم و سامان دادن رمان با ایشان همراهم هستیم. ولی تخیلی که قصه‌ی من به نام بهار کاتماندو را شکل می‌دهد واقعاً برای من خیرت‌انگیز است. از خانم گلی ترقی هم باید نام ببرم که داستان‌هایشان را بسیار دوست دارم.

ولی بسیاری از نویسندگان زن که در این زبان دوازده می‌نویسند حرف‌های خاله زنگی و اندیشه‌های بسیار پیش پا افتاده‌ای را که اصلاً متناسب زن امروز نیست، درباره‌ی عشق و روابط عشقی در قصه و داستان و حتی شعر مطرح می‌کنند.

● به نظر شما پرداختن به آن گونه تنانگی در کار هنری وقاحت است؟

○ نه به هیچ وجه یک مقداری زیادی بلاهت است و ته مانده‌ی همان پاورقی نویسی‌هایی‌ست که سال‌ها رایج شد.

● نظر شما در مورد جنبش سیاسی، اجتماعی، ادبی فمینیسم چیست؟

○ نظرم خیلی منفی‌ست. به هیچ چیزی از آن اعتقاد ندارم. فمینیسم صد سال پیش به خاطر تحول اقتصادی و تقریباً مقدار زیادی تبلیغاتی غزب راه افتاد و جریان خود را طی کرد و به اندازه‌ای که مدعی بود موفق نشد. به طوری که اگر ما در فیلم‌های خبری به صورت دقیق و مستند نگاه کنیم می‌بینیم که منشی‌های خوشگل و خوش برویلا در کنار مردانی که آن‌ها را اداره می‌کنند در جلسات بزرگ سازمان امنیت نشسته‌اند و احياناً هفت یا هشت خانم موقر که حرف هم نمی‌زنند یا نطقشان خیلی کم است. این در بزرگ‌ترین مجمع جهان آزاد اتفاق می‌افتد. در مملکت خودمان که من اصلاً میل ندارم درباره‌اش حرف بزنم نه در گذشته نماینده‌ی زن داشتیم نه الان. برای این که من نشنیدم نماینده‌ی زنی حرف خودش را بزند. نماینده‌ی زن موقعی که نوبت صحبت گردش می‌رسد فوراً رجعت می‌کند می‌گوید همچنان که فلان آقا گفت.

● خوب همین حرف‌های شما که زنان را در سازمان ملل دست نشانده‌ی مردانی می‌دانید که آنان را اداره می‌کنند و این که هیچ نماینده‌ی زنی حرف زنان را نمی‌زنند و به مردان رجعت می‌کند و به ویژه در داستان‌هایتان مانند حیوان و ... همه دارای نگاهی اعتراض‌آمیز به این گونه هستی زن و فمینیستی است، در این باره چه می‌گویید.

○ از دیدگاه من فقط طرفداری کردن یک جانبه از زن، اشتباهات، کاستی‌ها یا توانایی‌های او کار درستی نیست. به شعار و توهم نیز هیچ اعتقادی ندارم.

● خانم بهرامی از فرصتی که برای گفت‌وگو به ما دادید، سپاسگزارم.

زن از حس یا عشق یا میل می‌جوشد، مرد اصلاً نظیرش را نمی‌تواند تجربه کند. مثنوی فروغ به نظر من دقیقاً با اتکای عمیق به تجربه‌ی من سروده شده. خیلی خالص و خیلی ناب، خیلی شفاف است.

آمای بیگانه با پیراهن آشنای سیزده‌وزن تنم ...
شعرا زن دیگر هم خیلی بلورین و بلور بازو را تعریف کرده‌اند سروده‌ی آن‌ها مثل یک جور آگهی و دعوت منتزل می‌ماند ولی شعر فروغ این گونه نیست.

● تفاوت در چیست؟

○ تفاوت دید. یعنی زاویه‌ی دید یک زن به صورت طبیعی با زاویه دید یک مرد تفاوت دارد. یک چنین ادبیاتی. اکبر بصرشار، خالص و درست باشد اولین حسش بعد از لذت هنری، آگاهی دادن از دنیای آن آدم است. تفاوت در درک و نگاه و حس عمیق زنانه است که در لحظه‌ی انتخاب واژه به وسیله‌ی ذهن و حس در شعر می‌جوشد:

آه آهای از سحر شاداب‌تر
از بهاران تازه‌تر سیراب‌تر
عشق دیگر نیست این، این خیرگی‌ست
چلچراغی در سکوت و تیرگی‌ست
عشق چون در سینهم بیدار شد
از طلب پا تا سرم ایثار شد
این دگر من نیستم من نیستم
حیف از آن‌عمری که با من زیستم

این زن همه‌ی عشق شرقی زنانه را در این مثنوی سروده است. هرکس بخواند می‌فهمد این را یک زن گفته و به عبارتی برچسب زنانه‌اش را در درونش دارد. به نظر من هر قدر زن آگاهی‌اش قوی‌تر باشد و با تجربیات خودش صادق‌تر زندگی کرده باشد، بهتر می‌تواند کار هنری کند.

● از داستان‌نویسان زن ایران کدام را می‌پسندید؟

○ خانم دانشور را برای رمان سووشون تحسین می‌کنم. خیلی درباره‌ی ایشان نوشتم ولی گمان می‌کنم هیچ وقت آن حرفی که در قلم بود نگفتم. من ۱۵ سال کوشش نوشتاری کردم تا بدون آن که رمان نقص پیدا کند از ۳۳۰ صفحه به ۱۵۰ صفحه خلاصه نویسی شود و فیلمنامه‌اش را هم من نوشتم. اما بی این که مقلد باشم یا پیرو ایشان خانم سیمین دانشور را در نوشتن این رمان بسیار موقر می‌دانم. یعنی تقریباً می‌توانم بگویم بر قلم‌های خاص در ادبیات داستانی نشسته ولو این که این رمان در معرض زمان قرار بگیرد و چند تا قصه‌ی کوتاه ایشان مثل شهری چون بهشت را دوست دارم و از میان این‌ها هم عاشق داستان سوترا هستم.

● درباره‌ی خانم دانشور بسیار گفته شده است، لطفاً از جوان‌ترها بگویید.

○ خیلی از جوان‌ها هنوز هویت خودشان را پیدا

زنان پیشگام در رمان نویسی عربی



زینب فوزی - قلم برزای ماسر

نوشته‌های رفاعة الطهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳) را به نوشته‌ها و کوشش‌های فارس‌الشدیاق (۱۸۰۹-۱۸۸۷) درباره‌ی لزوم و ضرورت دانش آموختن زنان می‌پیوست، خود نیز با تأکید بر حضور زنان در جامعه و دانش آموختن آنان، به انتشار روزنامه و تأسیس مدرسه دست یازید. ضمن آن که بطرس بستانی نخستین مترجم رمان به زبان عربی است یوسف الیان سرکیس، در کتاب فرهنگ مطبوعات عربی می‌گوید: «استاد بطرس بستانی مترجم رمان رابینسون کروزوئه از زبان انگلیسی است که آن را در سال ۱۸۳۵ منتشر کرده است.»

و اما زنان داستان‌نویس، نخستین زن داستان‌نویس در ایران، سیمین دانشور، با انتشار داستان‌های کوتاه در نشریات در سال‌های نخست دهه‌ی بیست به عرصه داستان‌نویسی وارد شد. او با انتشار مجموعه داستان آتش خاموش به سال ۱۳۲۷ خورشیدی، آغازگر داستان‌نویسی زنان ایران بود.

نخستین زن داستان‌نویس عرب، الیس بستانی بود که بیش از پنجاه سال زودتر از داستان‌نویس زن ایرانی وارد صحنه شد. وی به سال ۱۸۹۱، تنها رمانش به نام صائبة را در بیروت منتشر کرد. الیس بستانی که دکتر جابر عصفور، پدرش بطرس بستانی را مسئول داستان‌نویس شدن او می‌داند و طراز لبیبه هاشم (۱۹۸۰-۱۹۴۷) و نیز زینب فواز را از پیشگامان زن رمان عربی هستند. البته عائشة التیمیوریه (۱۸۴۰-۱۹۰۳) در سرودن قصیده و نوشتن مقاله، از پیشگامان زن بدون رقیب در ادبیات عربی است. مقاله‌های او موجب ظهور زنانی چون زینب فواز و ادامه‌ی روند او شد.

زینب فواز با نوشتن مقاله در نشریات الفتاة و انیس الجلیس و المؤید و النیل در روند رشد بینش فمینیستی آغازگر و زمینه‌ساز بود و نوشته‌های قاسم امین (۱۸۶۵-۱۹۰۸)، نویسنده‌ی روشنفکر و مدافع آزادی و حقوق زن، در کتاب معروفش به نام آزادی زن

رمان با تعریف و ویژگی‌های امروزی‌اش در ایران و کشورهای عربی - نه حکایت و قصه و مقامه - متأثر از ادبیات غربی‌ست و با تکوین طبقات متوسط اجتماعی و ضرورت یافتن تجدید و نوگرایی در ساختارهای اجتماعی - سیاسی و ادبی پدید آمد. اعزام دانشجو به خارج، تأسیس مدارس جدید و ضرورتاً به راه افتادن جریان و جنبشی به نام ترجمه در این کشورها، رمان را به عنوان گونه‌ای از ادبیات به مردم این سرزمین‌ها شناساند. شناختی که مقبولیت و پذیرش و در نتیجه شکل‌گیری و رشد رمان را در پی داشت.

رمان نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین گونه‌ی ادبی، به خود نویسنده/ راوی و خواننده است و نیز برخاسته از گونه‌ای فردیت‌یافتگی خاص و هویت‌مندی ویژه در نویسنده و دارنده‌ی ظرفیت همذات‌پنداری بالا در خواننده. رمان با این ویژگی‌ها به طور طبیعی برای زنان در سامانه‌ی مردسالار، پس از مردان اتفاق افتاد.

در ایران آغاز رمان‌نویسی به حدود سال‌های ۱۲۵۰ خورشیدی بازمی‌گردد. از هنگامی میرزا جعفر قراجه‌داغی، ستارگان فریب‌خورده و حکایت یوسف شاه نوشته‌ی فتحعلی آخوندزاده (۱۲۵۷-۱۱۹۱) را از آذری به فارسی برگرداند و رمان سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ یا بلائی تعصب او نوشته‌ی زین‌العابدین مراغه در سال ۱۲۷۴ خورشیدی به چاپ رسید و نخستین رمان‌های ایرانی چون رمان تاریخی معروف شمس و طغرا نوشته‌ی محمد باقر میرزا خسروی به سال ۱۲۸۷ خورشیدی و رمان اجتماعی تهران مخوف نوشته‌ی میرزا مشفق کاظمی به سال ۱۳۰۳ انتشار یافت.

در کشورهای عربی - لبنان و مصر - نیز از حدود سال‌های ۱۲۴۹ خورشیدی (۱۸۷۰م) رمان‌نویسی آغاز شد که می‌توان برای نمونه به داستان پاورقی سلیم بستانی در روزنامه‌ی پدرش بطرس بستانی - الجنان - اشاره کرد. در سال ۱۸۷۰ کامل آن در بیروت منتشر شد.

بطرس بستانی یکی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و معلمانی بود که افزون بر آن که چون حلقه‌ی واسطی

● نخستین زن داستان‌نویس عرب، الیس بستانی بود که بیش از پنجاه سال زودتر از داستان‌نویس زن ایرانی وارد صحنه شد.

● الیس بطرس بستانی، لبیبه هاشم و زینب فواز، پیشگامان زن زمان‌نویسی عرب در قرن نوزدهم میلادی به شمار می‌روند.

● زینب فواز در پیشگفتار کتابش به نقل از سارة نوفل (نویسنده) نوشته است: ما زنان از هم اکنون باید باهم متحد شویم و عادت‌ها و باورهای زیانبار برای جسم و روح و زندگی‌مان را به دور اندازیم، باید حقوق و وظایف‌مان را بشناسیم...

● نوشته‌های می‌زیاده و اندیشه‌های اصلاحی او برای زنان بیش‌ترین اندازه‌ی جسارت را در میان نوشته‌های مدافع حقوق زنان در خود داشت.

● نخستین زن داستان‌نویس در ایران، سیمین دانشور، با انتشار داستان‌های کوتاه در نشریات در سال‌های نخست دهه‌ی بیست، به عرصه‌ی داستان‌نویسی وارد شد. او با انتشار مجموعه داستان آتش خاموش به سال ۱۳۲۷ خورشیدی، آغازگر داستان‌نویسی زنان ایران بود.



سیمین دانشور - رمان‌نویس



غلام‌السلطان - رمان‌نویس - شام

پیشه می‌کنند، می‌خوانند و قصد زن دانشور درک و اصلاح امور زندگی با مطالعه‌ی رمان و سپس احساس آرامش و راحت است. امیدوارم ما دختران زبان عرب داستان‌هایی بنویسیم که دربردارنده‌ی وسعت اندیشه و تهذیب اخلاق و تلطیف عاطفه و تکمیل ادب و تعلیم احوال دنیا باشند و بدین ترتیب پنهانی‌های سرشت بشری را کشف کنیم اما از این متأسفم که زنان عرب داستان‌های اندکی نوشته‌اند. پس به ناچار با خواندن رمان‌های غربی، اشتها و اشتیاقم را به این گونه از ادبیات فروشاندم ...

نشریات زنانه چون مجله‌ی الفتاة، انیس الجلیس و السيدات و البنات (۱۹۰۳) و السيدات و الرجال (۱۹۲۵) و تشکیل انجمن‌های ادبی، توسط زنان خانواده‌های وابسته به دولت و اشراف و پس از آن زنان طبقه‌ی متوسط در پیشرفت زنان رمان‌نویس عرب و فراگیری رمان خواندن توسط زنان بسیار مؤثر بود. در اواخر قرن نوزدهم از نخستین انجمن‌های ادبی

زنانه، انجمن نازلی هانم فاضل، نوه‌ی ابراهیم پاشا و دختر فاضل پاشا ملقب به پدر آزادگان بود که تا شروع انجمن ادبی می‌زیاده (۱۹۴۱-۱۸۸۶) که از زنان طبقه‌ی متوسط بود، ادامه یافت. انجمن ادبی می‌زیاده برعکس انجمن ملک حنفی ناصف که تنها به زنان محدود بود، جمعی از نویسندگان مرد بزرگ مانند عباس العقاد و طه حسین و علی عبدالرزاق و محمد حسین هیکل را هم گرد آورده بود.

ملک حنفی ناصف، همراه با اداره‌ی انجمن ادبی زنانه، در نشریه‌ی جریده مقالاتی در دفاع از زنان می‌نوشت و نیز کتابی به نام النسائیات به سال ۱۹۲۸ منتشر گرد نوشته‌های ملک حنفی ناصف و می‌زیاده و اندیشه‌های اصلاحی او برای زندگی زنان بیش‌ترین اندازه‌ی جسارت را در میان نوشته‌های مربوط به زنان در خود داشت.

منبع:

المرأة و نشأة الرواية العربية

بقلم: الدكتور جابر عصفور، نشریه‌ی العربی، چاپ کویت، شماره‌ی ۲۷۷، سال ۱۹۹۸.

می‌کند تا با نگرستن به حضور زن در گذشته، حضوری مطمئن‌تر و امیدوارتر داشته باشند. در این کتاب زنان دنیای قدیم و جدید، شرق و غرب به هم مربوط می‌شوند. به گونه‌ای که ملکه الیزابت، ملکه‌ی انگلیس در کنار ام‌سلمه همسر عباس سفاح قرار می‌گیرد. بلقیس ملکه‌ی سرزمین سبا در کنار پوران دختر حسن بن سهل و جورج ساندر نویسنده‌ی رمان‌های عشقی و آن را دکلیف نویسنده‌ی رمان‌های تاریخی نیز در کنار شاهزاده زینب هانم افندی، دختر محمدعلی پاشا و عائشة التیموریه و مریم مکاریوس قرار می‌گیرند. در همین جا باید بدین نکته اشاره شود که مریم مکاریوس با دوستانش انجمن ادبی زنانه‌ی در بیروت به سال ۱۸۸۰ برپا کردند و با دکتر شبلی شمیله که در نشریه‌ی المقطف به زنان حمله کرده و گفته بود: «مگر مرد و زن برابرند؟» رویارو شدند و به نقد دیدگاه‌هایش پرداختند.

زینب فواز پیشگفتار کتابش را با نقل این گفته از سارة فوفل به پایان می‌رساند که: «ما زنان از هم اکنون باید باهم متحد شویم و حاجت‌ها و باورهای زینبار برای جسم و روح و زندگی‌مان را به دور انلازیم، باید حقوق و وظایف‌مان را بشناسیم.» و این گفته‌ها و بسیاری دیگر نشانگر آغاز گرایش‌های فمینیستی در زمان انتشار کتاب زینب فواز است.

فراگیری روزافزون نویسنده و خواننده‌ی زن رمان در آن هنگام به اندازه‌ای بود که زینب فواز در کتابش از مریم مکاریوس که درباره‌ی گرایش زنان به خواندن داستان مطالبی نوشته، چنین نقل می‌کند: «ما دوست داریم داستان زندگی گذشتگان را بخوانیم و می‌بینیم که اغلب زنان جهان از خواندن بهره‌های بسیاری می‌برند. زنان رمان را مانند کودکان برای آسودگی خاطر و خیال‌پروری نمی‌خوانند بلکه رمان را به قصد بهره گرفتن و شناخت اخلاق و عادات گذشته و امروز و برای غلبه بر دشواری‌ها و احترام به عواطف شریف انسانی و پیروی از کهبانی که نیک رفتارند و بزرگواری و صبر جمیل

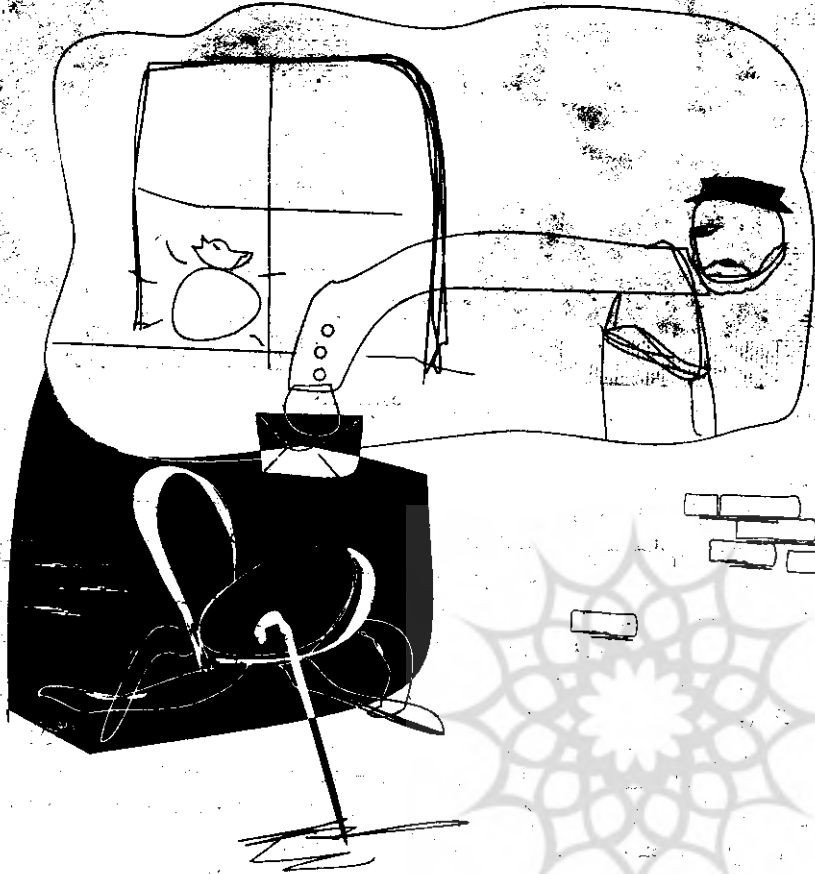
(سپتامبر چاپ ۱۸۹۹) و کتاب زن جدید (۱۹۰۱) نیز مینه‌های عملی بحث کم‌زینب فواز ایجاد کرده بود. اشتیاق شد مهم‌ترین بحث در این کتاب‌ها ضرورت دانش آموختن زنان بود. هفت سال پس از انتشار رمان هسانیه توسط انیس بستانی، نخستین زن داستان‌نویس عرب، لیبیه هاشم رمان حسناء العنب را به سال ۱۳۲۷ خورشیدی (۱۸۹۸م) منتشر کرد و یک سال پس از آن نیز زینب فواز رمان حسن العواقب را در چاپخانه‌ی هندلی در قاهره به سال ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۸۹۹م) منتشر کرد.

این نویسندگان سه گانه - انیس بطرس بستانی، لیبیه هاشم و زینب فواز - پیشگامان زن رمان‌نویسی عرب در قرن نوزدهم میلادی به شمار می‌روند. جز این سه زن رمان‌نویس، در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، زن داستان‌نویس دیگری حتماً با در نظر گرفتن کوشش‌های قصه‌گویی عائشة التیموریه در کتاب نتایج الأحوال فی الأفعال و الأفعال در سال ۱۲۶۶ خورشیدی (۸۸۷م) نمی‌شناسیم.

به هر صورت کوشش‌های نخستین عائشة التیموریه در کتاب «نتایج الاحوال...» در پدید آمدن پیشگامان زن رمان عرب مؤثر بوده است.

در کتابی که زینب فواز به نام الدر المنثور فی طبقات ربات الخدود در سال ۱۸۹۴ منتشر کرد، گرایش فمینیستی او از همان مقدمه‌ی کتاب پدیدار است. وی در مقدمه‌ی کتاب بدین موضوع اشاره کرده است که هیچ کتابی تاکنون درباره‌ی زنان مشهور و شناخته شده در جهان عرب نوشته نشده است. گرچه زنان مشهور، عالم و شاعر بسیار بوده‌اند. زینب فواز خود با پذیرش این مسئولیت به جبران بی‌توجهی و نادیده‌انگاری نسبت به زن می‌پردازد و به گفته‌ی دکتر جابر عصفور از غیرت و حمیت زنانه‌اش برای تألیف کتاب و شناساندن زنان و دوشیزگان در هر زمان و مکانی یاری می‌گیرد و این کتاب را به زنان پیشکش

غیر ممکن



تلویزیون روشن بود. رادیوها را روی بلندترین و کوتاه‌ترین موج میزان کرد. گوش به تلفن و زنگ در داشت در حالی که در ذهنش صدای پای پستیچی را می‌شمرد، با خود گفت: «همه‌ی حنجره‌ها باید کوک باشد. بله حتماً همین‌طور است و هر کدام از این‌ها می‌توانند دلیلی باشد برای حضور.» دقیقه‌ها تبدیل به ساعت و ماه و سال شدند که به خودش گفت: «حالا این چشم‌ها را چه کسی قفل می‌کنند؟! این دهان را چه کسی می‌بندد؟! با تعجب به اطرافش نگاه کرد. به یاد نداشت صندلی‌ها راه بروند و گر‌ها این همه کور عمل کنند. با خودش نجوا کرد: «تحمیل این وزن سخت که نه‌اغیر ممکن است.» □

حضورن، اما بعد که دیدنش انگار همه چیز فرق کرد بود. به خود گفتیم یعنی اون با تمام این جسمش پشت لب‌های سرخ شده‌ای پنهان شده بود؟!

نمی‌تونستم باور کنم. واقعاً نمی‌تونستم. چه طور چنین چیزی ممکنه؟! با خودم گفتم: «رنگ‌ها چه راحت می‌تونن منو سحر کنن.» باید یادم باشه به این مسئله بیش‌تر فکر کنم. دلم می‌خواد یکی دستمو بگیره و به اون روز بره. همون روز که روبه‌روش نشستیم و براش شعر خواندم. البته برای اون که نه! واسه‌ی خواهرش چون که اون اصلاً برام حضور نداشت. اما من مثل همیشه دنبال شباهت‌های آن دو بودم. تلاش بیهوده‌ای بود و مقایسه‌ای نامعقول و نابرابر. اونا در شرایط یکسانی نبودن. چه طور می‌شد شباهت یک انسان رو با یک دهان پیدا کرد؟!

تبرئه

خطور می‌کنه و تو چشم‌ام می‌شینه لب‌های آغشته به سرخ‌پیشه. کورم کرده بود. هیچی رو نمی‌تونستم ببینم. حتماً برای شما هم چنین اتفاقی افتاده. می‌تونین درکم کنین چی می‌گم. اگرچه ایشون معتقد بودن من جز خودم به کسی توجه نداشتم، اما نه! این منصفانه نیست.

- پس شما با اون
- خوب ... البته ... اما این مهم نیست. اجازه بدین! درسته. چند بار اومدم نگاهش کنم، اما فایده نداشت همه‌ی وجودش پشت دیوار کوچکی از دهانش پنهان شده بود. اون روز نمی‌فهمیدم چرا همه چیز، این همه بی‌وجود و

اون روز وقتی بعد از مدت‌ها دیدمش یه چیزی تو وجودش بود که خیلی جلب توجه می‌کرد. یه جور رهایی و اقتدار. حس کردم عشقی عظیم رو تو خودش پرورش می‌ده، چون بزرگ‌تر از خودش به نظر می‌رسید. زیباترین راه برای زیبایی. شما قبول ندارید؟!

- برو سر اصل مطلب.
- بله البته. اولین بار که دیدمش، اما نه! ندیدم. فقط حضورشو حس کردم لبشو به شدت سرخ کرده بود. اون قدر که نمی‌تونستم سایر اجزای چهره‌شو یا حتا اندامشو ببینم و حالا وقتی به اون روز فکر می‌کنم تنها چیزی که به ذهنم

در تاریکی

حتماً شما هم به من حق می‌دین. موضوع شباهتو رها کنیم و برم سر اصل مطلب.
- البته، اما، اگر حالتان خوب نیس ادامی جلسه را به روز دیگری موکول کنیم.
- آه نه عالیجناب! البته که خوبم.
- پس بروید سر اصل مطلب.

- البته! البته! اون روز وقتی دیدمش دس به سینه نشسته بود. دستاش بر بستری ملتهب بالا و پایین می‌رفت. چشاش تمام فضا رو احاطه کرده بود. یک نگاه کلی و مسلط. راستش نمی‌تونستم نگاهمو از چشاش بکنم. با خودم گفتم: چه طور این چهره‌ها رو تفکیک می‌کنه؟ یا این صداهایی که می‌شنوه تبدیل به تصویر می‌کنه؟! یا این که نه صداهارو هم مثل تصویر به شکل یه گلوله‌ی مبهم تو مخیله‌اش می‌ریزه و بعد در موقع لزوم، با هر گدی که به خودش می‌ده، یه سر نخ پیدا می‌کنه و شروع می‌کنه به بافتن. دنبال یه سر نخ بودم. و شاید یه نقطه‌ی مشخص. یه نگاه که در یک لحظه می‌ایسته و دوباره راه می‌افته. حتم دارم منظورمو می‌فهمید.

دلیم می‌خواست بدونم چه طور این تصاویر کلی‌رو از هم جدا می‌کنه. اصلاً چه طور می‌شه از یک تصویر کلی و مبهم تصویرهای شکسته و پاکیزه‌هایی به دست آورد؟!

مسئله برای من شکلی پیچیده و بغرنج پیدا کرد. سعی کردم به کمک تئوری‌هایی که توی ذهنم بود به جوابی منطقی دس پیدا کنم. می‌خواستم به فعل و انفعالات مغز در موقع دریافت یک تصویر و مراحل کدگذاری و قرار دادن آن در کسوهای مغز و ارتباط این فعل و انفعالات را با جریاناتی که در قلب می‌افته، پی ببرم.

تلاش نظری نمی‌تونست هیچ کمکی به من بکنه باور کنین! باور کنین! باید روی قلب و مغزش کار می‌کردم. این عمل من در خدمت علم و هنر و در نهایت بشریت خواهد بود.
پس عاجزانه تقاضا می‌کنم اجازه بدین به آزمایشاتم ادامه دهم تا بتونم نتایج کارم رو اعلام کنم. □

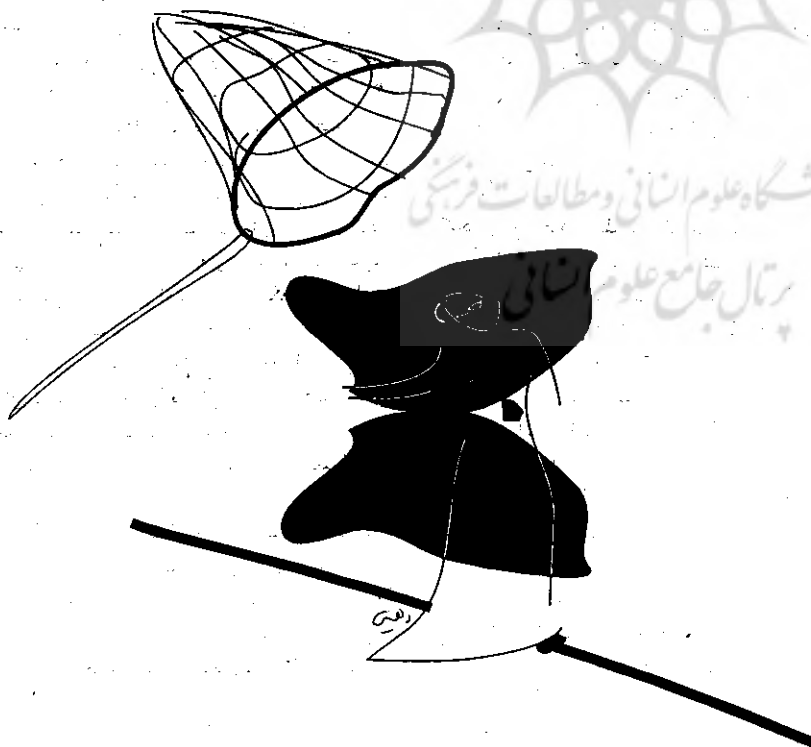
روی گردنش می‌چکید و زیر لباس خواب راه باز می‌کرد. گودی و تیرگی پای چشم‌ها، آن‌ها را درشت‌تر نشان می‌داد و توی ذوق می‌زد. از گودی دست‌هایش چند جرعه آب خورد و آب را از سر انگشت‌ها به اطراف پاشید.

راهرو تاریک بود. صدای خر و پف پدر همه‌ی خانه را با آهنگی گند می‌لرزاند. به اتاق برگشت و چراغ را خاموش کرد. روی چهارپایه مقابل آینه نشست. مهتاب از پرده‌های تور گنشته و روی دیوار نقش‌هایی از گل و برگ انداخته بود که با وزش نسیم می‌لرزید. وهمی فیروزه‌ای در هوا موج برمی‌داشت. تصویرش در آینه تیره و کدر بود و صورتش دیده نمی‌شد.

در عمق تاریکی درون آینه، مادر بزرگ کنار پنجره نشسته بود و گلدوزی می‌کرد. هنوز لابه‌لای موهای تارهای سیاه دیده می‌شد. پدر بزرگ استکان چای را به طرف دیوار پرت کرد و فریاد کشید: «تو که نمی‌خواستی

گیسویش میان پنجه‌هایی تاب خورده بود و بدنش در سیالی سیاه و چسبنده کشیده می‌شد. بدن نیمه برهنه‌اش خراشیده و مجروح بود. عرق از بناگوشش می‌جوشید و چشمانی در تاریکی برق می‌زد. در انتهایی دور، آتشی می‌سوخت و اندام‌هایی برهنه گرد آتش نشسته بودند...

خیس عرق از خواب پرید. قلبش به شدت می‌زد. پوست سرش از محل رویش موسوزن سوزن می‌شد و درد می‌کرد. چند لحظه بی‌حرکت به سقف زل زد تا زمان و مکان را به یاد آورد. کلید چراغ خواب را زد و نیم خیز شد. به پوستش دست کشید. از تخت پایین آمد و با ترس به بالش نگاه کرد. تارهای موی سیاه روی پارچه‌ی سپید به چشم می‌خورد. پاورچین به حمام رفت. در تاریکی به دنبال کلید چراغ، روی دیوار دست کشید. شیر آب را یاز گرد و سر را زیر آب گرفت. در آینه‌ی دستشویی نگاه کرد. قطره‌های آب از نوک موها



سحر، دانه‌های برف باریدن گرفته بود. سحر که زن گوش سپرده بود به قوقولی قوقوی خروس همسایه و خروس نخوانده بود و زن، را پلک‌ها را به هم فشرده بود - بلکه خواب، یک ساعت حتا بیاید و با خود ببردش. نیامده بود - یک دقیقه حتا - و زن زیر پتو غلت زده بود و چشمش دوخته بود که پنجره، برف می‌بارید، بهتر حالا عید را می‌ماند. این برف جلو راهش را می‌گرفت. دیگر کسی حال سفره‌ی هفت سین چیدن نداشت، حال سبزی پلو ماهی درست کردن، حال رخت نو پوشیدن. نه، دیگر کسی حالش را نداشت. همسایه‌ها این چند روزه افتاده بودند به جان خانه‌هایشان. شب‌ها تا دیر وقت چراغشان می‌سوخت. از پس پنجره‌های آخت - پرده‌ها را در آورده بودند برای شستن - زن داخل خانه‌ها را خوب می‌دید و خودشان را - همسایه‌ها را - می‌رفتند، می‌آمدند. ساعت‌ها سر نردبام می‌ایستادند، دانه به دانه آویزهای لوستر را پاک می‌کردند و گرد و غبار یک ساله را از در و دیوار خانه می‌زدودند. گاهی بوی شیرینی می‌آمد. عطرها وانیل، هل، گاهی هم بوی تند و غلیظ پاک‌کننده‌ها و سفید کننده‌ها می‌آمد. گاهی صدای قالیچه‌های رنگارنگ سر پشت بام‌ها و رو نرده بالکن‌ها پهن می‌شد. پتوهایی با نقش آرکیده، نقش پلنگ، موکت‌هایی کهنه و تکه تکه. عید دست از سر شهر برنی نداشت! زن شیرینی خریده بود، آجیل، شکلات و همین. خانه‌ای که خالی باشد، خانه‌ای که فقط صدای تو را بشنود، قامت تو را ببیند، بوی تو را حس کند!

خوب، عید بیاید توی این خانه چه کار؟ نه، نمی‌آمد و اگر هم می‌آمد او راهش نمی‌داد. حالا هم که برف می‌بارید و اگر تا ظهر می‌بارید همه جا را یک دست سفید می‌کرد. سفید، سرد و بی جان. پتورا بالا کشید، تا زیر چشم‌ها و چشم‌هایش، باز بودند. خیره بود به پنجره، به آسمان که کیود بود، کیود هم نه. یک جور سفیدی چرک و برف، در سکوت می‌بارید. دیگر نه صدای تپ تپی بود و نه صدای گُرپ گُرپی. هیچ بویی هم نمی‌آمد. انگار که عید متوقف شده باشد - بلا تکلیف میان پاگرد خانه‌ها، میان اتاق‌های پذیرایی - انگار که مهمان ناخوانده‌ای باشد و زن، زیر پتو کش و قوس آمده بود، «جهنم، همون جا بمون»، و تا ساعت ده صبح همان جور دراز کشیده بود. فکر، خیال، کار همیشگی‌ش بود. وقتی تنها باشی دوست داری فکر کنی، خیال بیانی و یا خودت حرف بزنی. نه بلند، به تجوا، آرام، گاهی اصلاً توی ذهنت. می حرف بزنی و اما، هم‌ا‌ش صدای خودت است، صدای خودت. اگر داد هم بکشی باز انگار توی خانه سکوت است. یعنی معلوم است که کسی نیست، خودت هستی و خودت. حالا امروز، امروز که قرار بود سر ظهر سال تحویل بشود این سکوت، این تنهایی بیش از پیش آزارش می‌داد. چندتایی فامیل داشت. خوب، آن‌ها حتماً می‌آمدند و سر می‌زدند. اما به امروز و یه فردا و پس فردا، یا حتا

می‌کردند. گفتم: «هم‌ا‌ش حال تو سحر بی‌زاری چیه؟»
دست‌های مو را از روی پیشانی کنار زد و از نسیم خنکی که می‌وزید، سردش شد و لرزید. مادر از لای در سرک کشید: «چی شده؟ باز هم خواب بد دیدی؟»
بیج بیج کرد: «چی نیست...»
- می‌خواهی برات شربت بیارم؟
- نه خودم می‌آم.

ماه پشت ابر رفت و تاریکی اتاق را پر کرد. غاری دهان گشوده بود. شبخی غول‌پیکر پشت سرش ایستاده بود. دست شبح به طرف کیسوی او دراز بود... ایستاد و خودش را کنار کشید. موها را با بندی پشت سر بست و چراغ را روشن کرد. در آینه فقط دختری سپیدپوش ایستاده بود. از اتاق بیرون رفت و کف پاهایش سنگ سرد را لمس کرد. به آشپزخانه رفت. مادر شیرهی شکر و عرق بهار نارنج را روی مکعب‌های یخ ریخت و لیوان را زیر شیر آب گرفت. مادر بزرگ در آستانه‌ی در ایستاد و بلند گفت: «باید سر شب به لیوان جوشونده‌ی بهار نارنج بهش می‌دادی!»

جدار لیوان عرق کرده بود. گونه‌های داغش را به شیشه‌ی خیس و خنک چسباند و بعد یک نفس سرکشید.

مادر پرسید: «سرت درد می‌کنه؟ موهات چی؟»
- چندتایی کنده شده بود.

مادر بزرگ با سر و صدا پشت میز نشست و گفت: «همه‌ی دخترا قبل از عروسی خوابای آشفته می‌بینن. بعد دُرُس می‌شه!»

مادر لیوان را پر آب کرد و روی میز گذاشت. تکه‌های یخ با صدای ظریفی آب می‌شد.

«خسترت دستت دور لیوان گرفت و روی میز چرخاندیش. هنی عروسی نمی‌کنم. دوست ندارم. هیچ فلیتی هم پرای این که تا آخر عمر گل - صبر زرد، و «خسرت» به‌روزم، وجود نداره!»

مادر بزرگ وسط خمیازه‌ای کشدار دهانش باز م‌انید. مادر لبش را به دندان گزید و گفت: «یعنی بگیم بشیمون شدیم!»

دختر لیوان آب را سرکشید و گفت: «آره. به همین راحتی.» و بلند خندید.

مادر گفت: «بهیس. بابات خوابیده. بیدار می‌شه!»
دختر از پشت میز بلند شد و لبخند زد: «دیگه وقتشه که بیدار بشه. سپیده زده.»
پشت پنجره هوا روشن شده بود. □

چرا قبول کردی؟ زن من شدی که چی؟
مادر بزرگ سر از روی پارچه بلند کرد و گفت: «زندگیمون دیگه تموم شد. پیر شدیم. دنبال چی می‌گردی؟ از جونم چی می‌خواهی؟»
و جمله‌ی آخر را فریاد زد. صورتش سرخ شده بود.

چانه و کنار لب پدر بزرگ می‌لرزید. خودش را روی صندلی انداخت و سر را بین دست‌ها روی میز گذاشت. مادر بزرگ عینک نزدیک‌بین را روی بینی جابه‌جا کرد و روی پارچه خم شد. کنار تمام دستمال‌ها، روغوری‌ها، دستگیره‌ها و روبالشی‌ها گل‌های صبر زرد می‌دوخت. پرده کنار رفت و آینه چین برداشت. نسیم خنکی هوا را جابه‌جا کرد...

شانه را با احتیاط به موهایش کشید. هنوز از نوک موها آب می‌چکید و عطری شبیه برگ‌های خیس و پوسیده در فضا می‌پراکند. پوست سرش می‌سوخت و شبیه زخمی کهنه، ناسور بود. صورتش در آینه در سایه‌هایی تیره، پیر شده بود.

عصرهای دلگیر پاییز، مادر آلبوم قدیمی را روی میز باز می‌کرد و روی صفحه‌ی دوم نگه می‌داشت. عکسی با گوشه‌ی شکسته و زرد شده، بالای صفحه بود که عده‌ای پسر و دختر جوان را کنار آبشار نشان می‌داد. خیره می‌شد به عکس و نگاهش از دیوارها و چنارهای بلند می‌گذشت. از دامنه‌ی «درکه» بالا می‌رفت، به پلنگ چال می‌رسید و تپه‌ای را دور می‌زد، زیر تخته‌سنگی کنار حوضچه می‌نشست و پاهای برهنه‌اش را در آب خنک می‌گذاشت. به صدای ریزش آب گوش می‌داد. گاهی لبخندی عجیب صورتش را روشن می‌کرد و زمانی چشم‌هایش از سایه‌های خاکستری، تیره و غمگین می‌شد. قبل از آمدن پدر، با ناگهان به‌سلطنت، آلبوم را می‌بست و در کشوی زیر تخت پنهان می‌کرد. روزی که پدر زودتر به خانه آمد و زن را در آن حال دید، صدای نمره‌اش کوچه را پر کرد: «تو که عاشق منزده دیگه‌ای بودی زن من شدی که چی؟»

مادر سر تکان داده بود: «چه عشقی بعد از این همه سال...!»

مادر پارچه‌ی سفید ساتن را گشود و رومیزی و پشت در‌ها را بیرون کشید. روی پارچه‌های سفید و صورتی گل‌های «خسرت» و «فراموشم مکن» با آبریشم دوخته شده بود و زیر نور چراغ برق می‌زد...
روی پارچه‌ها دست کشیده بود انگار نوازششان

ایستادگی

خیر کردن! و رفت دستشویی. تو آینه که نگله کرد چشمانش سوختند و چیزی میلن گلویش تیر کشید. تا ساعت یازده بی خود توی خانه پلکید. زوی همه میلها نشست، روی صندلی آشپزخانه و روی صندلی کنار تلفن. پشت پنجرهها ایستاد و هی با خودش خیال کرد، فکر کرد و حرف زد. پارسال و پیرارسال هم همین حال را داشت، پیش از آن نه، ماهر بود و قبلش که آقاچون هم بود و خانه صفایی داشت! سالهای پیش تر که سهامک و سهراب هم بودند و حالا هیچکدام نبودند. برادرها رفته بودند و هر عید از آن ور دنیا کارت تبریکی میفرستادند. آقاچون مُرده بود و مادر هم، مُرده بود و فامیلها، آن‌ها که این جا بودند چسبیده بودند به

زندگی خودشان و یادی هم اگر از او می‌کردند کار و بار برادرهایش بودند. «نمی‌آن؟ تو نمی‌آی؟ می‌تونن برای تو دعوتنامه بفرستن؟» حوصله‌شان را نداشت و به تنهایی خودش خو کرده بود و اما امروز سوای روزهای دیگر بود. امروز یکی را می‌خواست که ماهی سرخ کند و سیزی پلو دم بیندازد. یکی که سفره‌ی هفت سین بچیند و یکی که سر سفره وقت سال تحویل دعا بخواند و یکی که بلافاصله بعد از تحویل سال او را بیوسد و یک اسکناس نو از میان قرآن بیرون بکشد و بگوید این هم دشت عید و بعد فامیل، در و همسایه، دوست و آشنا همه بیایند. آقاچون و مادر بزرگ فامیلند - مهمان‌ها بیایند و او یکسر بچرخد، چای بریزد و شیرینی و میوه و آجیل تعارف کند و قرآن را بگذارد دم دست تا مادر به بچه‌ها عیدی بدهد، اسکناس‌های نو، صدی و دویستی. یکی دوتا هم پونصدی و هزاری، برای عروسی اگر بود و می‌آمد عید دیدنی. آن وقت خودشان هم از چهارم و پنجم شروع کنند به بازدید. رخت نو، کفش و کیف نو، یک دستی هم که تو صورتت ببری دیگر عید است و چه حالی می‌دهد! مهمانی رفتن و تو فتنجان‌های قشنگ چای خوردن - چای با شیرینی، با شکلات - عیدی گرفتن، چه حالی می‌دهد! ساعت یازده بود. یک ساعت دیگر سال تحویل می‌شد و برف همچنان می‌بارید، اما سبک‌تر، کم پشت‌تر. لابد داشت بپند می‌آمد! لابد تا وقت سال تحویل هوا باز می‌شد، آفتابی. دوباره سبزه‌ها سرشان را بالا می‌گرفتند، ماهی قرمزها می‌چرخیدند و دم تکان می‌دادند و دوباره عید؟! لباس پوشید. کیفش را دست گرفت و از خانه به در زد. سال اول خواسته بود بزود و ترسیده بود. سال پیش هم که سال تحویل شب بود و حالا می‌بایست برود و همان جا بماند تا سال تحویل شود. عید بیاید و خراب شود رو سر شهر. جلو تاکسی را گرفت - دویست تومان ...

و مسیرش را گفت و به اشاره‌ی راننده سوار شد. میان راه راننده از توی آینه نگاه به زن انداخت. لابد خیال می‌کرد زن دیوانه شده. یا که بچه‌اش ... چند دقیقه‌ای که گذشت باز نگاهش کرد و پرسید: «آبچی اتفاقی افتاده؟»
زن سرش را تکان داد. آره یا نه معلوم نبود و راننده



بگوید این برف این جور که ریز می‌بارد حالا حالاها ادامه دارد، ول کن نیست. بگوید تو هوای این جا را نمی‌شناسی! این جا شده که تمام روزهای عید، یعنی سیزده روزش را برف باریده. یخ و یخبندان شده که نگو و نپرس! او هم بهتر است که بماند توی خانه‌اش. خودش - آها، این جور بگوید خوب است - همان روز اول عید می‌آید به دیدنش، نمی‌گذارد تنها بماند. بعداً می‌تواند اهواز هم برود. شاید چهارم پنجم هوا بهتر شود!

پتو را کناری داد، نشست. برف همچنان می‌بارید. از خیال زن گذشت حالا حالاها خواهد بارید. برخاست. رفت سراغ تلفن و شماره‌ی خانه‌ی همکارش را گرفت و شمرد. هر بوق را به پهنه‌های رد کرد. توی دستشویی است، تسوی حمام است. لابد دارد به بچه‌اش شیر می‌دهد، شاید مشغول غذای شب عیدش است. نه، حتماً تلویزیون روشن است و صدای زنگ تلفن را نمی‌شنود. اما شوهرش، شوهرش که هست. گوشی را گذاشت. «رفتن.» شانه‌ای بالا انداخت. «حالا انگار اهواز

سین فردا. همه از او بزرگ‌تر بودند و می‌بایست اول او برود دیدن آن‌ها. با دو تا از همکارهایش رفیق شده بود ولی، آن‌ها هم نبودند. یکی‌شان روز پیش رفته بود تهران و آن یکی هم قرار بود امروز برود. گفته بود اگر نرفتم می‌آیم خانه‌تان عید مبارکی. اما حتماً می‌رفت. - از حرف زدنش معلوم بود - قرار بود بروند اهواز، خانه‌ی خواهر شوهرش. همین سه روز پیش گفته بود که سروسوزات هم برایشان خریده است و عیدی برای بچه‌هایش. پس حتماً می‌روند، مگر بلیت گیرشان نیاید. بلیت قطار یا اتوبوس، آن وقت از راه می‌افتند. خوب یا این برف، بعید نیست که جاده‌ها بسته شود! بچه‌ی کوچک هم که دارد، بچه‌ی شیرخور. یک وقت میان راه اتوبوس گیر کند، یا قطار. مجبور شوند چند ساعت یا شاید شبی تا صبح بین راه بمانند! بچه سرما می‌خورد، مریض می‌شود. به رفتنش می‌ارزد؟ به این همه دردسر؟ همکارش جوان است، اراکی هم نیست، امسال آمده است اراک. شاید عقلش نرسد و بی‌گذار به آب بزند. خوب است بهش بگوید، ضرری که ندارد.

گفت: «لا ایا...»

و سرعتش را بیش تر کرد و هیچ نگفت تا به قبرستان رسیدند. زن کرایه‌ایش را داد و راننده گفت: «آبجی می‌خواهی بمونم؟»

زن جواب داد: «نه»

تاکسی رفت و زن به راه افتاد. از روی چاله چوله‌ها با احتیاط رد می‌شد و مدام دور و برش را می‌پایید. قبرها ردیف هم نبودند، هم سطح هم نبودند و در دور دست پیر مردی میان کاج‌های برف گرفته می‌گشت. چکمه‌های لاستیکی به پا داشت و گاهی دولا می‌شد، شاخه‌ای، خار و خاشاکی. اگر بود جمع می‌کرد و می‌ریخت تو فرقاتی که همراه داشت. زن به ردیف آرامگاه‌های خصوصی که رسید قدم‌هایش را تند کرد. یکی به آخر مانده آرامگاه فامیل دوری بود و آقاجان و مادر تو قبری دو طبقه میان ایوان باریک جلو آرامگاه خوابیده بودند. زیر پا بودند اما سقف بالا سرشان بود و برف و باران و آفتاب کم‌تر آزارشان می‌داد. زن نشست و گذاشت تا آتش میان چشمانش شعله بگیرد و گره میان گلویش باز شود. بعد با کفزی سنگ قبر را تمیز کرد. اول چند مشت برف آورد و روی سنگ ریخت و بعد با کفزد و با دستمالی که همراه داشت روی سنگ را تمیز کرد. حالا حروف سفید روی سنگ سیاه به خوبی خوانده می‌شد. فاتحه خواند و برخاست. برف بند آمده بود، آسمان ماسیده بود و خورشید زور می‌زد تا بیرون بیاید. برای فامیل دور از پشت پنجره‌ی آرامگاه فاتحه خواند و خداحافظی کرد. رفت طرف قبر یک فامیل دیگر و از آنجا میان‌بُر زد، از کنار قبرستان شهدا طرف دروازه قبرستان. قاب عکس‌ها را نگاه می‌کرد و اسم‌ها را می‌خواند. روی بعضی سنگ‌ها سبزه‌های کوچک بود و روی بعضی دیگر گلدان بنفشه و یا دسته‌گلی که برف رو گلبرگ‌هایش را پوشانده بود و زن با حوصله دولا می‌شد و به سرانگشت لایه نازک برف را کنار می‌داد. روی سنگ قبری کوزه‌ای بود، کوزه‌ای سبزه بسته و زن نگاه قاب عکس کرد. عکسی میان قاب نبود! صفحه‌ای سفید، خالی. روی سنگ را خواند: «زن؟!؟» رسیده بود به قطعه بمباران شده‌ها. از کنار چندین قبر هم گذشت. از مقابل قاب‌هایی بی‌عکس، خالی، گذشت و کنار سنگی، ایستاد. چشمان سیاه آقای رضایی او را می‌پاییدند. انگار با او حرف می‌زدند. انگار همان سال اول کارش بود و آقای رضایی چه سر پر شوری داشت! گفته بود: «خانم مهربانی می‌آیید با هم نقشه‌ی آبادی را بکشیم؟ می‌زنیمش تو دفتر» و زن جواب داده بود: «یادگاری از ما؟» و آقای رضایی خندیده بود: «بله، موندگارم هست. به درد معلم‌های بعدی می‌خوره»

نقشه را کشیده بودند و بعد، اواخر زمستان آقای رضایی حرف از درخت و درخت کاری زده بود و قرار شده بود دور تا دور حیاط درندشت مدرسه را درخت بکارند و کاشته بودند. سال بعد او چند آبادی جلوتر آمده بود و رضایی مانده بود همان جا و سال بعدش هم، گاهی توی اداره می‌دیدش و رضایی می‌گفت که

معلم‌های جدید تعریف نقشه را می‌کردند. درخت‌ها سرچالند، درخت‌هایی که با هم کاشته بودند. می‌گفت: «حیاط مدرسه شده بهشت، بیایید سر بنزید خانم مهربانی» و زن خیال کرده بود که این رضایی هم بزای خودش عالمی دارد!

چهارم نشست. رضایی خنده‌ای نرم بر صورتش بود و مویش را رو به بالا شانه کرده بود و بلوز یقه سه دکمه به تن داشت. لابد همان بلوز یشمی رنگی بود که بیش تر روزها می‌پوشید. روز اولی که دیده بودش همان؟ نه، پیراهن سورمه‌ای تنش بود و کت، کت شطرنجی. عصر هم زنش را فرستاده بود که اگر چیزی لازم دارید تعارف نکنید و بعد هم دعوتش گرفته بود برای شام. تازه عروسی کرده بودند. زنش جوان بود و خوش آب و رنگ. بعد از شام آلبوم عکس‌های عروسیشان را آورده بود و نشان زن داده بود. بقیه‌ها با هم بیش تر آشنا شدند آقای رضایی تعریف کرده بود که زنش را در یک مهمانی دیده و به همان برخورد اول دل از کف داده است. گفته بود: «به من نمی‌دادنش. داماد بزرگشون تاجره، اون یکی شرکت داره، وضعیت توبه. منتهی خوب، منم قرص وایسام. حلال درسمو ادامه می‌دم، می‌خونم» و حساب کرده بود که اگر هفت هشت سالی آن جا بمانند، توی همان ده و تو همان یک دانه اتاقی که از کدخدای گله‌ها گرفته بود چه قدر زندگیشان جلو می‌افتد! می‌گفت: «پنجشنبه‌ها جمعه‌ها می‌آیم شهر، این جور ی خلی به نمونم پری م قبول کرده».

حالا پری کجا بود؟ بچه شان؟ از همکارها شنیده بود که آقای رضایی پسر دار شده است و اسمش را گذاشته است امید. شنیده بود که دانشگاه هم قبول شده است، مکاتبه‌های و شنیده بود که از تعاونی مسکن اداره زمین خریده است، مشغول خانه ساختن است. «هر پنجشنبه جمعه می‌آد سراغ خونمش، خودش قد دوتا کارگر و بنا کار می‌کنه»

باز نگاه عکس کرد - شرمگین - کاش شاخه گلی، سبزه‌ای همراهش بود! صدای چرخ فرقان می‌آمد، صدای قارقار کلاغ. برخاست. از ردیف قبرها گذشت و از روی جوی آبی پرید. از باریکه راهی پُر گلی و شل رفت طرف دروازه‌ی اصلی قبرستان و نزدیک دروازه به پیرمرد رسید. توی فرقان پُر بود از جمعی شیرینی و خرمای، زورق و روسان و شاخ و برگ خشکیده و گلدان‌های خالی.

از دروازه گذشت. تا نزدیک‌ترین ایستگاه اتوبوس پیاده رفت و آن جا، منتظر ایستاد. یکی از همین روزها می‌آمد عید دیدنی آقای رضایی. با یک گلدان قشنگ، یک چیزی که ماندگار باشد. به پیرمرد هم می‌سپرد که آتش بدهد. مواظبتش کند، خودش هم می‌آمد. اصلاً هر هفته می‌آمد سر می‌زد.

- بیایید سر بنزید، خانم مهربانی.

- می‌آم آقای رضایی، حتماً می‌آم.

برای اتوبوسی که نزدیک می‌شد دست تکان داد و ساعتش را نگاه کرد، سال تحویل شده بود. □

هایکو یا گونه‌ای شعر کوتاه زاده شده در ادبیات چینی - ژاپنی، چندی است که مورد توجه برخی شاعران ایرانی واقع شده است. هایکو، با اندک‌ترین واژه‌های ممکن، چکیده و عصاره‌ی حس و اندیشه‌ی ناب و شاعرانه، عمیق و نافذ را عرضه می‌کند. هایکوهای زیر، سروده‌ی نرگس الیکایی را از نمونه‌های خوب این گونه شعر دیدیم.

خواب چلچراغ دیدم

چهل چشمه شد

خود را به عریانی آب سپردم و

آب شدم.

من با زیان خودم می‌گویم

تو با زیان خودت

دستت را بده

که عشق به تمامی زبان‌ها آشناست.

وقتی تشنه‌ایم و ماه زیر پای ماست

تنها چیزی که به دهان‌مان می‌رسد

مجموع تاریکی است.

چه خوب که نامت آفتاب است

هر وقت صدایت کردم

بدان سردم شده است

باید بیایی تا نگاهت کنم.



بین!

اگر از دست هایت متولد شوی
در هیچ چشمی گم نخواهی شد.

باد را به کناری زدم و

موهایم را به کناری

تا پریشانی‌اش را گوشزد کنم.

کجای زمین نفس‌گیر خواهد کرد مرا

این آفتاب و

تا کجا می برد مرا

مهتاب.

بین بی سر ترانه می خوانم.

خوشبختی دردی ست

که بعد از من درمان می شود.

خورشید به بلوغش نمی اندیشد
مباد که در انفجارش بسوزیم.

لعنت به جاذبه

سیب بر زمین افتاد!

من هم خودم را به دار می آویزم.

از عشق زاده می شویم و

چیزی به نام جنگ ما را می خورد.

پرواز و درخت دوروی یک سکه را می گشایند
پرواز هزار درخت و
درخت هزار پرواز.

دست هایی که به سویت آمد
در آن سویت خودش را باز یافت.

به تصویر کشیدی مرا و
به زنجیر دیوار تو زنجیر شدم.

آفتابگردان وقتی خودش را به باد سپرد
ما چه کاره ایم خودمان را پشت علف‌ها
پنهان کنیم؟

دیوارهایی از دهان مان می رویند
که در آغوش هر روزشان می پوسیم.

زنده ماندن رویداد ساده‌ای ست
که همه چیز را توجیه می‌کند.

چهره‌ی مسیح

طوبیا ساطعی

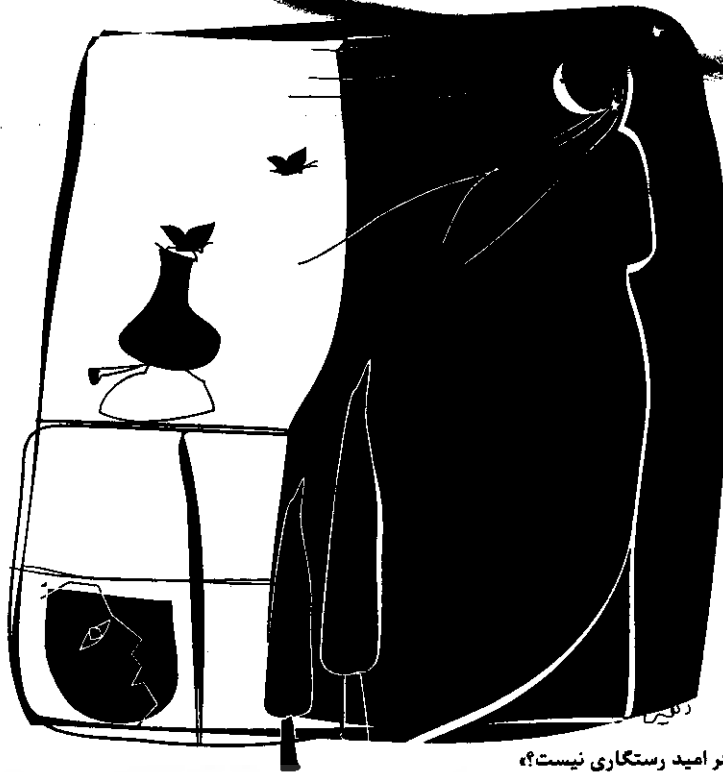
چهره مسیح در ادبیات فارسی
تألیف: دکتر قمر آریان
چاپ دوم - ۱۳۷۸
۳۴۹ صفحه - ۲۲۰۰ تومان
انتشارات سخن - قطع وزیری

مسیح یکی از شخصیت‌های جاویدان تاریخ بشر است که به لحاظ پیام‌های دینی و رهبری مسیحیان همواره و همیشه مورد توجه بوده است. در طول تاریخ از زمان زندگی حضرت مسیح در بین فرهنگ‌ها و ملت‌ها جلوه‌های گوناگونی از شخصیت او ارائه شده است. این جلوه‌ها و بازتاب‌گاه در قالب افسانه و داستان و گاه به صورت روایات در فرهنگ مکتوب هر سرزمینی آمده است. کتاب‌های بسیاری در ادبیات فارسی و عرب درباره‌ی حضرت مسیح منتشر شده است.

چهره مسیح در ادبیات فارسی کتابی است که در واقع به بررسی تأثیرهای زندگی و پیام روحانی و معنوی مسیح در نظر شاعران و نویسندگان ایران می‌پردازد. نویسنده کتاب **دکتر قمر آریان** نیازمند معرفی نیست. سال‌ها تدریس در دانشگاه‌های کشور و نگارش ده‌ها مقاله در مجله‌های معتبری همچون: سخن، نیما، راهنمای کتاب و ... همچنین تألیف و ترجمه‌ی چندین کتاب مهم از جمله ترجمه‌ی اثر ارزشمند پروفیسور فیلیپ تحت عنوان **شرق نزدیک در تاریخ** که یکی از منابع مهم تاریخی در یک دوره‌ی پنج هزار ساله در شرق می‌باشد و نزدیک به نیم قرن زندگی و همراهی و عاشقانه زیستن با همسرش زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب که اگر این همدلی و ایثار از جانب دکتر قمر آریان نبود، ای بسا گنجینه ارزشمندی که اینک به یادگار از دکتر زرین‌کوب به جای مانده است در اختیار ما نبود.

کتاب چهره‌ی مسیح ... در واقع رساله‌ی دکترتی در زبان و ادبیات فارسی بوده است. این پایان‌نامه با نظر دو استاد ایشان **دکتر لطفعلی صورتگر** و **علی اصغر حکمت** تألیف و تدوین شده است اما آن چنان که خانم دکتر قمر آریان در مقدمه‌ی کتاب نوشته‌اند در واقع کتاب حاضر نگارش تازه‌ای است از آن رساله که به صورت گسترش یافته و تجدید نظر شده ارائه می‌شود. گذشت چندین سال از اتمام پایان‌نامه دکترتی به نویسنده فرصت تجدید نظر و بسط و گسترش متن را داده است.

نویسنده به منظور بررسی همه‌جانبه‌ی خود منابع بسیاری را مطالعه و غیر از آثار منشور تمامی دواوین شعرا در دوره‌های مختلف ادبیات ایران را از نظر گذرانده است و در جست‌وجوی نشانه‌های تأثیر چهره‌ی مسیح، حتا مناظرات بین علمای نصاری،



موشنگ رهنما

رویای رستگاری

... بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟
صدای نالنده پاسخ داد:
- آری نیست؟

اخوان ثالث

در پیش روی من
دستی دری را
آرام و بی تشویش وا می‌کرد.
گویی سرانگشتی
آهسته برگ دفتری را
در جست‌وجوی واژه‌ای، نامی ورق می‌زد.
آن سوی در، دریای آبی رنگ
تا مرز دور آسمان چون روز روشن بود.
خیزاب‌ها شن‌های رنگین را
می‌شست و بر بالین ساحل جابه‌جا می‌کرد.

آوای نرمی از دل خیزاب بر می‌خاست.
بر بال‌های باد می‌آمد.
نام تو را، نام مرا لرزان صدا می‌کرد.

چشمی سیاه از بستر شن‌های رنگین
خیره در من بود.

گویی مرا با عشق
گویی مرا با مرگ
گویی مرا با راز هستی آشنا می‌کرد.

من با نگاهی حسرت‌آلوده
با چشم بی‌تردید می‌گفتم:

ای چشم، ای چشم نوازشگرا
ای چشم، ای چشم خیال‌انگیز!
از پیش روی من
چون آهوان مگریز!

با من بگو باری
آیا مرا در عشق
آیا مرا در مرگ
آیا مرا در لحظه‌های سرکش هستی
امید رستگاری هست؟
چشم سیاه از بستر شن‌های رنگین،
نرم و مهرآمیز

می‌گفت: آری هست.

تیغ نگاهش

خیزاب‌های پای لغزان را

از بند نومی‌دی رها می‌کرد.

دستی دری را بست

گویی سرانگشتی

خطی نوشت و دفتری را بست.

من دیده وا کردم.

دریای آبی رنگ

بر آسمان از دور پیدا بود.

روی تو را در چشمه‌ی خورشید می‌دیدم.

چشم تو را در هاله‌ی خیزاب‌های نور

کز لابه‌لای پرده می‌تابید می‌دیدم.

آوای نرمی از وری پرده می‌آمد

نام تو را، نام مرا در دفتری می‌خواند

در پیش روی من

دستی دری را

آرام و بی تشویش وا می‌کرد.

شروط ضمن عقد ۰۰۰ بقیه از صفحه ۷

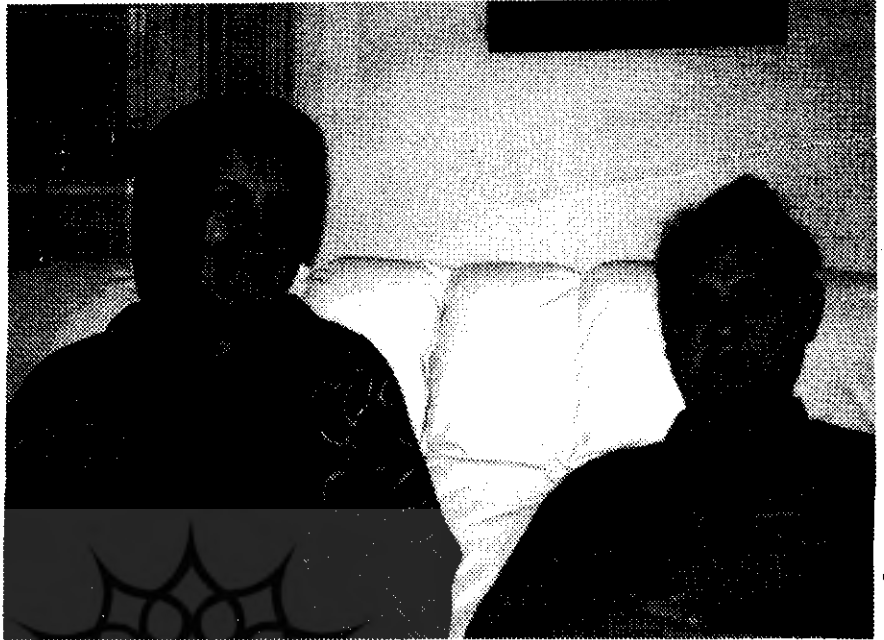
۸- زوج زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است و یا شش ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت نماید.

۹- محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد تشخیص این که مجازات با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

۱۰- در صورتی که پس از گذشت پنج سال زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بردن و با عوارض جسمی دیگر زوج صاحب فرزند نشود.

۱۱- در صورتی که زوج مفقودالامر شود و ظرف شش ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود.

۱۲- زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار نکند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.



عبدالحسین زرین کوب و همسران

پرداختن به هیأت‌های تبلیغی و فرقه‌های مسیحی و مناظرات بین متکلمین اسلام و فرقه نصاری است. فصل منتخبات قسمتی دیگر از این کتاب است که در این بخش نمونه‌هایی از آثار نظم و نثر که شامل اشارات به عیسا و مسیحیت نقل شده است. نمونه‌هایی از تاریخ بلعمی، کشف المحجوب هجویری، بیان الادیان، کیمیای سعادت، مجمل التواریخ و القصص، انس الثائین، کشف الاسرار میندی، مناقب الصوفیه، اسرار التوحید، تفسیر ابوالفتح، غیبه‌العاشقین، جوامع الحکایات، مرصاد العباد، المصباح فی التصوف، الانسان الکامل، مصباح الهدایه، ترجمه الملل والنحل، مکاتیب قطب بن محی، شاهنامه فردوسی، حدیقه سنایی، دیوان خاقانی، مخزن الاسرار، دیوان عطار، مثنوی معنوی، جام جم اوحدی و دیوان هاتف اصفهانی... بدین ترتیب جنگی تدارک شده از مهم‌ترین متون ادبیات فارسی که در آن به مسیح پرداخته‌اند و این کار سنگین را نویسنده به ظرافت انجام داده است.

از دیگر ویژگی‌های کتاب چهره‌ی مسیح ... باید به فرهنگ لغات و تعبیراتی که نسبت به مسیح از جهات تاریخی، فرهنگی، دینی و جغرافیایی مربوط می‌شوند اشاره کرد. لغات و تعبیراتی مانند: ابجد خوانی عیسا، آستین مریم، باد مسیح و باد مسیحا، بیت لحم، پنجه مریم، ترسا، تعمید، جلیلیا، دم عیسا، دم مسیحا، روح القدس، ذکریا، زهد عیسا، عذرا، لعل مسیحا، لوقا، متی، مرقون، مریم عذرا، معجزه مسیح، نسطور، یعقوب و یوحنا. □

فهرست‌های عمده‌ی کتابخانه از جمله فهرست نسخه‌های موزه‌ی بریتانیا (چارلز ریو) و کتابخانه ملی پاریس (ادگار بلوشه) و آن چه به کتابخانه‌های مجلس، آستان قدس و دانشگاه تهران مربوط می‌شد از نظر گذرانده است.

چهره‌ی مسیح ... در ۲۲ فصل تنظیم شده است. فصل اول به مطالعات در باب مسیح و مسیحیت اختصاص دارد که بیش‌تر ارجاعات این فصل از منابع انگلیسی است. نویسنده در صفحات محدود تصویری از پژوهش‌ها و مطالعات شناخت مسیح در ادوار گوناگون به دست می‌دهد. فصل دوم، مسیح و مسیحیت را در نزد مسلمانان مورد تحلیل قرار داده است که در ادامه‌ی آن در فصول سوم و چهارم این موضوع را در قرآن و احادیث بررسی کرده است. عیسا در روایات و همچنین عیسا در نزد صوفیه در فصل‌های پنجم و ششم مورد بحث قرار گرفته است. مسیحیت در انجیل و در تحقیقات جدید دو بخش دیگری هستند که در واقع مقدمه‌ی ورود به بحث مسیحیت در ایران است که در فصول نهم تا سیزدهم از دوران اشکانی تا دوران مغول را در بر می‌گیرد. سپس دوران عهد صفویه و قاجار در پی فصول گذشته آمده است. شاید یکی از جذاب‌ترین و خواندنی‌ترین بخش‌های کتاب مسیحیت در شعر فارسی است که دکتر قمر آریان در این فصل با آوردن ابیاتی از شاعران ایران درباره‌ی مسیح، این بخش را خواندنی‌تر کرده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب چهره‌ی مسیح ...

کارگاه داستان نویسی

آموزش داستان نویسی،
تئوری داستان کوتاه،
رمان و مکاتیب آن در
ضمن بررسی

مدرس: شیوا ارستویی

تلفن: ۶۴۳۴۲۶۰

حداوقتی می‌خندیم

فریبا وفی، نشر مرکز، ۵۹۰ تومان.
این کتاب، دومین مجموعه از داستان‌های کوتاه فریبا وفی است. وی پیش از این با انتشار کتاب **در عمق صحنه**، به زنان داستان‌نویس فارسی پیوسته بود. طرح موقعیت‌ها از نگاه و حسِ راوی زن، بیش‌ترین بسامدِ مضمون را در میان داستان‌های کوتاه این مجموعه از جمله **راز**، تجربه‌های گوناگون و ژرفی از تک‌گویی زنانه را شاهدیم.

نامه‌هایی به میلنا

فرانتس کافکا، ترجمه سیاوش جمادی، مرکز پخش ققنوس، ۱۴۰۰ تومان.
در **نامه‌هایی به میلنا**، عشق به مصاف خودشناسی بی‌رحمانه و اندیشه‌ای پر کشمکش می‌رود. این همه ترس و تشویق، این همه مشتاقی و پریشانی و این همه کشش و کزیز از چیست؟ نامه‌هایی به میلنا، هم‌جنگ است هم عشق. نویسنده‌ی نامه‌ها در هاویه‌ی همان پلاتکلیفی لایتحلی قرار دارد که **مساح کالم** در **رمان قصر و فاصله‌ی این یا آن**، همچنان که در **پزشک دهکده می‌خوانیم**، مسیری است ناپیمودنی و پایان‌پذیر. □

آبی کوچک عشق (گزینه اشعار عاشقانه‌ی جهان)

چیستا یثربی، نشر نامیرا، ۵۵۰ تومان.
آبی کوچک عشق اشعار شاعران جهان را از کلاسیک‌ها گرفته تا نورپردازها، پست مدرن‌ها با نگاه‌های متفاوت به عشق در بر می‌گیرد و حتا اشعار



مطرح پاپ در دهه‌های آخر قرن بیستم توسط چیستا یثربی منتقد و نمایشنامه‌نویس انتخاب و ترجمه شده است.

شعر زندگی کلمات است و مرگ آن‌ها مثل مرگ آدمی، با هزار و یک چهره، تنها مرگ است و دیگر هیچ و سکوت همیشه بعد از مرگ اتفاق می‌افتد...
شاعر چون کیمیاگری، کلمات را به نیروی عشق و شفا بدل می‌کند و چون جادوگری این نیرو را به کار می‌گیرد تا خود و مردمش را از اندوه، ناامیدی و ناکامی برهاند...
آبی کوچک عشق شامل اشعاری از گوته، ویکتور هوگو، جیمز جویس، رابرت فراست، امیلی دیکنسون، م. لوتیز سیکونه، دوروتی پساگر، کارل سندبرگ، اسکار وایلد، کریستینا روزتی، رابرت گریوز، ا. نار آلن‌پو، ژان کوکتو و... است.

آمبا (اندام آسمانی عشق)

کسری حاج سید جوادی، نشر میر کسری، ۳۰۰ تومان.
آمبا مجموعه‌ی اشعار منتخب کسری حاج سید جوادی است که شامل ۳۳ شعر وی می‌باشد.
قاصدک‌ها را / رهاکن / روی گندم مزار / و بیابانگر / در غنای سبز راه آوازخوانی موج‌های آکولی را / وقتی زلال / ساقه‌های آب / تنها صدای فواره‌های سبزی می‌شود / شانه‌های عربانت را / شکوفه‌های یاس / ردای بهاری است.

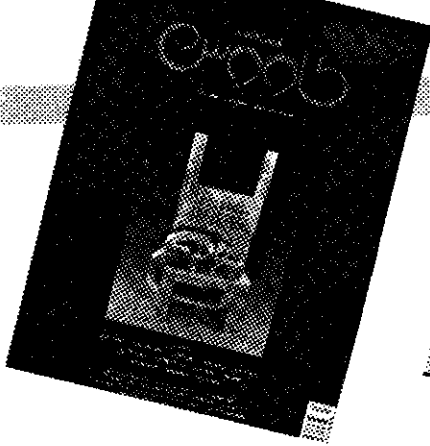
اسنادی از مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی

به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۸۰۰ تومان.
این مجموعه از یک سو تحولات آموزش و پرورش کشور را باز می‌نماید که در پژوهش‌های مربوط به نظام آموزشی قابل تمعن است و از سوی دیگر به آموزش زنان به طور خاص می‌پردازد. آشنایی با اسناد مربوط به این موضوعات و مراحل تشکیل مدارس دختران زمینه را برای مطالعات اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌ی ایرانی و چگونگی تأثیر تحولات جهانی بر آن را فراهم می‌آورد.

ما و جهان امروز

دکتر احسان نراقی، به کوشش علی دهباشی، نشر شهاب، ۱۹۰۰ تومان.
دکتر احسان نراقی یکی از شاخص‌ترین چهره‌های جامعه‌شناسی ایران در سطح جهان محسوب می‌شود. وی در طی نیم قرن تلاش علمی و تکاپوی تجربی، در عرصه‌های کاملاً متفاوتی فعالیت کرده، دانش آموخته، دست به تحلیل اجتماعی زده و سرانجام آثار خود را در جهت باز فهمی و بازاندیشی شرایط ایران در طول نیم





قرن منتشر ساخته است.

از دکتر احسان نراقی تاکنون آثار متعددی به چاپ رسیده است، علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن در سال ۱۳۴۴، جامعه، جوانان و دانشگاه در سال ۱۳۵۰، غربت غرب در سال ۱۳۵۳، آن چه خود داشت در سال ۱۳۵۵ و طمع خام در سال ۱۳۵۶ از جمله این آثار هستند.

از دکتر احسان نراقی تعداد بی شماری مقاله در ایران، فرانسه و سایر کشورها به چاپ رسیده است.

کتاب حاضر گزیده‌ای از مقالات دکتر نراقی است که عمدتاً برگرفته از کتابها و آثار وی است. مقاله‌ی اول و دوم به فرار مغزها اختصاص دارد و در مقاله‌های بعد به بحث سنت و تجدد می‌پردازد. مسئله‌ی غرب، فرهنگ مدرن، علم به معنای جدید، علوم اجتماعی به عنوان ابزار برنامه‌ریزی و کنترل، تکنولوژی و اقتدار تکنیکی، سیاست و استعمار و... مورد بررسی قرار گرفته است.

نامه‌های جلال آل احمد

به کوشش علی دهباشی، نشر جاوید، ۱۸۰۰ تومان.
این کتاب شامل مجموعه نامه‌های جلال آل احمد است. در این نامه‌ها جلال بیش از هر وقت «خودش»



است و این خود چنان صادقانه و صمیمی و صریح «می‌بیند» و «می‌گوید» و «هشدار می‌دهد» و «گوشزد می‌کند» که در بند خود نیست. او بر قله‌ی آگاهی و هشیاری زمان خود ایستاده بود و چشمان تیز بینش همه جا را می‌پایید. درد مسئولیت نمی‌گذاشت تا در خواب بی‌خبری و بی‌اعتنایی بماند. جلال از کوچک‌ترین روزه‌های برای در بردن حرف‌هایش غفلت نمی‌کند. او در برج عاج نمی‌نشیند، از هیچ صحنه‌ای نمی‌گریزد، برای او دردهای مردم - اگرچه در قالب فاجعه‌های طبیعی - چشم‌پوشی نیست. او نمی‌خواهد به آفت بی‌دردی مبتلا شود.

در مقاطع حساس تاریخی موضع‌گیری‌های جلال و تأثیرش بر آن حوادث بیانگر نفوذ کلام وی می‌باشد. صراحت، صداقت و بی‌پروایی و شجاعت در نامه‌های جلال موج می‌زند.

نوگرایی دینی، نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر

به کوشش حسن یوسفی اشکوری، مرکز پخش ققنوس، ۱۸۰۰ تومان.

نوگرایی دینی حاصل گفت‌وگوی حسن یوسفی اشکوری با بازرگان، یزدی، سروش، جعفری، شبستری، موسوی‌بجنوردی و... است.

این گفت‌وگوها حدود پنج سال قبل به مناسبت صدمین سالگرد درگذشت سید جمال‌الدین اسدآبادی انجام شده بود که به دلایلی امکان چاپ و انتشار آن فراهم نیامد. اشکوری درباره‌ی چاپ این مجموعه می‌گوید: «پرداختن به جنبش اسلامی معاصر و نوگرایی دینی به دلیل اهمیت فراوانی است که این بحث در جامعه‌ی ما دارد. جامعه‌ی دینی ما از یک سو جریان سنتی تغییر دینی را شاهد است که سابقه‌ی حداقل

هزار ساله دارد و از سوی دیگر جریان‌های غیردینی تفکر نیز در دوره‌ی خاصی از اندیشه‌ی ایرانی ظهور یافت که به دلایل فراوان نتوانست با فرهنگ قوم ایرانی سازگار افتد.»

کتاب حاضر نخستین اقدام دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی است.

پنجره‌های رو به خورشید

شهلا شماعی، نشر طاق بستان، ۸۵۰ تومان.

غریبه

شهلا شماعی، نشر موسسه‌ی پرواز و اندیشه سبز، ۷۵۰ تومان.

تازه‌های رسیده:

- فصلنامه‌ی فقه اهل بیت «ع»، شماره‌ی شانزدهم
- ماهنامه‌ی علمی پزشکی قانونی، شماره‌ی هفدهم
- ماهنامه‌ی پیام زن، دی ماه ۷۸
- فصلنامه‌ی شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، شماره‌ی چهار

طاووس

فصلنامه‌ی هنر ایران، شماره‌ی اول، پاییز ۱۳۷۸، ۶ هزار تومان.

اولین شماره‌ی فصلنامه‌ی طاووس با ضمیمه‌ی راهنمای موزه‌ها و فرهنگسراها و گالری‌های ایران به مدیریت مسئولی منیژه میرعمادی (ناصری) منتشر شد. در این شماره‌ی فصلنامه آثاری از آیدین آغداشلو، روئین پاکباز، مرتضی ممیز، عزت‌آ... فولادوند، فرشته دفتری، شهلا اعتمادی، حسین خسروچردی، پرویزمرزبان، غلامحسین نامی، پرویز تناولی، پیروز سیار، یحیی ذکا و... به چاپ رسیده است.

طول سه دهه‌ی گذشته سرنوشت دو مبارزه‌ای که آنان رهبران مرکزی‌اش بوده‌اند به هم گره خورده است، مبارزه برای ساختن جنبش دمکراتیک انقلابی در آفریقای جنوبی که توانمندی ریشه کن ساختن نظام آپارتاید را داشته باشد و مبارزه برای استحکام جهت‌گیری انترناسیونالیستی و کمونیستی انقلاب کوبا. پیام آن‌ها به ما کمک خواهد کرد تا بهتر درک کنیم که چرا مبارزات زحمتکشان آفریقای جنوبی و کوبا امروزه برای مبارزین سرتاسر جهان مهم‌ترین الگو هستند. الگو برای آنان که درصددند تا بساط نژادپرستی و استثمار را از چهره‌ی زمین بزدایند و راه پیشرفت بشریت را هموار سازند.



● زن و کودک، باگنجشک و ترانه

● رویای سلطانا

● نبرد گجستان

صوفیا محمودی، نشر توسعه، ۵۰۰ تومان

بیگم رقیه سخاوت حسین، برگردان: بهدخت رشیدی، نشر توسعه، ۲۰۰ تومان

محمد کرم رزمجویی، نشر کارنگ، ۲۰۰۰ تومان

تومان

نبرد گجستان شرح دل‌بستگی‌ها و دلاوری‌های عشایر بویراحمد، ممسنی، کهکلیویه و قشقای و دوران معاصر است.

نویسنده در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید: «مردم بویراحمد و ممسنی هرگز گردن به فرمان زور ننهاده حواری نپذیرفته‌اند. باز هراز چندی، با تک و توک تفنگ‌های باقی مانده‌شان، کوه را به ناله و دل دشمنان را به لرزه درآورده‌اند، دژه‌ها و قلعه‌ها و کمره‌های کوه‌ها را خاموش نگذاشته‌اند. همیشه شماری سلاح از دیدنامحرم جاسوسان خود فروخته پوشیده مانده است. همیشه مردانی چند، تن به تسلیم نیاخته و سلاح به زمین ننهاده‌اند.»

نبرد گجستان همچنین نقش زنان و دختران در خانواده‌های عشایر را در لابه لای حوادث شرح می‌دهد و نظر و عقیده‌ی مردان عشایر را نسبت به زنان و دختران خانواده صریح و بی‌برده بازگو می‌کند.

زن و کودک، باگنجشک و ترانه مجموعه داستانی است از صوفیا محمودی که شامل ۱۰ داستان کوتاه است.

وی پیش از این مجموعه داستان‌هایی به نام‌های از مهر و دل‌بستگی و قصه‌هایی از موسیقی تألیف و چاپ کرده است و فرزند خواننده، در سرزمین خرگوش‌های آفتابی، ماجراهای چمدان زرد، و خان دایی و گریه‌اش و دماغ دیگر داستان‌هایی هستند که وی ترجمه کرده است.

● ما بردگان تا به کجا آمده‌ایم

برگردان: مسعود صابری، نشر طلایه پرسو، ۴۸۰ تومان

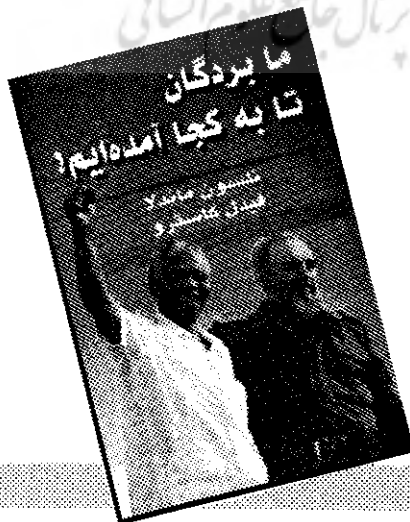
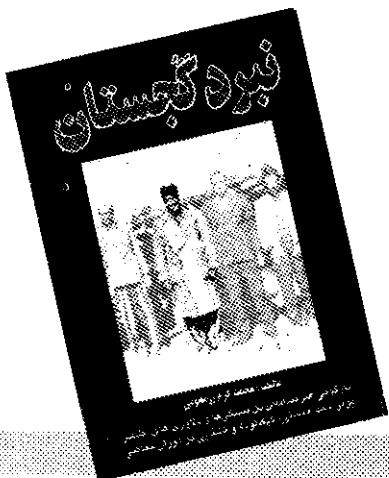
این کتاب شامل متن سخنرانی نلسون ماندلا و فیدل کاسترو در تظاهرات ماتانزاس است. ماندلا و کاسترو در سخنرانی خود توضیح می‌دهند که چرا در

رویای سلطانا نشان دهنده‌ی نگاه انتقادآمیز بیگم رقیه، فیلسوف، منتقد و نویسنده توانای بنگلادشی در مورد وضعیت زندگی زنان در بنگلادش (هند) است که با زندگی بسیاری از زنان آن روز در سایر نقاط جهان به خصوص جوامع مسلمان مشابهت‌های فراوانی داشته است.

بیگم رقیه در تمام نوشته‌هایش علیه سنت‌های زبان آور حاکم بر جامعه که زندگی زنان را تحت لوای مذهب محدود می‌کرد، می‌جنگید. وی همواره تلاش می‌کرد زمینه‌های لازم را برای ایجاد تغییرات اجتماعی فراهم آورد. از جمله تلاش‌های وی مبارزه با انزوای زنان و تلاش برای گسترش مشارکت ایشان در فعالیت‌های اجتماعی بود. وی بر این باور بود که نحوه‌ی تقسیم کار در جامعه بر اساس جنسیت و منحصر کردن وظایف زنان به کارهای خانه و خانه داری، موقعیت اجتماعی آنان را به خطر می‌اندازد. او می‌خواست تقسیم کار در جامعه را به نحوی تغییر دهد که زنان بتوانند از موقعیت‌های بیش‌تری برخوردار شوند و امکان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و سیاسی را به دست آورند.

بیگم رقیه به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت و رویای سلطانا را به زبان انگلیسی نوشت و اولین بار در سال ۱۹۰۵ به چاپ رسید. این کتاب به زبان‌های بنگالی، اردو و بسیاری از زبان‌های دیگر ترجمه شده است.

وی در سال ۱۸۸۰ متولد شد و نهم دسامبر ۱۹۳۲ چشم از جهان فرو بست که این روز در بنگلادش به عنوان روز رقیه نامگذاری شده و مورد احترام همگان است.



خانه‌ی کلارا آبکار

مرکز آموزش هنرهای نقاشی



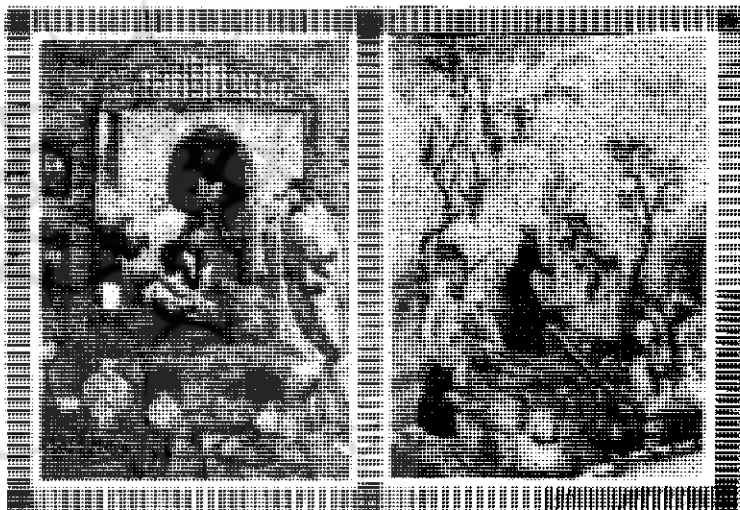
پنج سال از افتتاح موزه‌ی مینیاتور آبکار در مجموعه‌ی فرهنگی سعدآباد گذشت و امروز خانه‌ی استاد محلی شد برای آموزش هنرهای نقاشی به بانوان کشور.

با خبر شدیم که با برگزاری هفته‌ی میراث فرهنگی، خانه‌ی کلارا آبکار افتتاح می‌شود. به خانه‌ی این هنرمند بزرگ رفتیم، تا در محیط زندگی‌اش فضای هنری او را دریابیم.

استاد کلارا آبکار در سال ۱۲۹۴ هـ در یکی از خانواده‌های ارامنه‌ی جلفای اصفهان، در تهران به دنیا آمد. از همان دوران کودکی علاقه‌ی شدیدی به هنر نشان می‌داد و همین علاقه موجب تا پس از پایان

سرآمد این هنر در میان زنان شد. استاد آبکار به نوعی وارث هنر اجدادش در جلفای قدیم ارمنستان و از سوی دیگر وارث هنر اصیل و غنی ایرانی بود. از مشهورترین آثار وی می‌توان تابلوهای **دادخواهی**، **انوشیروان و بزرگمهر**، **شکار بهرام**، **یوسف و زلیخا**، **پیرزن و سلطان سنجر** را نام برد. کلارا اعتقاد داشت که هنر واقعی با پول سازگار نیست. بنابراین هیچ‌گاه آثار خود را نفروخت.

او در یامداد اول فروردین سال ۱۳۷۵، ۲۰ مارس ۱۹۹۶ در بیمارستان آریا درگذشت. یادش گرامی باد. کلارا آبکار در محضر استادانی چون استاد طاهرزاده بهزاد، استاد مقیمی تبریزی، استاد هادی خان تجویدی، مینیاتور و نزد استاد علی درودی و



استاد عبدالله باقری، تذهیب و در محضر استاد نصرالله یوسفی، تذهیب و نقش قالی و در نزد استاد حسین کاشی تراش گره چینی را آموخت. مینیاتور هنر اول استاد است. مضامین او در این رشته بیش‌تر برگرفته از ادبیات غنی و پر رمز و راز عارفانه ایران است. او نیز توانست در سال ۱۳۲۰ هـ.ش از طرف وزارت پیشه و هنر، گواهینامه‌ی درجه اول مینیاتور و در سال ۱۳۶۸ گواهینامه‌ی درجه یک هنرمندی که معادل رتبه‌ی استادی است را از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از آن خود سازد. در بهمن ماه ۱۳۷۱ نمایشگاهی از مجموعه آثارش در موزه‌ی هنرهای ملی ایران برگزار شد. پس از آن به او پیشنهاد شد تا آثارش را به سازمان میراث فرهنگی کشور اهدا کند. اکنون خانه استاد محلی برای کلاس‌های آموزشی هنر به بانوان شده است.

دوره‌ی سه‌ساله‌ی دبیرستان در سال ۱۳۱۴ هـ.ش به هنرستان دخترانه راه یابد. او در هنرستان بانوان تهران زیر نظر استادان بزرگی چون شادروان هادی خان تجویدی و علی درودی، مکتب نگارگری اسلامی ایرانی را آموخت. در سال ۱۳۱۷ موفق به دریافت دیپلم در رشته‌ی مینیاتور شد و از این رو به هنرستان عالی هنرهای زیبا راه یافت.

آبکار با بیش از ۴۰ سال فعالیت هنری، آثاری در زمینه‌ی مینیاتور، تذهیب، تشعیر، گره چینی و نقاشی زیرلاکی نزدیک به ۳۰۰ اثر از خود برجای گذاشته است. او در چند نمایشگاه گروهی و گالری‌های مهر، مهرگان، سولیان، باشگاه ارامنه، موزه هنرهای معاصر شرکت کرده بود.

کلارا آبکار با گام‌های آهسته، ولی پیوسته و به شیوه‌ی علمی و مطمئن دست به کار هنر نقاشی زد و

مهندس بهشتی و جمعی از هنرمندان حضور داشتند.

فرامرز طالبی، هنرمند، درباره‌ی آبکار می‌گوید: یکی از خصلت‌های استاد کلارا آبکار این بود که ایشان پایبند هنر سنتی ما بودند و با حفظ اصالت هنرهای ارمنی به اصالت‌های هنرهای ایرانی نیز می‌پرداخت. استاد در شرایط بسیار سختی کار کرد. نمی‌توانید تصور کنید که چگونه در سن ۷۰-۶۰ سالگی کار می‌کرد. بحث شخصی آبکار این هست که هنر را بسیار دوست داشت و هیچ‌گاه حاضر نشد با وجود نیازهای فراوان آثار خود را به معرض فروش بگذارد و در برابر اصرار دیگران برای فروش آثارش می‌گفت: «مگر شما می‌توانید فرزندان‌تان را بفروشید؟» و همواره این نگرانی را داشت که در آینده بر سر آثارش چه خواهد آمد.

من تقریباً در همه‌ی کارهای استاد شرکت داشتم، هدف و آرزوی او این بود که این جا تبدیل به آموزشگاه و نمایشگاه شود که حال می‌بینیم که این آرزو تحقق یافته است.»

استاد تاشچیان نیز چنین گفت: «مینیاتور زندگی و شکوفایی است که به صورت‌های مختلف نشان داده می‌شود: بدی و خوبی باهم می‌جنگند، بهشت و جهنم، رشد دنیایی آدمیزاد و رشد گیاهان، و همه این‌ها دوتا، دوتا در مقابل هم هستند. واگر کارهای استاد را ببینید تمامی این حالات را کاملاً حس می‌کنید. آبکار هفده ساله بود که به هنرستان عالی هنرهای زیبا رفت. یادم می‌آید در یکی از نمایشگاه‌های استاد من هم آن جا بودم و با ایشان آشنا شدم. استاد همیشه عادت داشت که کارهای کوچکش را می‌گذاشت. علت را که از او پرسیدم گفت که من کارهای خوبی دارم ولی می‌ترسم که از آن کبی بردارند. کارهای استاد خیلی پاکیزه بود و با دقت و سلیقه و رنگ‌آمیزی خاصی کار شده بود. اکثر کارهای او الهام گرفته و طراحی مخصوص خودش بود. در همان کارهای کوچک هم (از نظر اندازه) نگاه‌هاش خیلی عمیق و پر معنا بود. ایشان همیشه همراه با تاریخ نقاشی می‌کرد.» □

گذاری بر حضور زنان

در هجدهمین جشنواره‌ی فیلم فجر

● زن در فیلم کیمیایی همچنان تحت سلطه‌ی مردان نشان داده می‌شود و از حد موجودی دست دوم که باید دیگران برایش تصمیم بگیرند، فراتر نمی‌رود.

● متولد ماه مهر برای شخصیت اجتماعی بانوان ارزش فراوانی قائل بوده و زن را امانت‌دار ارزش‌های نسلی معرفی می‌کند که در معرض فراموشی قرار گرفته است.



تأییراتی هم از بوی پیرهن یوسف و برج مینو در جای جای آن مشهود است. فیلم مسئله‌ی ایمان به معجزه و ارتباط قلبی و ماوراء طبیعی مادر و فرزند را مطرح می‌کند. بازی رویا تیموریان در نقش مادر شهید تحسین برانگیز است.

سانس آخر شب هم اختصاص دارد به فیلم دست‌های آلوده - ساخته‌ی جدید سیروس الوند - که به راحتی می‌توان فروش بالایی را برایش پیش‌بینی کرد. الوند در این فیلم نگاه تازه‌ای به زنان بزهکار دارد. بازی هدیه تهرانی در نقش دیبا قابل توجه است. در صحنه‌های پایانی فیلم وقتی که دیبا در حق همکاری - سیامک - معرفت به خرج داده و وی را تشویق به فرار می‌کند حس هم‌ذات‌پنداری بیننده نسبت به این زن فزونی می‌گیرد.

روزهای دوم و سوم / پنجشنبه و جمعه / ۱۴ و ۱۵ بهمن

از مجموع پنج فیلم ایرانی به نمایش درآمد در این دو روز فقط بوی کافور، عطر یاس و بلوغ تا حدودی به مسائل زنان پرداخته بودند. بازی چند دقیقه‌ای رویا نونهالی در بوی کافور، عطر یاس به قدری گیرا و تأثیرگذار بود که به حق جایزه‌ی سیمرغ بلورین بهترین

داشت. عمده‌ی آثاری هم که زنان را محور قرار داده بودند به نظر می‌آمد به لحاظ ساختار مضمونی و بصری نتوانند آن گونه که باید با توده‌ی مردم ارتباط برقرار کنند. گزارش جشنواره که به حضور زنان در عرصه‌ی سینمای ایران می‌پردازد بر مبنای ترتیب نمایش فیلم‌ها در سینمای مطبوعات - استقلال - و سینمای تهیه‌کننده‌ها - استارا - تنظیم شده است:

روز اول / چهارشنبه / ۱۳ بهمن

دختری از آسمان در اولین سانس استقلال به نمایش درآمد؛ فیلمی که راوی مقطعی حساس از زندگی مادر شهیدی است که به واسطه‌ی دختری که از فرزندش به جا مانده، مادران دیگر شهدا را برای ملاقات با از دست‌رفتگان‌شان به دشت عباس فرامی‌خواند. عمده‌ی مدعین تصور می‌کنند که بازی خورده‌اند و این دعوت یک شوخی و خیال بیش نیست. حضور آنان در دشت عباس مصادف می‌شود با مرگ مادر شهید و پس از آن ظهور سمبلیک شهدا از پشت کوه‌های دشت عباس. دختری از آسمان به وضوح تلاقی‌گر فیلم مسافران بهرام بیضایی است و

در هجدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر که از ۱۳ تا ۲۲ بهمن برگزار شد با یک تغییر اساسی روبه‌رو بودیم: حذف بخش مرور و میهمان. این مسئله باعث شد تا برخلاف سال‌های گذشته جشنواره رونق و پویایی دیرین خود را نداشته باشد. جدول فیلم‌های بخش مسابقه را با آثار هنری که فروش قابل توجهی هم برای‌شان پیش‌بینی نمی‌شود پُر کرده بودند. چند فیلم مطرح هم به دلایل سلیقه‌ای به نمایش درنیامدند. حضور زنان بیش‌تر در عرصه‌ی بازیگری به چشم آمد و از کارگردانان زن هیچ فیلمی در بخش مسابقه شرکت نداشت. از رخشان بنی‌اعتماد که مدت‌ها در تدارک ساخت فیلم بلندش - طوبا - بود فقط فیلم کوتاه باران و بومی بر پرده نشست. مریم شهریار کارگردانی که به تازگی از خارج به ایران آمده به واسطه‌ی اولین ساخته‌ی بلند حرفه‌ای‌اش - دختران خورشید - پدیده‌ی جشنواره‌ی هجدهم محسوب می‌شد هر چند شایعاتی بر زبان بود که این فیلم به واسطه‌ی شکل حجاب و محتوا پروانه نخواهد گرفت و از همین رو نمایش‌های محدودی هم



● تم معرفت زنانه در فیلم‌های جشنواره‌ی هجدهم نمودی واضح داشت که البته می‌توان به نوعی در آن پیامد باز شدن نسبی فضای سیاسی - هنری جامعه دانست.

● دست‌های آلوده - ساخته‌ی جدید سیروس الوند - نگاه تازه‌ای به زنان بزهکار دارد. بازی هدیه تهرانی در نقش دیبا قابل توجه است.

دست‌های آلوده نیست. تم معرفت زنانه در فیلم‌های جشنواره هجدهم نمودی واضح داشت که البته می‌توان به نوعی در آن پیامد باز شدن نسبی فضای سیاسی - هنری جامعه دانست.

روز ششم / دوشنبه / ۱۸ بهمن

هیچ کس انتظار نداشت فیلم فرامرز قریبیان - چشم‌هایش - اثری آبرومند و قابل دفاع از آب درآید. چشم‌هایش نسخه‌ی جدیدی بود از قصه‌ی کوتاه داش آکل صادق هدایت که گرچه به مدد تأکیدهای بیش از حد دوربین بر تیترو روزنامه‌ها قصد داشت تعلق خود را به جامعه‌ی معاصر نشان دهد اما فیلمی بود در حال و هوای دوران گذشته و به شدت متأثر از آثار مسعود کیمیایی.

زن در چشم‌هایش موجودی است دست دوم که همان نقش سنتی خود در فیلم‌های جاملی دهه‌ی ۵۰ را بازی می‌کند.

متولد ماه مهر ساخته‌ی احمد رضا درویش

یک فیلم دوم خردادی تمام و کمال بود. فیلم را به وضوح می‌توان به دو نیمه تقسیم کرد: نیمه‌ی اول به منضلات و دل‌مشغولی‌های اجتماعی دختران و پسران دانشجویی می‌پردازد و تمامی بن‌مایه‌های داستان فرعی خود را صرف شکل بخشیدن به رابطه‌ی عاطفی دانیال و مهتاب که هریک دانشجویانی از طیف‌های مختلف سیاسی هستند می‌کند. نیمه‌ی دوم متولد ماه مهر را هم باید نسخه‌ی ایرانی فیلم معروف و پرخرج تایتانیک محسوب کرد.

متولد ماه مهر برای شخصیت اجتماعی بانوان ارزش فراوانی قائل بوده و زن را امانت‌دار ارزش‌های

جدیدش میکس، به روابط حرفه‌ای هنرپیشه‌های زن با دیدی طنزآلود می‌پردازد. صحنه‌ی جروبحث یکی از زنان بازیگر با کارگردان بر سر حذف کلوزآپ‌هایش از فیلم و همچنین صحنه‌ای که لیلا حاتمی با همسرش بر سر مسائل سطحی مشاجره می‌کند از نوآوری‌های مهرجویی و شناخت دقیقش از پشت پرده‌ی سینمای ایران حکایت دارد.

روز پنجم / یکشنبه / ۱۷ بهمن

فیلم مرد بارانی قصه‌ی خود را بر مبنای یک مثلث عشقی طرح ریزی کرده است: دکتر بارانی، سرطانشناس معروف که به واسطه‌ی سوابق سیاسی پدرنش با مشکلات عدیده‌ی روبه‌روست دل در گروی یکی از شاگردان سابقش دکتر زیبا رازی دارد. زیبا که نمی‌خواهد سامانه‌ی زندگی دکتر را در هم بریزد ایران را ترک کرده و امتیاز کشف نوعی داروی ضد سرطان را به نام استادش ثبت می‌کند. از طرفی همسر دکتر که به علاقه‌ی دیرین شاگرد و استاد پی برده سعی می‌کند خود را کنار کشیده و از زندگی دکتر خارج شود اما این ماجرای پرشور عشقی به سیاست روز گره می‌خورد و پایانی غیرمترقبه به بار می‌آید. فداکاری زنان فیلم مرد بارانی بی‌شبهات به فداکاری دیبا در حق مرد

بازیگر نقش دوم زن را برایش به ارمغان آورد. او در این فیلم نقش زنی بدبخت و بی‌پناه را بازی می‌کند که نمی‌داند چگونه از شر بچه‌ی مرده به دنیا آمده اش خلاصی یابد. در فیلم بلوغ با دختری صورت سوخته آشنا می‌شویم که به خاطر اذیت و آزار پدر معتادش روزها را در زیرزمین خانه به سر برده و در تاریکی به آینده‌ی تباہ خود می‌اندیشد. بلوغ البته فیلم نظرگیری نبود و کاملاً در سطح حرکت می‌کرد.

صغرا عبیسی (آفرین) بازیگر فیلم‌های فارسی قبل از انقلاب هم در هیأتی تازه در فیلم کودک و سرباز ظاهر شده بود.

روز چهارم / شنبه / ۱۶ بهمن

در فیلم شراره زنان از حضوری فعال برخوردارند اما این حضور عمق نیافته و در حد و حیطه‌ی سریال‌های تلویزیونی و نقش آفرینی‌های بی‌مایه متوقف می‌ماند. با آن که فیلم در برخی لحظات مشکلاتی که اعتیاد و بزهکاری مردان برای همسران و فرزندان به وجود می‌آورد را مطرح می‌کند، با این حال نگاه ثابت و خنثای کارگردان، شراره را در حد یک رپرتاژ تصویری کلیشه‌ای جلوه می‌دهد.

داریوش مهرجویی در بخش‌هایی از فیلم



پایه در صفحه ۵۴

کسب موقعیت‌های برابر با مردان در نابرابری درآمد

با وجود پیشرفت‌های درخشان زنان در عرصه‌های علمی، فرهنگی، ادبی، سیاسی و اجتماعی و احراز موقعیت‌هایی که برای زنان سده‌های پیش چون نفوذناپذیر می‌نمود، هنوز نابرابری درآمد زنان نسبت به مردان، در موقعیت‌های برابر، به روشنی قابل مشاهده است.

در ماهنامه‌ی زن شافل، در امریکا این نابرابری و دلایل آن در گزارشی بررسی شده است، ترجمه‌ی این مقاله از آن رو در حقوق زنان انتشار می‌یابد که این نابرابری، برون‌داد مردسالاری نهادینه در جوامع انسانیست که با شدت و ضعف متفاوت در همه جا قابل مشاهده است، باشد تا ترجمه‌ی این مقاله پژوهشگران ایرانی را به چنین بررسی و تحلیل‌هایی تشویق کند و راهکارهای ریشه‌ای رفع آن مورد سنجش قرار گیرد.

چرا زنان نمی‌توانند درآمدی برابر با مردان داشته باشند؟

در سال ۱۹۶۳ رئیس جمهور جان اف. کندی قانون برابری پرداخت حقوق زن و مرد را تایید کرد، قانونی که براساس آن نمی‌توان به دلیل جنسیت زنان را از گرفتن حقوق برابر با مردان در همه‌ی زمینه‌های حرفه‌ای محروم کرد. سپس کندی در نطق غرابی چنین گفت: «این قانون نمایانگر سال‌ها تلاش بی‌وقفه... برای آگاه کردن کسانی است که به زنان به دلیل زن بودن حقوق کم‌تری از مردان می‌پردازند.» ۳۶ سال را به سرعت از مقابل دیدگان می‌گذرانیم. رئیس



● مردانی که مدیریت در سطوح بالا را بر عهده دارند معمولاً از حضور زنان در مجموعه‌ی حرفه‌ای خود استقبال چندانی نمی‌کنند.

● مشکل اساسی این است که زنان خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند و شرکت‌ها نیز از این حقیقت آگاهند.

و مهنداری.

ای. جیمز برنان رییس شرکت مشاوره برنان، تاسمن در سنت لوئیز معتقد است انتخاب حرفه و در پی آن تمرکز زنان در برخی مشاغل خاص از جمله دلایل اصلی اختلاف درآمدهاست. گزارش اداره ملی مطالعات اقتصادی که ماه مارس گذشته منتشر شد ضمن تأیید نظر برنان به وضوح نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از اختلاف درآمدها به دلیل تمرکز زنان در حرفه‌های کم درآمد و یا اشتغال زنان در شاخه‌های کم درآمد صنایع پر درآمد است.

اما نکته‌ی قابل تأمل این است که با در نظر گرفتن تمامی علل و ریشه‌های شناخته شده، عدم برابری دستمزدها علت اصلی شش تا ۱۶ درصد از این اختلاف همچنان مبهم باقی مانده است. مسلماً پافشاری بر اجرای کامل قوانین تأثیر فراوانی خواهد داشت که این مسئله هم اکنون با جدیت در کنگره پیگیری می‌شود و کاخ سفید نیز با پرداخت ۱۴ میلیون دلار به تقویت قوانین موجود اهتمام ورزیده است. همچنین دفتر هماهنگی قراردادهای فدرال با ۲۵۰۰ تحقیق و تفحص سالانه به بررسی چگونگی برخورد شرکت‌های طرف قرارداد دولت با مسئله‌ی پرداخت برابر حقوق زن و مرد می‌پردازد.

قوانین و مقررات تا چه حد می‌توانند یاری رساننده باشند؟

متخصصین می‌گویند زن‌ها خود باید برای تساوی دستمزدها مبارزه کنند. مشکل اساسی این است که زنان خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند و شرکت‌ها نیز به این حقیقت واقفند. اکثریت قابل توجهی از زنان ارزش توانایی‌های خود را نمی‌دانند و در نتیجه حق واقعی خود را از بازار کار دریافت نمی‌کنند. کارولین وو، رییس کالج مدیریت حرفه‌ای دانشگاه نتردام در این باره می‌گوید: «زنان به آن چه پیش از این به عنوان حداقل دریافت می‌کردند نمی‌نگرند، نه آن چه باید با توجه به کاری که انجام می‌دهند دریافت کنند. آنان معمولاً تمایلی به حضور در جلسات مذاکره بر سر پرداخت حقوق واقعی خود نشان نمی‌دهند و به حقوق دریافتی خود راضی هستند.»

سوزان بیانچی سَنَد، مدیر اجرایی کمیته ملی پرداخت برابر در واشنگتن دی - سی به زنان توصیه می‌کند پیش از پذیرفتن تعرفه حقوقی خود با مراجعه به منابعی چون صفحه‌های شبکه جهانی (اینترنت) شرکت مورد نظر، مجله‌های بازرگانی و مراکز نگه داری آمار انسانی حداقل حقوق دریافتی را با توجه به سابقه و تحصیلات خود به دست آورند. «آن‌ها باید با گسترش دامنه‌ی ارتباطات خود ارزش واقعی توانایی‌های خود را بهتر بشناسند. زنان غالباً نسبت به مردان بی‌توجهی بیش‌تری به پول نشان می‌دهند؛ حتی در صورت مقایسه درآمدها، خود را با زنان همسنگ خودشان مقایسه می‌کنند. در نتیجه ارزش خود را کم‌تر از آنچه

به مبلغ ۲/۱ میلیون دلاری که برای جبران اختلاف دستمزد کارکنان زن و مرد تگزاکو پرداخت شد و ۸۰ میلیون دلار پرداخت شده توسط دو غول فروشگاه‌های بزرگ هم‌دپیت و پولیکس، اشاره کرد.

باور کردن این که زنان به علت زن بودن نمی‌توانند به اندازه‌ی مردان درآمد داشته باشند، چندان آسان نیست. اما ده‌ها مشاور جذب مدیران اجرایی، وکیل، اقتصاددان، مدیر مراکز دانشگاهی و علمی، محقق امور سیاست‌گذاری و دیگر صاحب نظران که به درخواست ما در این باره اظهار نظر کرده‌اند، معتقدند حتی در شرایط کنونی تعصبات سنتی همچنان بر مراکز کاری حاکم است. مسلماً همه‌ی نیروهای مؤثر در شکل گرفتن این مشکل در کنترل زنان نیستند و طیف گسترده‌ای از عوامل گوناگون از تجمع زنان در مشاغل کم‌درآمد تا نگرش منفی کارفرمایان نسبت به کار زنان در ایجاد و پایداری تفاوت دستمزدها مؤثرند. تصور بسیاری از کارفرمایان این است که زنان لزوماً به درآمد خود نیاز ندارند چرا که از حمایت مالی مردان بهره‌مند هستند.

با توجه به تفسیر دادگاه از قانون فدرال تساوی دستمزد زن و مرد، این امکان برای کارفرمایان فراهم می‌شود که راه گریزی برای خود بیابند. قانون پرداخت حقوق برابر، کارفرمایان را از پرداخت نامساوی دستمزدها در مشاغلی که در آن‌ها کار زن و مرد یکسان است، منع می‌کند. **جو دیت اولانز براون**، پروفیسور مدرسه‌ی حقوق دانشگاه نورت ایسترن بوستن، در این باره می‌گوید: «براساس بند هفت قانون حقوق مدنی مصوب سال ۱۹۶۴ زنان می‌توانند در صورت احساس تبعیض، حتی اگر عنوان شغلی‌شان دقیقاً با مردان برابر نباشد، به دادگاه شکایت کنند.» اما به گفته‌ی براون دادگاه‌های ما از زنان می‌خواهند با ارائه دلیل و مدرک ثابت کنند علت تبعیض در پرداخت دستمزد به طور مشخص قصد آگاهانه کارفرما بوده است و نه تأثیر عام تبعیض. بنابراین، برای مثال، اگر بیمارستانی به یک پرستار زن حقوقی کم‌تر از یک پرستار مرد که دارای تحصیلات و تجربه کاری برابر است بپردازد، زن باید ثابت کند دریافت دستمزد کم‌تر به دلیل خواست و نیت کارفرماست و طبیعتاً در صورتی که کارفرما چنین قصدی نداشته باشد، اثبات این مسئله کار دشواری است. در واقع آن چه رخ می‌دهد این است که کارفرما از جو حاکم بر مراکز کاری که به طور سنتی حقوق کم‌تری برای زنان در نظر می‌گیرد استفاده می‌کند. این امر در مشاغلی که در آن‌ها - به دلیل نوع حرفه - اکثریت با زن‌هاست مصداق بارزتری می‌یابد. در طول سالیان، همچنان که بازار کار دستمزد کم‌تری برای برخی مشاغل در نظر گرفته است، برخی مشاغل از دیدگاه اقتصادی به کارهای به اصطلاح دخترانه تبدیل شده‌اند. مشاغلی مانند پرستاری، نگهداری کودکان، منشی‌گری، امور خانه‌داری، معلمی

جمهور بیل کلینتون در ژانویه سال گذشته طی نطقی خواهان تقویت هرچه بیش‌تر قوانین مربوط به تساوی پرداخت حقوق زن و مرد شد. وی چندی بعد در یکی از خطابه‌های هفتگی رادیویی خود گفت: «هنگامی که زنی از گرفتن حقوق برابر با مرد محروم می‌شود در حالی که هر دو یک کار را انجام می‌دهند، این نه تنها باعث آزدگی زن می‌شود بلکه خانواده‌ی او و در نهایت آمریکا آزرده می‌شود» و به این ترتیب با سخنان رئیس جمهور، مطرح شدن موضوع در کنگره و آغاز مطالعات گسترده در این زمینه، اختلاف سطح پرداخت حقوق زن و مرد مجدداً مورد توجه همگان قرار گرفت. توجه دوباره‌ی جامعه به اختلاف دستمزدها پس از سه دهه چندان عجیب نیست زیرا در طول تمامی این سال‌ها فاصله‌ی دستمزد زنان و مردان تنها ۱۵ سنت کاهش یافته است.

بیستین پژوهش سالانه مجله‌ی زن شاغل، که در زیر می‌خوانید، نشان می‌دهد دستمزد زنان در شرایط کاری برابر به طور قابل توجهی از مردان کم‌تر است، حتی در مشاغلی مانند پرستاری و مددکاری اجتماعی که اکثریت شاغلین در آن‌ها زنان هستند.

این مسئله حتی در سطوح بسیار بالای حرفه‌ای نیز مشاهده می‌شود. گزارش نوامبر سال گذشته‌ی گروه تحقیقاتی کاتالیست از نشریه‌ی فرچون دربارهِ ۵۰۰ تن از کسانی که بالاترین درآمد سالانه را به خود اختصاص داده‌اند، نشان می‌دهد که در مقابل یک دلار درآمد مردان زنان چیزی کم‌تر از ۶۸ سنت به دست می‌آورند.

علت چیست؟

پیش از پرداختن به پاسخ این سؤال باید به پیشرفت‌هایی که داشته‌ایم اشاره کنیم. در دهه‌ی ۸۰ با توجه به رشد همه جانبه‌ی اقتصادی و سرازیر شدن نیروی کار زنان به عرصه‌های گوناگون، رشد چشمگیری در افزایش حقوق سالانه زنان مشاهده می‌شود. در آغاز این دهه زنان به ازای هر دلار درآمد مردان ۶۶ سنت دریافت می‌کردند که تا سال ۱۹۹۳ این مقدار ۱۱ سنت افزایش نشان می‌دهد. اما این روند در دهه‌ی ۹۰ ادامه نیافت. **جارو پرشتین**، اقتصاددان مؤسسه سیاست‌های اقتصادی در واشنگتن، معتقد است زنان در دهه‌ی ۹۰ بسیار بدتر از دهه‌ی ۸۰ عمل کردند. این در حالی است که زنان اکنون تقریباً نیمی از مدیران و کارکنان ایالات متحده را تشکیل می‌دهند و حدود ۴۰ درصد از فعالیت‌های حرفه‌ای این کشور در اختیار آنان است. اعداد و ارقام و حتی قوانین موجود تاکنون نتوانسته‌اند به طور کامل باعث از میان رفتن اختلاف دستمزدها شوند. در حال حاضر دو قانون فدرال، یک فرمان اجرایی و تعداد بی‌شماری قوانین ایالتی در منع هرگونه تبعیض جنسی در پرداخت دستمزدها وجود دارد و البته این قوانین موفقیت‌های چشمگیری نیز برای زنان به همراه داشته است. در این رابطه می‌توان

● تصور بسیاری از کارفرمایان این است که زنان لزوماً به درآمد خود نیاز ندارند چراکه از حمایت مالی مردان بهره‌مند هستند.



باید تعیین می‌کنند و بدین ترتیب سال‌های بسیاری را از دست می‌دهند.

مدلین کندیت، معاون شرکت بین‌المللی جذب مدیران تازه کار کرون / فری در شیکاگو نیز چنین می‌گوید: «زنان کار خود را با حقوق پایه کم‌تری از مردان آغاز می‌کنند و پس از ۱۰ سال، وقتی به مرتبه مدیریت راه می‌یابند، حقوق‌شان حدود ۱۵۰۰۰۰ دلار در سال خواهد بود، در حالی که مردان هم‌تراز آن‌ها در پایان این مدت ۱۸۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ دلار دریافت خواهند کرد. نکته‌ی آزار دهنده این است که حقوق پایین زنان دلیلی بر عدم کارایی و ضعف حرفه‌ای آن‌ها به حساب می‌آید. مسلماً پافشاری بر اجرای هرچه بهتر قوانین به همراه دانش بیش‌تر زنان می‌تواند کمک شایانی به کم‌تر شدن اختلاف دستمزدها نماید.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر عدم برابری درآمدها

نگرش خاص مدیریت کلان به این مسئله است که در واقع به زنان می‌نگرد و مادران را می‌بیند. رابرت ریچ، استاد اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در دانشگاه براندریس در این باره می‌گوید: «تعداد بسیار کمی از مدیران زن برای بچه‌دار شدن مرخصی می‌گیرند اما همین برای مدیران تراز اول مرد کافی است تا در فعالیت‌های حرفه‌ای که زنان در آن‌ها نقش مهمی بر عهده دارند سرمایه‌گذاری نکنند.»

نانسی بالارد از مرکز حقوقی گودوین پس از یک سال مطالعه و تحقیق درباره‌ی علت کاهش مشارکت زنان جوان و پرانرژی در مراکز معتبر حقوقی به این نتیجه رسیده است که زنان از تصمیمات تلافی‌جویانه همکاران مرد خود هراس دارند. چراکه به عقیده آن‌ها کار برای زنان امری اختیاری است در حالی که مردان چاره‌ای جز کار کردن ندارند و این تصور که مردان نان

ما، طی دو دهه‌ی گذشته به ثبت تحولات چشم‌گیر در موقعیت حرفه‌ای زنان پرداخته حضور زنان را در زمینه‌های حرفه‌ای گوناگون نظاره‌گر بوده‌ایم. اما در این میان درآمد سالانه‌ی زنان همگام با ارتقای مرتبه‌ی حرفه‌ای‌شان افزایش نیافته است و این مسئله خصوصاً در سال‌های اخیر قابل توجه و تأمل است. بیست‌مین پژوهش سالانه‌ی ماهنامه‌ی زن شافل گویای این حقیقت است که درآمد زنان همچنان از مردانی که دارای مرتبه علمی - حرفه‌ای یکسانی هستند کم‌تر است. در این گزارش ویژه با مقایسه آمار ارائه شده در زمینه‌های حرفه‌ای گوناگون به بررسی دلایل عدم برابری حقوق زنان و مردان می‌پردازیم.

حرفه

درآمد زنها درآمد مردها

\$ \$
۲۲/۶۹۲ ۳۳/۱۳۶

حسابداری

تبلیغات

۱- در شرکت‌هایی که درآمد سالانه‌ی بین ۷/۶ تا ۱۵ میلیون دلار دارند.

هیئت رئیسه زن مرد

۳۳/۵۰۰ ۲۵/۰۰۰

مدیر طراحی‌های نو زن مرد

۱۲۶/۹۰۰ ۱۰۰/۰۰۰

مدیر هنری زن مرد

۵۲/۲۰۰ ۵۲/۲۰۰

مسئول حقوق نشر زن مرد

۵۰/۵۰۰ ۵۹/۳۰۰

مدیر امور رسانه‌ای زن مرد

۷۳/۹۰۰ ۹۲/۹۰۰

مجری امور حسابداری زن مرد

۲۰/۵۰۰ ۵۰/۶۰۰

۲- در شرکت‌هایی که درآمد سالانه‌ی بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون دلار دارند.

هیئت رئیسه زن مرد

۲۵/۰۰۰ ۳۳/۱۳۶

امور تعلیم و تربیت

مرد	زن	مدارس
۳۸/۹۲۸	۳۵/۲۰۲	ابتدایی
۴۰/۱۹۶	۳۶/۲۹۶	متوسطه
۳۸/۱۱۶	۳۶/۰۳۶	آموزش خاص

مهندسی

مرد	زن	مرد	زن
۹۳/۸۰۰	۷۶/۷۵۷	دکتر، ۲۲-۲۰ سال تجربه	
۸۲/۰۰۰	۷۹/۵۰۰	کارشناس ارشد، ۲۲-۲۰ سال تجربه	
۵۵/۳۵۰	۵۲/۰۰۰	کارشناس ارشد، ۹-۵ سال تجربه	
۲۱/۰۰۰	۲۲/۳۵۰	کارشناس ارشد، یک سال تجربه	
۷۷/۱۰۵	۶۷/۲۲۱	کارشناس، ۲۴-۲۰ سال تجربه	
۵۲/۰۰۰	۴۸/۸۲۶	کارشناس، ۹-۵ سال تجربه	
۳۸/۵۵۰	۳۵/۰۰۰	کارشناس، تازه کار	

امور مالی

مرد	زن	مدیر امور مالی
۵۲/۸۸۲	۳۶/۵۵۶	

طراحی گرافیک

مرد	زن	طراح
۳۷/۲۴۰	۲۹/۲۲۲	

منابع انسانی

مرد	زن	متخصص ارتباطات کاری و تربیت کارکنان
۳۹/۲۶۰	۳۱/۲۵۲	

حقوق

مرد	زن	وکلا
۷۰/۲۰۰	۴۹/۲۵۲	

کتابخانه

مرد	زن	کتابدار
۳۹/۳۱۲	۳۳/۹۵۶	

مرد	زن	هیئت رئیسه
۲۵۰/۰۰۰	۱۹۹/۹۰۰	
۱۵۲/۲۰۰	۱۳۷/۲۰۰	مدیر طراحی‌های نو
۵۳/۳۰۰	۳۹/۲۰۰	مدیر هنری
۶۱/۵۰۰	۵۱/۲۰۰	مسئول حقوق نشر
۵۷/۲۰۰	۶۲/۳۰۰	مدیر امور رسانه‌ای
۵۲/۹۰۰	۲۲/۱۰۰	مجری امور حسابداری
۳۱/۱۲۸	۲۲/۸۵۶	مبلغ مذهبی
۵۱/۷۹۲	۲۶/۲۸۰	متخصص رایانه تحلیل سیستم‌ها
۶۲/۰۰۰	۵۷/۰۰۰	مشاور
۲۹/۰۰۰	۲۶/۰۰۰	متخصص گسترش شبکه جهانی
۵۷/۰۰۰	۲۲/۰۰۰	متخصص مشکل رایانه‌ای سال ۲۰۰۰
۵۶/۰۰۰	۲۷/۰۰۰	نویسنده فنی رایانه

امور ساختمانی

مرد	زن	سرپرست
۳۶/۸۶۸	۳۵/۳۶۰	
۲۵/۵۳۲	۱۷/۵۲۲	نچار
۳۲/۳۸۲	۳۶/۸۱۶	برق کار
۳۰/۹۴۰	۱۶/۹۰۰	لوله کش

امور تعلیم و تربیت

مرد	زن	پروفسور، مقطع دکتری
۸۲/۳۵۱	۷۶/۵۵۶	
۵۹/۶۲۳	۵۶/۷۷۷	پروفسور، مقطع کارشناسی
۵۲/۴۹۱	۵۰/۷۱۶	استادیار، در همه‌ی شاخه‌ها
۲۵/۱۳۲	۲۲/۲۷۲	دست‌یار استاد، در همه‌ی شاخه‌ها
۳۹/۸۵۲	۳۵/۱۱۰	دانش‌یار، در همه‌ی شاخه‌ها
۳۲/۳۳۹	۳۲/۷۹۰	آموزگار، در همه‌ی شاخه‌ها

● مدین کنیت:

نکته‌ی آزار دهنده این است که حقوق پایین زنان دلیلی بر عدم کارایی و ضعف حرفه‌ای آن‌ها به حساب می‌آید.



ترقیع و قوانین حاکم بر دنیای رقابت حرفه‌ای در رده‌های بالا توانایی ادامه راه را نخواهد داشت.

آیا اختلاف درآمدها روزی برطرف خواهد شد؟
چه هنگامی اختلاف درآمدها از میان خواهد رفت؟ متخصصان زیادی از جمله اقتصاددان‌ها، ماموران اداره کار و دانشگاهیان به این پرسش پاسخ گفته‌اند و زمانی از یک سال تا هرگز را تعیین کرده‌اند. جیمز برنان که طی سه دهه‌ی گذشته به بررسی روند کاهش اختلاف دستمزدها پرداخته است، می‌گوید، چنانچه این حرکت با همین نسبت ادامه یابد، می‌توان امیدوار بود در سال ۲۰۵۰ این اختلاف به حداقل خود برسد. امید است با افزایش شتاب در قانون‌گذاری و تلاش‌های بی‌وقفه در جمع‌آوری اطلاعات و با اتخاذ تصمیمات صحیح بسیار زودتر از زمان پیش‌بینی شده به این هدف دست یابیم.

آور خانه هستند و زنان آن چنان که باید خود را وقف کار نمی‌کنند هنوز به قوت خود باقی است. از جمله دیگر دلایل عدم برابری درآمدها، دشواری دست‌یابی زنان به رده‌های بالای حرفه‌ای است. مردانی که مدیریت در سطوح بالا را برعهده دارند معمولاً از حضور زنان در مجموعه‌ی حرفه‌ای خود استقبال چندانی نمی‌کنند و بدین ترتیب این مسئله به شکل یک دور باطل درآمده است. زنان نمی‌توانند به سمت‌های بالا دست یابند چرا که مردان اساساً ترجیح می‌دهند همکاری از جنس خود در کنار داشته باشند. یکی از شرایط دست‌یابی به رده‌های بالا داشتن سابقه حرفه‌ای در زمینه مدیریت سود و زیان در سطح کلان است که به این ترتیب دور از دسترس زنان قرار می‌گیرد و در پایان حتماً گزنی موفق شود به این مجموعه راه یابد و تجربه کافی به‌دست آورد، غالباً به دلیل نداشتن تجربه چه‌گونگی گرفتن



انتشارات	
رئیس	مرد ۱۰۹/۶۵۲ زن ۹۵/۳۹۷
مالک انتشارات / مدیر	۸۳/۰۵۱ ۶۳/۱۱۹
ناشر	۷۷/۸۷۸ ۹۳/۲۰۰
معاون ناشر	۷۰/۵۰۰ ۷۵/۰۰۰
مدیر بازاریابی	۳۵/۱۱۱ ۵۲/۶۸۲
مدیر نشر	۸۹/۸۵۷ ۷۹/۲۵۳
علوم	
فیزیکی‌دان	مرد ۵۸/۶۵۶ زن ۳۳/۷۸۲ ●
شیمی‌دان	۵۱/۰۶۲ ۳۸/۸۶۹ ●
زیست‌شناس	۲۰/۶۱۲ ۳۵/۹۳۲ ●
مددکاری اجتماعی	۳۱/۶۶۸ ۲۹/۵۳۶
ورزش	
بکتیالیست حرفه‌ای	مرد ۲۳ میلیون زن ۵۰/۰۰۰
مربی بسکتبال	۱۲۸/۸۳۶ ۷۸/۳۲۰
مربی گلف	۳۴/۶۹۱ ۳۳/۲۲۲
مربی شنا	۳۹/۸۰۰ ۳۷/۸۶۱
مربی تنیس	۳۳/۲۵۸ ۳۱/۶۵۷
مربی والیبال	۲۱/۸۶۸ ۲۲/۶۲۳
امور مسافرتی جهانگردی	
مدیر اجرایی دفتر / مالک	مرد ۳۷/۸۰۰ زن ۳۳/۸۰۰
مسئول دفتر	۳۹/۶۰۰ ۳۱/۸۰۰
کارمند بلند پایه	۲۹/۳۰۰ ۲۵/۵۰۰

پروستاری	
سرپرستار	مرد ۵۹/۸۲۵ زن ۵۲/۱۹۳
پرستار	۲۰/۲۲۸ ۳۸/۱۶۸
کارهای اداری - دفتری	
مدیر و سرپرست	مرد ۳۵/۳۰۸ زن ۲۸/۹۱۲
منشی	۲۶/۶۲۲ ● ۲۵/۲۸۰
کارمند بخش پذیرش	۲۳/۸۱۶ ● ۱۸/۲۵۲
داروخانه	
مستقل	مرد ۵۷/۳۹۹ زن ۵۳/۶۶۷
زنجیره‌ای	۶۲/۵۶۲ ۶۱/۳۹۲
بیمارستان	۶۰/۹۵۰ ۵۶/۹۵۰
روابط عمومی،	
بر اساس سال تجربه	
پیش از ۳۰ سال	مرد ۱۰۱/۵۰۰ زن ۸۱/۶۰۰
۲۶-۳۰ سال	۸۲/۵۰۰ ۷۰/۰۰۰
۲۱-۲۵ سال	۸۰/۵۰۰ ۷۹/۳۵۰
۱۶-۲۰ سال	۷۸/۸۰۰ ۶۵/۰۰۰
۱۱-۱۵ سال	۵۹/۷۵۰ ۶۰/۰۰۰
۶-۱۰ سال	۵۹/۰۰۰ ۳۹/۰۰۰
۱-۵ سال	۴۰/۰۰۰ ۳۲/۰۰۰
بر اساس عنوان شغلی	
عضو هیئت مدیره / مدیر کل	مرد ۱۰۰/۰۰۰ زن ۷۵/۰۰۰
مدیر اجرایی	۱۰۰/۰۰۰ ۷۵/۰۰۰
معاون مدیر کل	۱۰۶/۵۰۰ ۷۰/۰۰۰
متخصص	۲۸/۰۰۰ ۳۸/۰۰۰
کار مستقل	۷۰/۰۰۰ ۶۰/۰۰۰

مجلات	
مدیریت تحریریه،	مرد ۸۹/۵۸۲ زن ۸۱/۹۶۳
پیش از ۱۰ سال تجربه	۵۸/۷۹۵ ۵۱/۸۰۸
مدیریت تحریریه،	۵۵/۸۹۵ ۵۳/۰۳۲
۲-۱۰ سال تجربه	۵۱/۵۵۵ ۴۹/۸۵۸
سرمدیر، پیش از ۱۰ سال تجربه	۶۲/۲۲۱ ۵۲/۰۵۶
سرمدیر، ۲-۱۰ سال تجربه	۵۵/۴۶۸ ۴۰/۸۵۶
معاون سردیر،	۵۰/۸۱۰ ۵۱/۲۲۶
پیش از ۱۰ سال تجربه	۳۵/۱۶۵ ۳۷/۵۵۳
معاون سردیر، ۲-۱۰ سال تجربه	مرد ۱۷۹/۲۲۸ زن ۱۲۲/۰۸۵
دیپلوماتور، ۲-۱۰ سال تجربه	۲۵۰/۱۴۹ ۱۹۷/۶۲۲
معاون سردیر،	۱۸۸/۵۲۲ ۱۵۸/۹۵۲
پیش از ۱۰ سال تجربه	۱۸۰/۷۲۳ ۱۵۶/۹۳۲
معاون سردیر،	۱۳۸/۸۸۳ ۱۱۸/۸۰۰
پیش از ۱۰ سال تجربه	۱۶۱/۹۱۰ ۱۳۳/۵۰۰
معاون سردیر،	۱۲۵/۳۱۵ ۱۲۲/۶۰۱
پیش از ۱۰ سال تجربه	۲۲۰/۱۱۲ ۱۷۶/۹۸۱
معاون سردیر،	۱۳۸/۱۷۲ ۱۱۶/۳۳۱
پیش از ۱۰ سال تجربه	۲۷۰/۰۰۰ ۲۰۲/۵۰۰
معاون سردیر،	۲۳۰/۱۸۹ ۱۷۷/۰۷۰
پیش از ۱۰ سال تجربه	مرد ۲۲/۲۲۲ زن ۳۲/۰۳۲



● یک سوم سرطان‌های سینه قابل پیشگیری است.

● سرطان تخمدان

تخمندانها در دو طرف پایین شکم قرار دارند و تخمک را تولید می‌کنند و هورمون‌ها از آن ترشح می‌شوند. در سرطان تخمدان سلول‌های بافت تخمدان رشد غیر قابل‌کنترلی دارند و به همین ترتیب نیز تقسیم می‌شوند. البته سرطان تخمدان بر حسب شدت و گسترش انواع مختلفی دارد. سرطان تخمدان بیش‌تر در زنان یائسه دیده می‌شود. تشخیص به موقع و درمان سریع می‌تواند زمینه‌ساز توقف بیماری باشد. ولی متأسفانه سرطان تخمدان در مراحل اولیه نشانه‌ای از خود بروز نمی‌دهد. به همین علت است که در بسیاری از بیماران اولین مراحل درمان زمانی آغاز می‌شود که بیماری کاملاً پیشرفت کرده است.

عوامل خطرزا

در مورد این بیماری عوامل خطر را نمی‌توان به طور قطعی شناسایی کرد ولی سابقه‌ی فامیلی در ۱۰ درصد مبتلایان دیده شده است. برای زنی که یک یا دو تن از اقوام نزدیکش به این بیماری دچار شده‌اند، خطر ابتلا از دیگران بیش‌تر است. این زنان باید آزمایش خون دهند تا بررسی شود که آیا ژن BRCA1 را دارا هستند یا نه. این ژن، زنان در معرض خطر را شناسایی می‌کند.

میزان ابتلا به سرطان تخمدان در کشورهای پیشرفته بیش‌تر است. شاید دلیل آن رابطه‌ی بیماری با یک رژیم پرچربی باشد و استفاده از داروهای تخمک‌گذاری که در کشورهای فقیر کم‌تر به چشم می‌خورد. البته رد پای مصرف پودر تالک در ناحیه‌ی واژینال در مبتلایان مشهود است. در بررسی به عمل آمده این عامل به طور مستقیم یا غیرمستقیم (به وجود آوردن نابرابری و استفاده از داروهای تخمک‌گذاری) از عوامل ابتلا به خطر سرطان تخمدان هاست. اگرچه تا امروز پژوهش‌های انجام شده عامل ژنتیک را در ایجاد سرطان تخمدان قطعی نمی‌داند ولی در بیش‌تر تئوری‌ها این عامل بحث‌انگیز و قابل تفکر است.

نشانه‌های بیماری حتی در موارد پیش‌رفته می‌تواند پزشک را در تشخیص با مشکل رو به رو کند. زیرا بسیاری از بیماری‌ها این نشانه‌ها را دارا هستند. زنان ممکن است از نفخ شکایت کنند یا این که با تعجب اظهار کنند که لباس‌هایشان تنگ شده است. از ناراحتی‌های مبهم در ناحیه لگن و شکم رنج می‌برند و ناراحتی گوارشی دارند. خستگی و درد ناحیه پشت نیز از دیگر اظهارات زنان است.

اگر این علائم هفته‌ها ادامه داشته باشد می‌تواند هشدار بر سرطان تخمدان‌ها باشند. در بسیاری از زنان ممکن است در زمان زایمان کیست‌هایی در یک



● زنانی که خویشاوند نزدیکشان به سرطان تخمدان مبتلا شده است باید هر شش‌ماه یک بار آزمایش دهند.

بافت‌های اطراف خود را منهدم کنند. سلول‌های سرطانی می‌توانند از تومور بدخیم به جریان خون و یا سیستم لنفی رفته و از آن جا خود را به تمام نقاط بدن برسانند. به این پدیده‌ی متاستاز می‌گوییم که خود می‌تواند یک سرطان جدید در نقطه دیگر بدن به وجود آورد.

در این شماره به طور مختصر سرطان تخمدان، سرطان رحم و سرطان سینه بررسی می‌شود:

سرطان چیست؟ بدن از تعداد بی‌شماری سلول ساخته شده است. سلول‌ها بزرگ و تقسیم می‌شوند تا بدن را به سوی سلامت پیش ببرند. اما در بعضی موارد به عللی عملکرد سلول منحرف می‌شود. سلول‌ها به تقسیم خود ادامه می‌دهند در صورتی که به سلول جدید احتیاجی نیست. توده‌ی سلول‌های اضافی به شکل تومور در می‌آیند زیرا بعضی از سلول‌ها بیش از سایر سلول‌ها مستعد رشد هستند.

تومور می‌تواند خوش‌خیم یا بدخیم باشد. تومور خوش‌خیم سرطان نیست. بعد از درآوردن این نوع تومور عود دوباره آن غیرمعمول است و این نوع تومورها به دیگر نقاط بدن منتشر نمی‌شود و از همه مهم‌تر به ندرت تهدیدی برای زندگی به شمار می‌روند.

تومورهای بدخیم، سرطان به شمار می‌آیند. سلول‌های سرطانی در این تومورها غیرطبیعی بوده و بدون کنترل تقسیم می‌شوند و می‌توانند

تخمندان پدید آید و این کیست‌ها در آزمایش لگن و یا در یک X-ray به طور اتفاقی شناسایی شوند. این کیست‌ها اگر خود مشکلی به وجود نیاورند بی‌خطر هستند ولی کیست‌هایی که بعد از یائسگی پدید آید می‌تواند سرطانی شود. کیست با بزرگ شدن تخمدان‌ها بعد از یائسگی حتماً باید به وسیله پزشک ارزیابی شود.

درمان

درمان سرطان در هر مرحله‌ای از بیماری جراحی است. شاید با یک جراحی نیازی به معالجه دیگر نباشد. البته این امر منوط به آن است که جراح تمام مناطقی که سلول‌های سرطانی به آن یورش برده‌اند را شناسایی کند و با خارج کردن آن امکان پیشروی سلول‌های سرطانی را به صفر برساند.

اگر سرطان پیشرفته باشد شیمی‌درمانی از طریق رگ‌ها می‌تواند برای مدت شش تا ۱۲ ماه تا حدودی چاره ساز باشد. رادیوتراپی به وسیله دستگاه‌های رادیوتراپی یا رادیوتراپی مستقیم به وسیله مایع رادیواکتیو که در شکم جاسازی می‌کنند از دیگر درمان‌هاست.

بعد از این درمان بسیاری از پزشکان ترجیح می‌دهند، با یک عمل جراحی از نزدیک محوطه‌ی شکم را بررسی کنند تا تعیین کنند آیا سلول سرطانی دیگری باقی مانده است یا خیر؟

بعضی از پزشکان تکه‌برداری را به اندازه‌ی کافی مفید می‌دانند و نیازی به عمل جراحی برای بررسی را لازم نمی‌بینند.

اگر شیمی‌درمانی با موفقیت همراه نبود داروهای جدید ممکن است مؤثر باشد. پژوهشگران در حال بررسی روش‌های جدید هستند.

پیشگیری

زنانی که خویشاوند نزدیکشان به سرطان تخمدان مبتلا شده است باید هر شش ماه یک بار آزمایش دهند. این آزمایشات عبارتند از:

- ۱- آزمایش لگن
- ۲- سونوگرافی واژینال برای یافتن تومور
- ۳- آزمایش خون به نام CA125 که می‌تواند وجود بیماری را سریع مشخص کند.

زنانی که یک یا دو تن از اقوام نزدیکشان به بیماری مبتلا هستند، بهتر است برای پیشگیری هرچه زودتر تخمدان‌های خود را به وسیله‌ی عمل جراحی، خارج کنند.

بدیهی‌ست این عمل تا وقتی خانواده خود را از نظر تعداد فرزندان کامل نکرده‌اند، به تعویق می‌افتد. باید به این زنان آموزش داد که بعد از خارج کردن تخمدان‌ها، بارداری به صفر خواهد رسید ولی در عوض هزینه کم‌تر و صرف وقت کم‌تری و حداقل ضرر و زیان از خطر ابتلا به سرطان تخمدان برای همیشه پیشگیری خواهد شد.

سرطان رحم

رایج‌ترین نوع سرطان رحم، سرطان بافت پوششی داخل رحم است که به آندومتر معروف است. سرطان آندومتر رحم را به آدنوکارسینوما می‌گویند.

این نوع سرطان بیش‌تر در زنان یائسه دیده می‌شود. البته به ندرت هم زودتر از سن یائسگی می‌توان به وجود آن پی برد.

عوامل زیادی موجب این خطر می‌شود:

- ۱- استروژن درمانی در زنانی که به تازگی یائسه شده‌اند.
- ۲- هر شرایطی که تعادل بین استروژن و پروژسترون را به هم بزند مانند ناباروری، سن پایین پرئود، یائسگی بعد از ۵۲ سالگی و چاقی.
- ۳- سابقه‌ی سرطان سینه، تخمدان و روده بزرگ.
- ۴- دیابت.
- ۵- مصرف تاموکسی‌فن.

نشانه‌های سرطان رحم عبارتند از: خونریزی غیرطبیعی در زمان پرئود.

بعضی از زنان از خونریزی شدید پرئود شکایت دارند. آن‌ها می‌گویند که این خونریزی شدید همیشگی نیست و در بعضی مواقع دوران پرئود آن‌ها فقط همراه با لکه بینی مختصر سپری می‌شود.

هر خونریزی بعد از یائسگی باید به وسیله‌ی پزشک بررسی شود.

درمان

مانند همه سرطان‌ها تشخیص و درمان به موقع قبل از متاستاز از همه بهتر است. وقتی زن یائسه‌ای برای خونریزی غیرطبیعی به پزشک مراجعه می‌کند، پزشک با انجام تکه‌برداری و یا کورتاژ تشخیصی سعی در بررسی سلول‌های لایه‌ی درونی رحم دارد. پاپ اسمیر نمی‌تواند سرطان رحم را غربالگری کند و تنها می‌تواند در غربالگری سرطان دهانه‌ی رحم جنبه‌ی تشخیصی داشته باشد. اساس معالجه‌ی جراحی رحم است. در این جراحی، رحم، لوله‌های فالوپ و هر دو تخمدان برداشته می‌شود.

رادیوتراپی و شیمی‌درمانی به تنهایی یا باهم بسیار مفید است. معالجه صدرصد با انجام این روش‌ها چندان دور از واقع نیست.

برای پیشگیری بهتر است زنان وزنشان را در یک حد معین نگه دارند و از چاقی زیاد جلوگیری کنند و در هورمون درمانی بعد از یائسگی از دو هورمون استروژن و پروژسترون با هم استفاده کنند.

سرطان سینه

سرطان سینه از شایع‌ترین سرطان‌هاست. یک‌سوم کل سرطان‌ها را سرطان سینه تشکیل می‌دهد و از رایج‌ترین بدخیمی‌ها در بین زنان بعد از سرطان پوست است. خطر ابتلا به سرطان سینه برای هر زن یک به هشت است. هر ساله ۱۸۰۰۰۰ نفر به

مبتلایان افزوده می‌شود و ۴۵۰۰۰ نفر از سرطان پستان می‌میرند. ۹۹ درصد مبتلایان را زنان تشکیل می‌دهند و فقط یک درصد بیماران مرد هستند.

اگر بیماری به موقع درمان نشود می‌تواند به غدد لنفاوی گسترش یابد و یا ریه، استخوان، مغز، کبد و دیگر قسمت‌های بدن را درگیر کند. بعد از سرطان ریه سرطان سینه بیش‌ترین درصد مرگ و میر را در پی دارد.

بزرگ‌ترین عامل خطر پیشینه فامیلی است که مشخصاً مادر، خواهر و دختر را شامل می‌شود. زنان اروپایی از نژاد یهود حامل ژن $BRCA1$ و $BRCA2$ هستند که آنان را مستعد سرطان سینه و رحم می‌کند. با بالا رفتن سن خطر ابتلا به سرطان سینه نیز بالا خواهد رفت. مؤسسه ملی سرطان جدول آماری زیر را ارائه داده است:

۲۵ سالگی	۱ مورد در	۱۹۶۸
۳۰ سالگی	۱ مورد در	۲۵۲۵
۳۵ سالگی	۱ مورد در	۶۲۲
۴۰ سالگی	۱ مورد در	۲۱۷
۴۵ سالگی	۱ مورد در	۹۳
۵۰ سالگی	۱ مورد در	۵۰
۵۵ سالگی	۱ مورد در	۳۳
۶۰ سالگی	۱ مورد در	۲۴
۶۵ سالگی	۱ مورد در	۱۷
۷۰ سالگی	۱ مورد در	۱۴
۷۵ سالگی	۱ مورد در	۱۱

از دیگر عوامل خطر، وجود توده‌ی قبلی پیش سرطانی در سینه هاست و یا سرطان معالجه شده یک سینه، رادیوتراپی، سرطان در لوله‌های تخمدان دهانه رحم، یا روده بزرگ، دیابت، چاقی، مصرف زیاد الکل، قاعدگی در سنین قبل از ۱۲، یائسگی در سنین بعد از ۵۵ و نیز کشیدن سیگار است. در زنانی که هرگز زایمان نداشته‌اند و یا بعد از ۳۰ سالگی زایمان کرده‌اند نیز سرطان سینه بیش‌تر دیده می‌شود.

هر تغییری که در سینه یا نوک پستان مشاهده می‌کنید حتماً باید با پزشک خود مشورت کنید. توده یا برآمدگی، آماس یا فرورفتگی در سینه‌ها و یا تغییر در نوک پستان مانند ترشح، انحراف، وارونه شدن نوک پستان و یا نازک شدن آن می‌تواند نشانه‌هایی از بیماری باشد.

درمان

عمل جراحی برای درصد زیادی از سرطان‌های سینه اساسی‌ترین درمان‌ها به شمار می‌آید و بر مبنای گسترش آن از رادیوتراپی، شیمی‌درمانی، هورمون درمانی به تنهایی یا باهم استفاده می‌شود.

جراحی‌ها هم بر اساس گسترش بافت سرطانی صورت می‌گیرد. در صورتی که سرطان زود تشخیص داده شده باشد و گسترش چندانی نداشته باشد فقط تومور و قسمت کوچکی از بافت اطراف آن برداشته

● برای پیشگیری از سرطان رحم بهتر است زنان وزنشان را در یک حد معین نگه دارند و از چاقی زیاد جلوگیری کنند.

می‌شود. بعضی اوقات گره‌های لنفاوی اطراف هم برداشته می‌شود. در صورت گسترش سلول‌های سرطانی تمام پستان را بر می‌دارند که به آن ماستکتومی می‌گویند. ولی برداشتن ماهیچه‌های زیر سینه که در قدیم رایج بوده است امروزه به ندرت انجام می‌شود.

پیشگیری

- سینه‌های خود را حداقل ماهی یک بار به منظور پیدا کردن نشانه‌های بیماری ارزیابی کنید.
- از بعد از ۲۵ سالگی برای ماموگرافی برنامه ریزی کنید. در ۲۵ سالگی یک بار، در سن ۴۰ الی ۴۹ سالگی هر یک یا دو سال، یک بار، بعد از ۵۰ سالگی، هر ساله ماموگرافی داشته باشید.
- رژیم غذایی بر مبنای استفاده کم از مواد چربی، انجام تمرینات ورزشی می‌تواند خطر گسترش سرطان را کاهش دهد.
- استفاده از میوه و سبزی تازه و غلات بسیار مفید است.

- کلم، گل کلم، کلم بروکسل، به علت داشتن سولفورافین از پیدایش سرطان سینه جلوگیری می‌کنند.

- در زمانی که کودکانشان را از شیر خود تغذیه کرده‌اند، سرطان سینه کم‌تر دیده می‌شود. بنابراین با شیر دادن به نوزاد خود نه تنها به وی با ارزش‌تر از طلا را هدیه کرده‌اید بلکه خودتان را نیز تا حدودی در برابر سرطان سینه بیمه کرده‌اید

- از اشعه X غیر ضروری اجتناب کنید. در صورت ضرورت حتماً از لباس ضد اشعه استفاده کنید. حتماً وقتی می‌خواهید از دندان‌ها خود عکس بگیرید.

- سیگار نکشید.

- از غذاهایی چون هات داگ، ماهی دودی، ژامبون نمک زده اجتناب کنید.

ارزیابی سینه‌ها

با توجه به این که یک سوم سرطان‌های سینه قابل پیشگیری است، شما با ارزیابی هر ماهه سینه و نوک پستان می‌توانید خطر گسترش سرطان سینه را کاهش دهید.

- در زیر دوش کف دستتان را صاف بر روی هر سینه حرکت دهید. برای سینه راست دست چپ و برعکس برای سینه چپ دست راست. آیا کلفتی، توده‌ای سفت و یا گره حس می‌کنید؟

- در جلوی آینه بازوها را در دو طرف بدن نگه دارید بعد دست‌ها را بالا ببرید. در نوک سینه خود دقت کنید. آماس، گودی و هر تغییری می‌تواند خطرناک باشد.

- دراز بکشید. برای امتحان سینه‌ی راست، یک بالش زیر شانه راست بگذارید. دست راست را زیر سر

بگذارید دست چپ را باز کنید. به آرامی برخلاف جهت عقربه‌های ساعت انگشتان خود را دایره‌وار روی سینه‌ها حرکت دهید. بافت سینه باید طبیعی باشد.

- در انتها نوک سینه خود را بین شست و انگشت نشانه بگیرید و به دقت بررسی کنید. هر گونه ترشح یا خون را به پزشک اطلاع دهید.

و اما پاسخ به چند پرسش:

- **لطفاً به من اطلاعاتی درباره‌ی لیزر درمانی در سرطان‌های سینه بدهید.**

- بعضی اوقات از اشعه لیزر در سرطان‌های اولیه‌ی پستان استفاده می‌شود. لیزر در یک دمای کنترل شده بافت را گرم می‌کند و به بیانی دیگر لیزر سلول‌های سرطانی را تا وقتی مرگشان فرا رسد می‌برد.

در سرطان‌های اولیه سینه لیزر درمانی مخصوصاً در زنانی که سال‌های بعد از یائسگی خود را می‌گذرانند بسیار مؤثر است. ولی در سرطان‌های سینه عودکننده و یا شانویه مزیت لیزر درمانی در این است که رادیوتراپی که در معالجه سرطان‌های اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرد از آن جایی که عوارض جانبی بی شماری دارد استفاده از درمان‌های موضعی چون لیزر می‌تواند مفید و امیدبخش باشد.

- **من توده‌ای به اندازه نخود در سینه‌ام لمس کرده‌ام. آیا ممکن است به سرطان مبتلا شده باشم؟**

- باید به پزشک مراجعه کنید. خوشبختانه بسیاری از توده‌ها خوش خیم و بی‌خطر هستند ولی حتماً در صورت لزوم یک ماموگرافی انجام دهید تا اطلاعات لازم را از کم و کیف غده به دست آورید.

- **لطفاً برای من بگویید چه فرقی بین نمونه‌برداری از سینه و آسپیراسیون سینه وجود دارد؟**

- آسپیراسیون داخل کردن یک سوزن در داخل کیست پستان و خارج کردن تمام یا قسمتی از مایع از این کیست به وسیله سرنگ است. این عمل برای تشخیص چگونگی توده‌های پستانی که بعد از سونوگرافی به ماهیت کیستی آن پی برده‌اند، انجام می‌گیرد.

در بعضی موارد مایعات برای بررسی بیش‌تر به آزمایشگاه فرستاده می‌شود تا پزشک بفهمد آیا سلول‌های بدخیم در آن وجود دارد یا نه.

نمونه برداری شامل برداشتن یک قسمت از بافت سینه برای میکروسکوپی است. نمونه‌برداری برای محدوده وسیعی عمل می‌شود. ممکن است برای این تکه برداری پزشک مجبور به عمل جراحی شود و یا به وسیله یک سوزن (مانند آسپیراسیون) بافت مشکوک را خارج سازد.

در مواردی که باید از یک توده یا تومور تکه برداری کرد، قبل از آن پزشک به وسیله ماموگرافی جای تومور را مشخص می‌کند و سپس اقدام به تکه برداری می‌کند تا در صورت وجود سلول‌های بدخیم درمان آغاز شود. □

منبع: CNN Health

گذاری بر حضور زنان-

نسلی معرفی می‌کند که در معرض فراموشی قرار گرفته است. برای اولین بار در فیلمی از سینمای ایران شاهدیم که دوربین به میان دانشجویان رفته و فارغ از تبعیضات جنسی چهره‌ی حقیقی زن در عرضه‌ی فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی را باز می‌تاباند. بازی مهترا حجار در نقش مهتاب به یادماندنی است. به محض اعلام اسامی نامزدهای جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن همگی متفق‌القولند که جایزه نصیب حجار خواهد شد.

روز هفتم / سه شنبه / ۱۹ بهمن

فیلم آسمان پر ستاره رنج‌ها و مرارت‌های زنی به نام نسیم را پیش چشم می‌گذارد آن هم با رویکرد آشکار به کلیشه‌ها. فیلم می‌خواهد به بازخوانی نقش زنان در تاریخ سیاسی ایران بپردازد اما در حد یک طرح‌واره‌ی خام باقی می‌ماند آن هم در شرایطی که با این سوز و تاکنون آثار نوشتاری و تصویری موفق‌تری جان گرفته‌اند. از میان نمونه‌های موفق می‌توان به فیلمنامه‌ی اشغال نوشته‌ی بهرام بیضایی اشاره کرد. آسمان پر ستاره می‌خواهد این طور نتیجه‌گیری کند که فعالیت‌های سیاسی عاقبتی جز غل و زنجیر و شکنجه و خودکشی و زندان ندارد. ضعف کارگردانی به حدیست که بازی هنرپیشه‌ی ماهری مثل فاطمه معتمدآریا هم هیچ کمکی به فیلم نمی‌کند. بعد از تماشای آسمان پرستاره بلافاصله این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که دلیل شرکت داده شدن این فیلم در بخش مسابقه چه بوده؟ سانس بعد، فیلم کوتاه باران و بومی که از جشنواره‌ی هفدهم جامانده بود را بر پرده می‌بینیم. باران و بومی خانم بنی‌اعتماد تقابل سنت و مدرنیسم را بر بستر رابطه‌ی ممنوع یک دختر بچه‌ی شهری با پسری روستایی تجزیه و تحلیل می‌کند. باران که برای تفریح به کیش آمده دل به بومی می‌بندد اما فاصله‌ی آن‌ها به قدری از لحاظ فرهنگی بعید است که از همان ابتدا عاقبتی جز جدایی در انتظارشان نیست. طی یک سفر دریایی بومی غرق می‌شود و باران سوار بر هواپیما (مظهر مدرنیته) کیش را ترک می‌کند اما درست در آخرین لحظات پسر (که سنت را نمایندگی می‌کند) چون هیولایی از دل دریا بیرون می‌آید. فیلم کوتاه بنی‌اعتماد هیچ سنخیتی با آثار قبلی‌اش ندارد و به قدری به نمادپردازی و بازی با سمبل‌ها توجه نشان داده که در لحظاتی بیننده را کلافه می‌کند.

سانس آخر اعتراض مسعود کیمیایی را نشان می‌دهند که به جهت موضع‌گیری سیاسی کاملاً در نقطه‌ی مقابل متولد ماه مهر احمدرضا درویش قرار می‌گیرد. جلوی در ورودی سینما غلغله است. داخل سالن هم همین طور. حتماً جلسه‌ی مطبوعاتی اعتراض هم با استقبال روبه‌رو می‌شود. فیلم کیمیایی به همه چیز شبیه است غیر از سینما. می‌توان آن را مجموعه‌ای از بیانات و سخنرانی‌های سیاسی چند

دختر و پسر دانشجو محسوب کرد. طبق انتظار زن در فیلمی دیگر از کیمیایی همچنان تحت سلطه‌ی مردان نشان داده می‌شود و از حد موجودی دست دوم که باید دیگران برایش تصمیم بگیرند، فراتر نمی‌رود. همه جور زنی در اعتراض وجود دارند: دختر دانشجوی دوم خردادی که از دست جناح رقیب کتک خورده زن زشتکاری که به خاطر خیانت به همسرش کشته شده و بالاخره زن جاهل مسلک، لوطی صفت و باوفا که همدم مناسبی برای لمپن فیلم است. جالب آن که در مکتب کارگردان زن کمسواد تقدیس شده و دختر با سواد و آگاه به امور سیاسی تقبیح می‌گردد! اعتراض مثل زنجیر پاره شده‌ای می‌ماند که هر حلقه‌اش به گوشه‌ای پرت شده. تنها لحظاتی که از فیلم در یادها زنده می‌ماند صحنه‌های خروس‌بازی است که اجرایی بسیار حرفه‌ای و هنرمندانه دارند و در سینمای ایران نمی‌توان نظیری برایشان پیدا کرد.

روز هشتم / چهارشنبه / ۲۹ بهمن

امروز را باید روز زنان نامید. سانس اول اختصاص دارد به فیلم صنم که فیلمنامه‌اش را خانم ملک جهان‌خواهی نوشته و پسرش رفیع پیتر آن را کارگردانی کرده است. ساعت ۱۶:۳۰ هم در سینمای تهیه‌کننده‌ها فیلم دختران انتظار ساختهی رحمان رضایی به نمایش درمی‌آید. سانس آخر سینمای مطبوعات هم تعلق دارد به عروس آتش که عروس فیلم‌های جشنواره‌ی هجدهم است.

صنم همان قصه‌ی آشنای خان، رعیت، داس، زمین و فنودالیسم را مطرح می‌کند هرچند این بار شخصیت مرکزی اثر زنی است دردمند و شوی از دست داده که همزمان مورد توجه خان و یکی از اهالی روستاست. آخر سر هم به هیچ یک پاسخ مثبت نمی‌دهد. فیلم با کشته شدن فرزند خردسال زن به دست عمال خان و شورش روستایی‌ها پایان می‌پذیرد. صنم بیش‌تر از یک الی دو صحنه دیالوگ ندارد و بیش از ۹۰ درصد قصه با تصویر تعریف می‌شود. به هر حال کار دشواری بوده که خوشبختانه رفیع پیتر از پس انجام آن به خوبی برآمده. هرچند صنم در ترسیم چهره‌ی رنج کشیده زنان روستایی موفق عمل می‌کند اما تاریخ مصرفش سال‌ها گذشته است. در دختران انتظار، نیکی کریمی نقش یک دانشجوی پرستاری را بازی می‌کند که به بیماری قلبی لاعلاجی مبتلاست و شماره زخم در اولین حضور سینمایی خود در نقش یک دختر بسیار متمول ظاهر می‌شود که می‌خواهد با پول همه چیز را به تصاحب خویش درآورد. فیلم در ارائه داستانی غیرتکراری با شخصیت‌هایی نسبتاً تازه در سینمای ایران موفق عمل می‌کند. دختران انتظار بر حاکمیت سرمایه‌سالاری تأکید می‌ورزد و برنوشت کاراکترهای

خود را به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند پیوند می‌زند.

عروس آتش یک مثلث عشقی را در جغرافیایی تازه و در قالب تم تقابل سنت و مدرنیسم به تماشا می‌گذارد: احلام که یک خانم دکتر عرب روستازاده است از کودکی به عنوان همسر پسرعمویش در نظر گرفته شده در حالی که او خواستار ازدواج با یک پزشک شهری است. عروس آتش روایتگر سرنوشت دردیبار زنان عرب‌زبان روستایی است که در نظامی عشیره‌ای و مردسالارانه به موجوداتی مصرفی بدل شده و ناگزیرند تا تمام هستی و جوانی خود را به پای رسوم کهنه و قدیمی فدا کنند. فیلم در نتیجه‌گیری نهایی بسیار ماهرانه عمل می‌کند و تمام حدسیات بیننده در مورد شخصیت‌ها را در هم می‌ریزد. عروس آتش بسیار مورد تشویق مردم و اهالی مطبوعات و سینما قرار گرفت و توانست جوایزی را هم نصیب خود کند. سینمای ایران با این فیلم یک هنرپیشه مستعد ولی گمنام را هم کشف کرد: سلیمه رنگرز که وظیفه‌ای دشوار بر دوشش گذاشته شده بود. دست کم در سه سکانس از فیلم او در نماهای درشت و متوسط دقیقاً نسبتاً زیادی را می‌گرید و حس اندوه خود را خیلی راحت و بی‌تکلف به بیننده منتقل می‌سازد.

روز نهم / پنجشنبه / ۳۱ بهمن

باد ما را خواهد بود مثل تمام فیلم‌های کیارستمی اثری است به شدت ملال‌آور با صحنه‌هایی تکراری و خسته‌کننده که فقط چشم به آن سوی آب‌ها دارد و هیچ ارتباطی با تماشاکر ایرانی برقرار نمی‌سازد. در تک لحظه‌هایی از فیلم به مسائل زنان هم توجه شده است مثل صحنه‌ای که دختر روستایی در دخمه‌ای تاریک برای مرد غریبه شیر می‌دوشد و مرد هم برایش شعر باد ما را خواهد برد فروغ فرخ‌زاد را می‌خواند. آخر شب دختران خورشید ساخته‌ی خانم مریم شهریار به کوشش تهیه‌کننده‌اش - جهانگیر کوثری - برای مطبوعاتی‌ها پخش می‌شود. دختران خورشید اثری است تفکر برانگیز و تأثیرگذار و کاملاً متکی به تصویر. فیلم را تقریباً می‌توان بدون دیالوگ محسوب کرد. تأثیرپذیری کارگردان از فیلم‌های روبرو پرسون و لوک بسون غیرقابل انکار است. سوژه‌ی دختران خورشید شباهت‌هایی با قصه‌ی فیلم معروف و اسکاری شکسپیر عاشق دارد: آمان رسوایی به بار می‌آورد. به همین خاطر موهای بلندش را از ته تراشیده و برای کار در یک کارگاه قالی‌بافی به روستایی دور تبعیدش می‌کنند. صاحب کارگاه آمان و چند دختر دیگر را به بیگاری وا می‌دارد، یکی از دخترها به تصور آن که آمان پسر است دل به وی می‌بازد. پسر نوازده‌ای هم که به جنسیت حقیقی آمان پی برده به او پیشنهاد فرار و ازدواج می‌دهد. صاحب کارگاه با سختگیری‌هایش

دخترها را جان به لب می‌کند. دختر قالی‌باف خود را حلق آویز می‌کند، پسر نوازنده سر به بیابان می‌گذارد و آمان که تاب تحمل ستم صاحب کار و این همه مصیبت را ندارد، کارگاه را به آتش کشیده و روستا را ترک می‌کند. دختران خورشید با لحنی نمادین ستم‌پذیری تاریخی زنان و لزوم احقاق حق ایشان را مطرح می‌نماید. مریم شهریار در حفظ گره‌های داستانی و بازی‌گیری از هنرپیشه‌ها هیچ کم و کسری نسبت به فیلمسازان با تجربه ندارد و همان طور که پیش‌تر از این اشاره شد باید او را پدیده‌ی جشنواره هجدهم محسوب کرد.

□ □ □

جمعه ۲۲ بهمن هیچ فیلم ایرانی تازه‌ای در جدول گنجانه نشد. فقط عروس آتش را به عنوان فیلم برگزیده مردم و منتقدان یک بار دیگر نشان می‌دهند.

□ □ □

قرار بود با نمایش فیلم‌های نیکی کریمی در جشنواره هجدهم از این هنرپیشه تجلیل به عمل آید. برخی از مطبوعات در قبال این تجلیل موضع منفی گرفتند. نیکی کریمی هم طی نامه‌ای به سیف‌الله داد از وی خواست تا بخش بزرگداشت را حذف نماید. به هر حال جشنواره بدون این بخش برگزار شد. از نیکی کریمی فقط دو فیلم جدیدش - سیب سرخ حوا و دختران انتظار - در سینمای تهیه‌کننده‌ها پخش شد.

□ □ □

فیلم‌های عشق طاهر ساخته‌ی محمد علی نجفی ودایره به کارگردانی جعفر پناهی موفق به اخذ پروانه‌ی نمایش نشدند. فیلم اول حتماً به جدول سینمای تهیه‌کننده‌ها راه یافته بود اما به هر دلیل حتماً در این سینما هم اکران نشد. دایره هم قبل، حین و پس از جشنواره به شدت مورد حمایت مطبوعات واقع شد و با وجود اصرارهای فراوان مبنی بر نمایش حداقل یک نوبت این فیلم در سینمای مطبوعات، هیچ کس موفق به رؤیت آن نشد. هر دو فیلم به مسائل زنان می‌پردازد و ویژه دایره. آن گونه که شنیده می‌شود دایره قصه‌ی یک شبانه روز از زندگی سه زن تازه از زندان آزاد شده است که با مشکلاتی عدیده روبه‌رو شده و در پایان به این نتیجه می‌رسند که زندان جای امن‌تری برای آنان است تا اجتماع.

□ □ □

به رغم درخشش عروس آتش و دختران خورشید حذف فیلم‌های عشق طاهر، دایره و برنامه‌ی بزرگداشت نیکی کریمی و کنار گذاشته شدن فیلم‌هایی نظیر سیب سرخ حوا و دختران انتظار شهرت از بخش مسابقه سینمای ایران بلغت شد تا وجوه زنانه‌ی آثار شرکت‌کننده در جشنواره‌ی هجدهم کمرنگ شده و چندان به چشم نیاید. □

گذاری بر گذران علمی - اجتماعی دکتر فاطمه سیاح (بخش پایانی)

سیاح، جنبش زنان ایران

● در سال ۱۳۲۳ بر مبنای اساسنامه‌ی حزب زنان، کمیسیون حقوقی این حزب، توسط فاطمه سیاح که عضو بنگاه حمایت از زندانیان و دبیر اول حزب بود، از وزارت دادگستری اجازه‌ی رسیدگی به وضعیت زندان زنان را گرفت.



حاکم‌های کشور، از این کابوس رکود و سستی، به کلی ناتوان و خسته و بی‌قدرت و دست و پا شکسته شده‌اند. در آن جا بودجه‌ی کافی نیست تا مخارج لازم به سرعت صورت گیرد و مستخدم و کارکن به حد کفایت نیست تا کارهای لازم زودتر انجام پذیرد و از این جمعیت هر بدبختی که در آن دخمه‌ی مظلوم قدم می‌نهد، باید آن قدر بنالد و بزراد و در آن جا بماند تا مگر روزی پرونده‌ی مدت‌ها گمشده یا راكد مانده‌ی او پیدا شود و به جریان افتد...

بدین ترتیب عمده فعالیت حزب زنان، برای زنان زندانی، یافتن و به جریان انداختن پرونده‌های گمشده و نجات عده‌ی بسیاری زنان بی‌گناه یا زندانی بوده است که با جرم اندک، مدت بسیاری در حبس بوده‌اند. رسیدگی به وضعیت بهداشت و تغذیه و لباس نوزادانی که در زندان متولد می‌شدند، گفت‌وگو و همدردی با این زنان و شنیدن گفته‌هایشان از دیگر کارهای حزب زنان بوده است.

حق رأی

کوشش برای دستیابی زنان به حق رأی که در زمهری صفار و مجانبین از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند، از همان آغاز تأسیس مجلس شورای ملی دیده می‌شود. در همان هنگام در نشریاتی چون **صور اسرافیل**، **حبل المتین**، **مساوات**، **ایران نو** و ... روشنفکران زن و مرد با نوشتن مقالاتی آن را مورد انتقاد قرار دادند.

در سال ۱۲۹۰ ش (۱۹۱۱ م) وکیل **الرعايا**، نماینده‌ی مردم همدان در مجلس، از حق رأی زنان در تشکیل انجمن‌ها حمایت کرد و درخواست حق رأی زنان را تقدیم مجلس کرد. این - کوشش‌ها که از دوره‌ی دوم مشروطیت شاهد آئیم - را باید از نخستین

مهرانگیز دولتشاهی، **توران وارسته**، **فصیح‌الملوک سهام**، **قمر فرجام**، **ناهید فخرآرا**، **هاجر تربیت** و ... اداره می‌شد و سیاح دبیر اول حزب بود. از اصول این حزب رسیدگی به اوضاع و احوال زنان ایران، کوشش برای برقراری برابری حقوق و آزادی و ترقی زنان و اجرای منشور مصوب جامعه‌ی ملل درباره‌ی حقوق و آزادی زنان بود.

حزب زنان، **رسیدگی به وضعیت زنان زندانی** بر مبنای اساسنامه‌ی حزب زنان، کمیسیون حقوقی این حزب، توسط فاطمه سیاح که عضو بنگاه **حمایت از زندانیان** بود، در سال ۱۳۲۳ از وزارت دادگستری اجازه‌ی رسیدگی به وضعیت زندان زنان را گرفت و **نزهت جهانگیر** عضو کمیسیون حقوقی حزب، مأمور تحقیق و رسیدگی درباره‌ی وضعیت زنان زندانی شد و برای آن عده که مستحق عفو بودند، حکم آزادی گرفت و به کار دیگری که حتا وضعیت جرم یا بی‌گناهی‌شان معلوم نبود، رسیدگی کرد.

فروغ حکمت، نویسنده‌ی مطلبی به نام **زندان زنان ایران**، در نخستین شماره‌ی نشریه‌ی حزب زنان ایران، وضعیت زنان زندانی را به صراحت توصیف می‌کند و جسارت را بدان جا می‌رساند که پوسیدگی طببقی حاکمه و فساد اداری را از جمله مشکلات زندان زنان برمی‌شمارد؛

در این بی‌غوله که نامش زندان است، مانند سایر چرخ‌های اجتماعی این کشور، موریانه‌ی هرج و مرج و فقر اداری و کندی عمل، کاملاً رخنه کرده و برای انجام کار سریع در آن جا نه قوه است نه پول و نه کارگر یعنی مستخدم و پاسبان کافی مأمورین و کارفرمایان بیچاره‌ی این دستگاه نیز که موظف به نظم و سرعت در انجام امور زنانند، در اثر عدم مساعدت و رکود طبقات مافوق و اختلالات اداری و فساد و پوسیدگی طببقی

در سال ۱۳۱۵ به ریاست شعبه‌ی ادبی هیأت مدیره‌ی **کانون بانوان** انتخاب شد. کانون بانوان، بزرگ‌ترین جمعیت زنان ایران، تا آن - نام در شهرهای مختلف ایران بیش از پنجاه شعبه داشت. هیأت مدیره‌ی کانون در آغاز **هاجر تربیت** و **نایب رییس**، **صدیقه دولت‌آبادی** بود. هیأت مدیره‌ی کانون به شعبه‌ی ادبی، امور خیریه و تربیت بدنی تقسیم می‌شد که ریاست شعبه‌ی ادبی با فاطمه سیاح بود. این شعبه با انتشار نشریات و برپایی کنفرانس‌ها و تأسیس کتابخانه و کلاس‌های ادبی به آموزش و پرورش و تواناسازی فکری - فرهنگی زنان می‌پرداخت.

در همین سال (۱۳۱۵ ش، اکتبر ۱۹۳۶) فاطمه سیاح از سوی وزارت خارجه به سمت عضو هیأت نمایندگی ایران، به ریاست **انوشیروان خان سپهبدی**، برای شرکت در هفدهمین دوره‌ی اجلاس‌های جامعه‌ی ملل، به ژنو رفت.

در سال ۱۳۲۳، با گروهی از زنان همفکر خود از جمله **صفیه فیروز**، **هاجر تربیت**، **شمس‌الملوک مصاحب**، **بامداد** و **دکتر منوچهریان** و ... شورای زنان را تشکیل داد. این جلسات در خانه‌ی صفیه فیروز تشکیل می‌شد.

فاطمه سیاح در همان سال با دکتر **ملکه بیانی** (ملک زاده) **انجمن تعاون زنان ایران** را تأسیس کرد و خود ریاست آن را بر عهده گرفت. او همچنین در **کمیته مرکزی در سازمان زنان ایران** و **جمعیت شیر و خورشید سرخ بانوان ایران** عضو بود.

حزب زنان ایران نیز شعبه‌ای از حزب دموکرات ایران بود. سازمان حزب از یک کمیته‌ی مرکزی و چندین کمیسیون تشکیل می‌شد. کمیته‌ی مرکزی محور اصلی حزب بود. این حزب نخستین حزبی بود که زنان را به کوشش‌های حزبی و سیاسی خواند. حزب زنان توسط فاطمه سیاح، **پروین ملک آرایسی**،

● فروغ حکمت در نخستین شماره‌ی نشریه‌ی حزب زنان ایران، وضعیت زنان زندانی را به صراحت توصیف می‌کند و جسارت را بدان جا می‌رساند که پوسیدگی طبقه‌ی حاکمه و فساد اداری را از جمله مشکلات زندان زنان برمی‌شمارد.

برداشته شده است با تمام وسایلی که در دست دارند به پیشنهاد کنندگان لایحه‌ی نامبرده مساعدت و یاری نمایند. زیرا ما هم در این خانه حق داریم.»^۲
تشکیلات زنان - حزب زنان

در دو نامه‌ی دیگر به نخست وزیر، که اولی را تنها حزب زنان و دومی را به همراه دو تشکل زنانه‌ی دیگر منتشر کردند، با طرح اصول مصوب جامعه‌ی ملل متحد، قانون اساسی و مقایسه با کشورهای دیگر و از نظر سیاسی فاشیست و عقب مانده خواندن کشورهای که حق رأی زنان را نپذیرفته‌اند، نداشتن این حق را در آن برهه از زمان مورد اعتراض قرار دادند. در نامه‌ی دوم با استناد به اصل ۵۸ قانون اساسی، به وزارت رسیدن زنان را خواستار شدند و اعلام کردند که محرومیت زنان از حق رأی برخلاف اصول مصوب قانون اساسی است. نکته‌ی دیگر که در نامه‌ی دوم جالب توجه است، آن که به شرکت دادن زنان تنها و تنها در خدمات کم ارزش اداری و در فرودست نگاه داشتن آنان اعتراض می‌کند و می‌گوید: تاکنون دولت حاضر نشده زنی را به وزارت و یا معاونت یک وزارتخانه برگزیند و در همین نامه برای زنان در شورای عالی معارف و فرهنگستان درخواست کرسی می‌کند:

نامه‌ی سرگشاده، رونوشت نخست وزیری و جراید پایتخت کمیسیون اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی

حزب زنان ایران با کمال احترام مجدداً پیشنهاد خود را دائر بر اعطای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان ایرانی تقدیم آن کمیسیون می‌نماید.

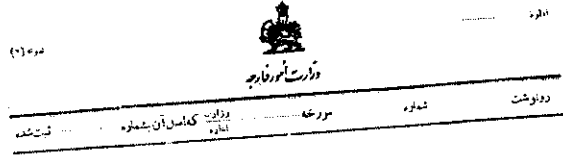
نامه‌ی مورخه‌ی ۲۴/۱/۲۶ این حزب به کمیسیون اصلاح قانون انتخابات، متأسفانه تاکنون بلاجواب و بدون اخذ نتیجه‌ی مثبت مانده است. از تاریخ ارسال نامه‌ی اولیه‌ی این حزب چندین ماه می‌گذرد. در خلال این مدت تغییرات فاحشی در وضع اجتماعی و

انجمن‌های ایالتی و ولایتی و غیره استفاده نمایند.

زنان و مردان آزادیخواهی که سالیان دراز آرزو داشتند که زنان هم مثل مردان وارد امور اجتماعی و سیاسی بشوند امروز وقت آن رسیده که کمر همت به میان بسته در این قدم جدی با سایر آزادیخواهان همکاری نمایند.

مسلم است که اگر زن‌ها در تعیین سرنوشت جامعه شریک نباشند در دفاع از آن هم شکی نیست نمی‌توانند تشریک مساعی بکنند. این امر را جنگ خونین امروز و شرکت زنان در آن کاملاً ثابت کرده است و خواهران ایرانی ما هم باید هر چه زودتر قدم به میدان بگذارند و از این تجربه‌ی بزرگ برای سعادت میهن خود استفاده بکنند.

بنابراین سازمان‌های زنان (تشکیلات زنان - حزب زنان) از تمام آزادیخواهان ایران و روزنامه‌های جهه‌ی آزادی تقاضا دارد در این قدم بزرگی که برای سعادت ایران



Handwritten text in Persian script, likely a letter or editorial from the newspaper, discussing women's rights and social issues.

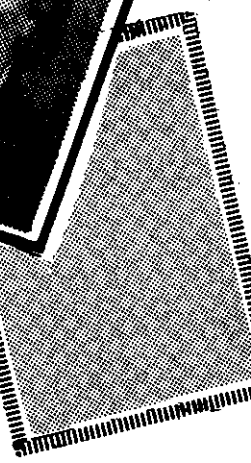
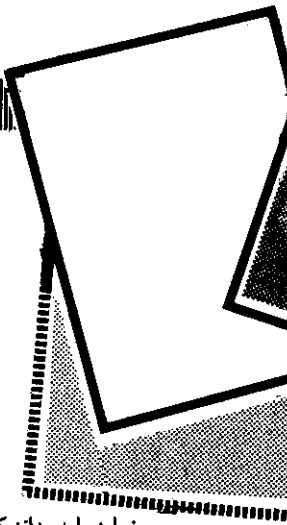
تلاش‌های زنان و مردان روشن فکر برای به دست آوردن حق رأی دانست.^۲

کوشش برای کسب حق رأی زنان، به شدت از سوی حزب زنان ایران و دیگر تشکل‌های زنانه‌ی آن دوران پیگیری می‌شد. این حزب با نوشتن نامه‌های سرگشاده به نخست وزیر و انتشار اعلامیه و نامه به کمیسیون اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی، برای به دست آوردن حق رأی زنان به سختی و با جدیت با نیروهای بازدارنده و سنتی و مرتجع مبارزه کردند.

اطلاعیه حزب زنان ایران، بی‌تا آزادیخواهان ایران!

در مجلس شورای ملی از طرف فراکسیون توده عده‌ای وکلای آزادیخواه مجلس چهاردهم ماده واحده‌ی زیر راجع به تساوی حقوق زنان پیشنهاد شده است:

«ماده واحده»: باتوان می‌توانند با همان شرایطی که درباره‌ی مردان مقرر است از حقوق و مزایای اجتماعی از قبیل انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس مقننه و



● حزب زنان: اکنون برای دولت ایران بسی خجلت آور است که در ردیف کشورهای عقب مانده تلقی شود و همچنین سزاوار نیست که دولت ما خود را بازیچه‌ی یک مشت عناصر مرتجع کند.

حقوقی زنان در دنیا رخ داده است که مابین آن‌ها نکات زیر را می‌توان در درجه‌ی اول بیان نمود:

- ۱- در نتیجه‌ی تصمیمی که در کنفرانس سان‌فرانسیسکو اتخاذ شده، تساوی کامل در حقوق بدون تفاوت جنسی و نژادی به بشر اعطا می‌شود.
- ۲- اعطای تمام حقوق سیاسی و حق انتخاب به زنان فرانسه.
- ۳- نهضت سیاسی زنان در ژاپن طبق دستور مقامات متفقین و اعطای حق انتخاب به زن ژاپنی.
- ۴- پاپ در بیانیهای که به توسط رادیو در واتیکان منتشر ساخته است، زنان کاتولیک را به شرکت در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور دعوت می‌نماید. مخصوصاً آن‌ها را به استفاده از حق انتخاب تشویق می‌نماید تا بتوانند به توسط آن از حقوق خانوادگی خود دفاع کنند. پاپ تنگرمی‌دهد حق انتخاب برای زنان اسلحه‌ی قوی است که باید آن را بکار برند.

حزب زنان ایران با توجه به مسائل فوق، اشعار می‌دارد چنانچه کشور ما می‌خواهد که موقعیتی میان دول متمدن دنیا داشته باشد و از یک اصول حقیقی دموکراسی پیروی

نماید باید بداند که وضعیت فعلی زنان در ایران با این روش قابل تطبیق نبوده و قهراً باید تغییر یابد. زیرا امروز در تمام عالم دیگر هیچ قوم متمدن و تابع اصول دموکراسی یافت نمی‌شود که زنان در آن جا از مقام حقوق اجتماعی بهره‌مند نباشند و بالعکس در کشورهای فاشیست، عقب ماندن زن‌ها در میدان سیاست به این علت بوده که آن‌ها را فقط به منزله‌ی ماشین بچه درست کردن می‌پنداشتند و منظور نهایی این عمل یعنی ازدیاد نفوس فقط تهیه‌ی نفرات بیش‌تری در صفوف قشون و اعزام به جبهه‌های جنگ بوده است که عاقبت فجیع آن را مشاهده نموده‌ایم.

اکنون برای دولت ایران واقعاً بسی خجلت‌آور است که در ردیف کشورهای عقب مانده تلقی شود و همچنین سزاوار نیست که دولت ما خود را بازیچه‌ی یک مشت عناصر مرتجع کند. [که] متأسفانه در جریان سال‌های اخیر معلوم نیست که به چه علت این اندازه قدرت و نفوذ پیدا کرده‌اند.

اینک که صحبت از اصلاح قانون انتخابات در میان آمده است، شایسته است بی‌عدالتی را که تاکنون نسبت به حقوق زنان ایرانی روا داشته‌اند، مرتفع نمایند.

امیدواریم نمایندگان ما که نمونه‌ای از طبقه‌ی، برگزیده و روشنفکر کشور ما هستند در ترتیب اثر دادن به پیشنهادات تقدیمی ما منتها درجه‌ی سعی و جدیت خواهد نمود. و الا از چه کسانی بایستی اصلاح نواقص قوانین خود را انتظار داشته باشیم؟ زیرا اگر چنین اصلاحاتی در تحت تأثیر اجانب به عمل آید یک ننگ بزرگ و تاریخی برای ایران خواهد بود و واقعاً برای ما زنان موجب بسی ناامیدی است که حقوق زنان ایران به دست بیگانگان نظیر ژاپن به ما اعطا گردد.

ما اعتماد کامل داریم نمایندگان ما

بیش از این تحمل نخواهند نمود که خواهران آن‌ها از حقوق و امتیازاتی که امروز در تمام کشورهای متمدن و دموکراسی حق طبیعی و مسلم آن‌ها شناخته می‌شود محروم بمانند.

دبیرخانه حزب زنان ایران

جناب آقای قوام نخست وزیر

در این موقع که زمام کشور به دست مصلح و توانای آن جناب سپرده شده و با فعالیت خستگی‌ناپذیری در رفع مشکلات سیاسی و اصلاحات امور داخلی قدم‌های مفیدی بر می‌دارید جمعیت طرفداران حقوق زنان ایران از حمایت آن جناب در حفظ حیثیت ملت ایران و ارتقای شئون سیاسی و اجتماعی آن و مخصوصاً توجه به حقوق زنان و تصمیم به رفع محرومیت‌شان از حقوق سیاسی و اجتماعی که از جمله آثار آن ماده‌ی ۹ موافقت‌نامه بین دولت و اهالی آذربایجان و تصریح به این که به محض افتتاح مجلس دوره‌ی پانزدهم لایحه‌ی تساوی حقوق زن و مرد در امر انتخابات تقدیم مجلس شورای ملی خواهد گردید، می‌باشد تا زنان نیز دارای حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن بشوند صمیمانه تشکر می‌نماید. این جمعیت با اطلاع کامل از علاقه‌مندی خاص آن جناب به اثبات رشد سیاسی و اجتماعی ملت ایران به خوبی می‌داند که اگر فرصت کافی برای تحقیق و تدقیق در قوانین وجود داشت اجرای نیت مقدس مذکور موکول به تصویب قانون مخصوص در دوره‌ی پانزدهم نمی‌شد و چون جمعیت طرفداران حقوق زنان در این باب بررسی و مطالعه‌ی کاملی نموده لذا با استحضار خاطر محترم می‌رساند که قوانین فعلی کشور تساوی کامل حقوق زنان و مردان را تأمین نموده و با همین قوانین نیز مانعی برای شرکت بانوان در امر انتخابات نیست.

تمنا دارد امر و مقرر فرمایند به مراتبی که در زیر توضیح داده می‌شود توجه مخصوص مبذول گردد تا به خوبی روشن شود که تساوی حقوق زنان و مردان ایران را قوانین فعلی کشور تأمین نموده است.

طبق اصل ششم قانون اساسی اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوقند قهری است که زنان نیز از اهالی مملکت ایران می‌باشند باید از تمام مزایای

● حزب زنان: طبق اصل ششم قانون اساسی «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوقند» قهری است که زنان نیز از اهالی مملکت ایران می‌باشند باید از تمام مزایای مدنیت متساوی با مردان بهره‌مند شوند.

مدنیت متساوی با مردان بهره‌مند شوند. اصل پنجاه و هشتم متمم قانون اساسی تصریح دارد که هیچ کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آن که مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد.

باتوجه به دو اصل مذکور در فوق در استفاده از حقوق قانونی با مردان مستثنا نشده و مفهوم صریح اصل ششم و عدم استثنا و تخصیص تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با مردان به حکم قانون اساسی مسلم می‌گردد روی این اصل مواد ۱۰ و ۱۳ قانون انتخابات که زنان را از حق انتخاب شدن محروم نموده صریحاً برخلاف قانون اساسی است و دولت‌ها مکلف به اجرای قوانین خلاف قانون اساسی نیستند.

اصولاً با تصویب منشور ملل متحد در جلسه سیزدهم شهریور ماه ۱۳۲۴ که به امضای نمایندگان ۵۱ دولت نیز رسیده و با در نظر گرفتن یک جمله از مقدمه منشور که اشعار شده (و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن) و همچنین توجه به بند ۳ از ماده‌ی اول منشور نامبرده که مصرح است «با توسعه و تشویق احترام حقوق انسانی و آزادی‌هایی که برای عموم اساسی می‌باشد بدون تمایز بین نژاد و جنس...» مسلم است که دولت و ملت ایران نیز با تصویب شدن منشور پیش گفته تساوی کامل حقوق زنان و مردان را پذیرفته است.

علاوه بر این که قانون انتخابات که بانوان را محروم از شرکت در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نموده برخلاف قانون اساسی است تصویب شدن منشور ملل متحد نسخ و الغای ضمنی دو شرط مقرر در ماده‌ی ۱۰ و ماده‌ی ۱۳ قانون انتخابات می‌باشد و بنابراین با تصویب منشور بانوان می‌توانند هم در انتخاب کردن شرکت نموده و هم حق انتخاب شدن را دارا باشند و در مقدمه‌ای هم که دولت پر لایحه‌ی تقدیمی به مجلس شورای ملی نوشته دیده می‌شود که تصریح به لزوم همکاری بین‌المللی شده و از همین نظر طبق ماده واحده‌ی درخواست تصویب منشور ملل متحد از مجلس شورای ملی گردید شایسته بود که دولت سابق همان روز برای عملی ساختن و اجرای قانون الغاء صریح بند اول ماده‌ی ۱۰ و بند دوم ماده‌ی

۱۳ قانون انتخابات را اعلام می‌کرد تا امروز با شرکت دادن زنان در امر انتخابات ثابت شود که ملت ایران واجد تمام مزایای تمدن و رشد سیاسی است و اصل آزادی بشر و همکاری بین‌المللی را رعایت کرده است.

ولی این عمل از آن دولت‌ها ساخته نبود اکنون که دولت با شهامت فعلی می‌تواند این امر تصویب شده را به مرحله‌ی عمل درآورد ما جمعیت طرفداران حقوق زنان تقاضا داریم که دستور اکید صادر فرمایند در انتخابات دوره‌ی پانزدهم این حق قانونی و تصویب شده درباره‌ی زنان ایرانی به صورت عمل درآید.

نکته دیگری که این جمعیت با علم به استحضار کامل آن جناب قابل تذکر می‌داند این است که مطابق دو اصل ششم و پنجاه و ششم قانون اساسی و متمم آن که در فوق ذکر شده جای تردید نیست که زنان مسلمان ایرانی که واجد معلومات شایسته و کافی باشند می‌توانند به مقام وزارت برسند و از همین نظر است که قوانین استخدام کشوری و قضایی و فرهنگی و قانون وکلای دادگستری بانوان را استثنا نکرده و عملاً هم دولت‌ها در استخدام بانوان در ادارات کشوری و حال لشکری و اعطای پروانه وکالت دادگستری ثابت کرده‌اند که اصل ششم قانون اساسی در تساوی حقوق زنان با مردان لازم الاجراء است.

ولی ناچار از ذکر این نکته که متأسفانه این تساوی فقط و فقط در خدمات کم ارزش دولت رعایت می‌گردد و تاکنون دولت‌ها حاضر نشده‌اند زنی را به وزارت و یا معاونت یک وزارتخانه انتخاب نمایند و یا این که حداقل ثلث از محصلین این کشور را دوشیزگان و بانوان تشکیل می‌دهند در شورای عالی فرهنگی یا فرهنگستان برای زنان کرسی و مقامی در نظر بگیرند.

برای جبران غفلت دولت‌های سابق با در نظر گرفتن شرایط زمان و مقتضیات عصر کنونی از دولت حاضر که به ترمیم خرابی‌ها همت گذاشته تمنا داریم که امر و مقرر فرمایند وزارت فرهنگ و سایر وزارتخانه‌ها برای کرسی‌های افتخاری فرهنگ و تصدی مشاغل مهمه لیاقت و شایستگی و تقوی را بدون رعایت جنس ملاک و مدرک انتخاب

اشخاص قرار دهند و حال که متأسفانه کرسی خالی در شورای عالی معارف موجود نیست امر و مقرر گردد چندین کرسی وابسته به بانوان اعطا و همچنین در فرهنگستان نیز کرسی‌هایی برای بانوان فاضل و شایسته‌ی مقام فرهنگستان تهیه گردد و نیز تقاضا می‌شود خود آن جناب که مسلماً به اصل تساوی حقوق زنان و مردان معتقد هستند بانوان را در دستگاه دولت اعم از معاونت یا وزارت شرکت دهند.

در خاتمه انتظار می‌رود که آن جناب اکیداً دستور فرمایند هرگونه تبعیض بین زن و مرد را که امروز در کشور چه از حیث استفاده از مزایای سیاسی و چه از حیث دستمزد زنان کارگر در کارخانه‌ها و چه از نظر مشاغل که ارجاع می‌شود برطرف شده و جامعه‌ی زنان و طرفداران حقوق آنان را سپاسگزار فرمایند.

از طرف حزب زنان ایران، فاطمه سیاح

از طرف تشکیلات زنان، مریم فیروز

از طرف جمعیت طرفداران حقوق زنان، هرمز

سفر به ترکیه

در سال ۱۳۲۳ فاطمه سیاح به همراه هاجر تربیت از سوی حزب زنان ایران برای مطالعه و بررسی انجمن‌های زنان ترک و ترقیات آن کشور، به ترکیه رفتند. نام‌های فاطمه سیاح دبیر اول حزب، به وزارت خارجه برای شرکت در این برنامه‌ی پژوهشی این بود: [منشی اول دبیرخانه حزب زنان ایران به وزارت امور خارجه، ۱۹/تیر/۱۳۲۲]

مقام منبع وزارت خارجه

حزب زنان ایران به منظور تأمین ارتباط با مجامع کشورهای شرقی و تشریک مساعی با آن‌ها برای ترویج و اشاعه‌ی فکر صلح و سلم در گیتی و تهیه‌ی زمینه جهت ارسال نمایندگان از طرف زنان کشورهای مشرق زمین برای شرکت در کنفرانس صلح و تأمین حقوق شایسته‌ی اجتماعی زنان و بهره‌مند شدن آن‌ها را از مزایای حقیقی آزادی و احراز مقام و شئونی که متناسب با مقام مادری آن‌هاست، قرار گذاشته که از بین اعضای خود نمایندگان انتخاب و به کشورهای خاور روانه نماید.

در جلسه‌ی روز یکشنبه ۱۰ تیر ماه، بانو فاطمه سیاح و بانو هاجر تربیت را برای مسافرت به کشور ترکیه بدین منظور به

● حزب زنان: متأسفانه تساوی فقط و فقط در خدمات کم ارزش دولت رعایت می‌گردد و تاکنون دولت حاضر نشده‌اند زنی را به وزارت و یا معاونت یک وزارتخانه انتخاب نمایند.

گفتند: «نماینده‌ی شورای زنان» و در ضمن به من اعتراض کردند که «شما چرا به سفارت ایران رفتید و چرا آن‌ها شما را معرفی کردند و این دولت عزیز که به ما هیچ حقی نمی‌دهد ما چه کار به کار سفارت داریم؟» در پاسخ ایشان گفتم «سفارت کبرای ما نماینده‌ی رسمی مملکت ماست و تا سفارت ما را معرفی نکند کار ما رسمیت نخواهد داشت. به علاوه من در هر حال انجام وظیفه کرده‌ام.»

... بعد از آن خانم سیاح [در آن جا] عنوان کردند که «ما هم در مملکت مان آزادی نداریم و مردها در هیچ شغلی به ما حق نمی‌دهند، و الا ما خانم‌ها حاضر برای هر کاری هستیم.»

... همان روز به او تذکرادم که «مناسب نیست ما عجز و بیچارگی خودمان را در نزد بیگانگان ذکر کنیم. آن‌ها چه می‌توانند برای ما بکنند؟ و البته بایستی ما در خارج آبروی ملک و ملت را حفظ کنیم، خاصه که زنان ایران را آزاد و فاعل مختار به دنیا معرفی کرده‌اند؟» روزی که خواستم پاریس را ترک کنم رفتم از آقای سفیر کبیر خداحافظی نمایم. ایشان بی‌اندازه اظهار دلنگی کردند. گفتند: «خانم سیاح و خانم فیروز چرا بدون اجازه‌ی سفارت در کنگره شرکت نموده‌اند؟»

سیاح که در این دوران شخصیتی جهانی برای دفاع از حقوق زنان و برابری و آزادی زنان بود، از سوی محافل جهانی برگزارکننده‌ی نشست‌های مربوط به حقوق و آزادی زنان شناخته شده و مورد توجه بود: در ششم مارس ۱۹۳۹ نامه‌ای از آل. سی. دریفوس - پارنی از پاریس به حسین علا می‌رسد بدین مضمون: ... یکی از دوستان در ژنو، سال پیش با خانم فاطمه سیاح عضو هیأت رسمی ایران در

اکثريت آرا انتخاب و به آن مقام معرفی و تقاضا می‌نماید که امر و مقرر فرمایند برای صادر شدن گذرنامه‌ی بانوان نامبرده همه گونه وسایل و تسهیلات را فراهم نمایند. با آن سابقه‌ای که جنابعالی همواره نسبت به پیشرفت عالم نسوان ابراز علاقه می‌نمایید، یقیناً از بذل مساعده‌های لازم دریغ نموده، اعضای دبیرخانه را قرین افتخار و سپاسگزار خواهید فرمود.^۵

از طرف دبیرخانه حزب زنان ایران
منشی اول فاطمه سیاح

کنگره‌ی زن و صلح پاریس

فاطمه سیاح و صفیه فیروز از سوی حزب زنان ایران در سال ۱۳۲۴ به کنگره‌ی زن و صلح در پاریس دعوت شدند. صدیقه دولت آبادی، سرپرست کانون بانوان ایران، زن ایرانی دیگری بود که به این کنگره دعوت شده بود. میان صدیقه دولت آبادی و فاطمه سیاح درباره‌ی تصدیق مدارک نمایندگی در سفارت ایران در پاریس بحثی درمی‌گیرد، که می‌تواند به شناخت بیشتر سیاح یاری رساند. صدیقه دولت آبادی که خود مدرک نمایندگی‌اش را از سوی کانون زنان ایران به تصدیق سفارت رسانده بود، در این باره با فاطمه سیاح اختلاف نظر پیدا می‌کند و این جمله را از فاطمه سیاح نقل می‌کند: «این دولت عزیز که به ما هیچ حقی نمی‌دهد ما چه کار به کار سفارت داریم؟»

بخشی از نامه‌ی دولت آبادی به وزارت فرهنگ پس از کنگره‌ی زن و صلح پاریس و مربوط به این بحث و اختلاف نظرش با فاطمه سیاح را در این جا از کتاب صدیقه دولت آبادی - نامه‌ها، نوشته‌ها، یادها نقل می‌کنم. در این نامه پس از آن که صدیقه دولت آبادی به وزارت فرهنگ توضیح می‌دهد که خود نمایندگی‌اش را از سوی کانون بانوان به تصدیق سفیر کبیر رسانده، می‌نویسد:

روز موعود به کنگره حاضر شدم. موقعی که معرفی به نماینده‌ی ایران رسید دیدم دو نفر دیگر غیر از من برخاستند. خانم صفیه فیروز (که خانم سرلشکر فیروز باشد) و فاطمه سیاح بودند. بعد از ختم جلسه خانم صفیه فیروز گفتند: «ما شخصاً دعوت کردیم و دعوت‌نامه‌ی من از تهران به آمریکا آمده بود و من حاضر شدم، خانم فاطمه سیاح

جامعه‌ی ملل و استاد ادبیات اروپا در دانشگاه تهران آشنا شده بود. تمایل داشتیم این خانم را در جشن شورای بین‌المللی زن که در سال گذشته در آدیسبورگ برپا شد ملاقات کنیم ...^۷

و در پایان بخش سوم از این جستار، که امید است راهی گشوده بر آغازی دیگر باشد، نگاهی بر یکی دیگر از دیدگاه‌های سیاح درباره‌ی لزوم پرداختن به مسائل زنان پیش و در حال برقراری دموکراسی - که امروز نیز از سوی بسیاری از روشنفکران دینی و غیردینی لزوم آن مورد تردید و حتا انکار قرار گرفته و می‌گیرد - جالب توجه است. سیاح برقراری دموکراسی را بدون تلاش همزمان برای تساوی حقوق و آزادی و ترقی زنان ممکن نمی‌داند و می‌گوید:

اینک اگر به ما بگویند که زن‌ها نباید به مسائل سیاسی مداخله کنند و به زمامداران کشور نصیحت بنمایند چنین جواب می‌دهم که حزب ما در سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود تساوی حقوق و آزادی و ترقی زنان را ذکر نموده است با جمیع اقداماتی که ما نزد دولت و مجلس نموده‌ایم به تجربه به ما ثابت شده که آزادی و ترقی ما با جمیع شئون سیاسی و اجتماعی کشور رابطه‌ی مستقیم دارد و اگر واقماً یک دموکراسی حقیقی در مملکت ما حکمفرما شود منظورهای ما برآورده نخواهد شد.^۸

پانویس:

- ۱- فروغ حکمت، زندان زنان ایران. نشریه‌ی حزب زنان ایران، شماره ۱، سال ۱۳۲۴.
- ۲- رک به ژانت آفاری. انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه‌ی جواد یوسفیان، ص ۵۲، بانو، سال ۱۳۷۷.
- ۳- احزاب سیاسی ایران، سازمان اسناد ملی ایران، ص ۶۷، ۶۵.
- ۴- سازمان اسناد ملی ایران، شماره‌ی ۱۰۹۰۰۴.
- ۵- سازمان اسناد ملی ایران، شماره‌ی ۱۰۹۰۰۴.
- ۶- مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی (ویراستاران)، صدیقه دولت آبادی: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، ص ۲۸۸، ۲۸۹. انتشارات نگارش و نگارش زن، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷.
- ۷- آرشیو مؤسسه پژوهش و مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره‌ی ۳۸۶۷/۱.
- ۸- فاطمه سیاح، درس عبرت از وقایع آذربایجان، ص ۱۲، نشریه‌ی حزب زنان ایران، شماره‌ی ۱، ۱۳۲۴.

چشمگیری وجود دارد در مقایسه با نوجوانان باردار که مورد سوء استفاده قرار نگرفته بودند. نوجوانان مورد سوء استفاده قرار گرفته در سنین کودکی، رابطه جنسی را یک سال زودتر آغاز کرده بودند و احتمال بیشتری برای استفاده از مواد مخدر و الکل میان آنان وجود داشت و به میزان کمتری از وسایل جلوگیری از بارداری استفاده می‌کردند. احتمال بیشتری وجود دارد که این نوجوانان توسط شریک جنسی خود کتک بخورند یا به خاطر پول، مواد مخدر یا محلی برای اقامت، تن به برقراری ارتباط جنسی دهند. متوسط سنی اولین ارتباط جنسی برای زنانی که مورد سوء استفاده قرار

طور چشمگیری بیش‌تر از این معضل میان زنانی که به دلیل مشکلات دیگر بهداشت روانی مورد درمان قرار گرفتند، زنان کتک خورده بدون مشکل الکلیسم و زنان غیرالکلی در کل جمعیت بوده است. این یافته‌ها حتا پس از بازبینی جمعیتی و اختلافات پیشینه‌ی خانوادگی شامل مشکل مصرف الکل در والدین همچنان قابل توجه باقی مانده است.

محققان دیورا بویر و دیوید فاین ۶۰ (۱۹۹۲) نیز در یک نمونه ۵۳۵ نفره از مادران نوجوان در ایالت واشنگتن دریافتند که میان سوء استفاده جنسی در کودکی و بارداری در سنین نوجوانی ارتباط

پیامدهای بهداشتی خشونت ... بقیه از صفحه ۱۱

نوجوانی مرتبط دانستند. ۵۷ تعدادی از بررسی‌ها مورد سوء استفاده واقع شدن در سنین کودکی را مرتبط با افزایش الکلیسم به خصوص در میان زنان می‌دانند. ۵۸ در یک تحلیل خوب و ویژه در مورد بازگشت به خاطره گذشته، میلر، دادزوتستا ۵۹ (در دست چاپ) دریافتند که میزان آزار در سنین کودکی در میان زنان مورد مداخله در برنامه‌های درمان الکلیسم به